سفر نینوا و زینب کبری (سلام الله علیها)



ترجمه و تألیف:
محمد علی محسن زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

سر نینوا - زینب کبری (سلام الله علیها)

نویسنده:

محمدعلی محسن زاده

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سر نینوا زینب کبری سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه : محسن‌زاده، محمدعلی، ۱۳۲۳- ، گردآورنده و مترجم.

عنوان و نام پدیدآور : سر نینوا، زینب کبری علیهاالسلام/ترجمه و تالیف محمدعلی محسن‌زاده.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۲۳۸ ص.

شابک : ۱۵۰۰۰ریال :۲-۱۶۳-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۲۵] - ۲۳۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

مندرجات : ص.[۱۷] - ۷۴ زینب کبری علیهم‌السلام در تاریخ اسلام / تهیه و تنظیم بعثه مقام معظم رهبری در کشور سوریه.-ص.[۷۷] - ۱۱۰ زینب کبری علیهم‌السلام عقیله خاندان وحی و نبوت / نوشته عبدالحسین شرف‌الدین.-ص.[۱۱۴] - ۲۱۴ زینب کبری علیهم‌السلام قافله سالار کاروان خورشید / تحقیق محمدعلی محسن‌زاده.

موضوع : زینب (س)، بنت علی (ع)، ۶-۶۲ ق.

موضوع : شعر مذهبی -- قرن ۱۴.

رده بندی کنگره : BP۵۲/۲/ز۹م۲۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۴۶۹۹۵

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

مقدمه مترجم

ص:۱۱

در تاریخ اسلام بانویی به عظمت «زینب کبری (علیها السلام)» کمتر می‌توان یافت. پس از مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) و جدّه‌اش خدیجه کبری (علیها السلام) یگانه بانوی قهرمان تاریخ اسلام است که در دفاع از دین و مذهب، نام خود را بر تارک تاریخ ثبت کرده‌است.

معرفت والای او در شناخت وظیفه، عقیده استوار او در انجام تکلیف، و مواضع هوشمندانه او در اجرای وظیفه، او را به بانویی بی‌نظیر، مبدّل ساخته است. این درست که او زن است، اما زنی که تاریخ، مشحون از پایمردی‌های اوست! او یک زن است اما زنی که مردانگی، از او پایمردی وصلابت و شهامت آموخته است.

آری! از دختر علی مرتضی و فاطمه زهرا (علیها السلام) جز این انتظار نمی‌رود.

ص: ۱۲

یزیـد بن معاویه که سـرمست از پیروزی ظاهری خود در جنگ کربلا است، بر زینب نهیب می‌زنـد که «پدر و برادر تو از دین خارج شدند!» اما زینب که گویا هیچ داغ ندیده است آن‌چنان غرّاء و فصیح سخن می‌راند و آن‌چنان باشهامت خطبه می‌گوید که خطابه و سخن‌وری علی و شهامت او در دل‌ها زنده می‌شود:

«... اگرچه مصائب روزگار با من چنین کرد که با تو سـخن گویم، اما من ارزش تو را ناچیز می‌دانم ... جای بسـی شـگفتی است که حزب خدا به دست حزب شیطان کشته شوند، و خون ما از پنجه‌های شما بچکد، پاره‌های گوشت بدن ما از دهان شما بیرون بیفتد و آن بدن‌های پاک و مطهر را گرگ‌های وحشی بیابان دریابند و گذرگاه دام و ددان قرار گیرند ...!»

زینب در سایه معرفت برگرفته از تربیت در بیت وحی، به این دانش رسـیده است که، آن‌چه توانست امام حسـین (ع) را بکشد، یزید نبود، بلکه فرهنگی بود که سـردمدارش در آن زمان، یزیـد بود. امام حسـین (ع) هم یک نفر نبود که به دست یزید کشـته شد؛ بلکه سردمـدار فرهنگ مقابله با پوچی و باطل در آن زمان بود. فرهنگی که از سـقیفه آغاز شد و سـرانجام کارش به قتل امام حسـین (ع) کشـیده شد. بنابراین نه فقط قافله سالاری کاروان اسـرای کربلا را به دوش کشیده است که او سفیر و پیام‌رسان نهضت حسینی است به تمامی نقاط کشور اسلامی و مردم مسلمان نام!

آری! اگر زینب نبود، کربلا در کربلا می‌ماند و نهضت حسینی آن

ص: ۱۳

ذبح عظیم (۱) در پس کوه فتنه‌ها، در پس طوفان حوادث و سیلاب‌های روزگار غدار، در پس نقشه‌های شوم یاوه‌گویان و خرافه‌پرستان بی‌دین؛ بلکه ضد دین، گم می‌شد. زینب است که ندای حسینی (ع) را در گذر تاریخ به گوش تمامی عالمیان رسانده است. ندایی که به شهادت دوست و دشمن، باعث احیای مسلمین و بقای اسلام گردید. به سه نمونه از سخنان مستشرقین درباره پیام عاشورا توجه کنید:

پروفسور براون می‌گوید:

«... گروه شیعه یا طرفداران علی (ع) به قدر کافی، هیجان و از خود گذشتگی نداشتند؛ امّا پس از رخداد عاشورا، کار دگرگون شد. تذکار زمین کربلا، که به خون فرزند پیامبر، آغشته بود و یادآوری عطش سخت وی و پیکرهای نزدیکانش که در اطراف او روی زمین ریخته بودند، کافی بود که عواطف سست‌ترین مردم را به هیجان در آورد و روح‌ها را غمگین کند، چنان که نسبت به رنج و خطر حتی مرگ، بی‌اعتنا شوند». « (۲)

نیکلسن می‌گوید:

«حادثه کربلا، حتی مایه پشیمانی و تأسف امویان شد؛ زیرا این واقعه، شیعیان را متّحد کرد و برای انتقام حسین هم‌صدا شدند وصدای آنان در همه جا و مخصوصاً به نزد ایرانیان، که می‌خواستند از نفوذ عرب آزاد شوند، انعکاس یافت». (۳)

۱- صافّات: ۱۰۷

۲- تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱،ص ۳۵۲

۳- همان

ص: ۱۴

فیلیپ می‌نویسد:

«فاجعه کربلا سبب جان گرفتن و بالندگی شیعه و افزایش هواداران آن مکتب گردید، به طوری که می‌توان ادعا کرد که آغاز حرکت شیعه و ابتدای ظهور آن، روز دهم محرّم بود». (۱)

و زینب، سفیر این نهضت است در مسیری که از کربلا تا شام به دست یزیدیان و برای شکست روحی کاروان حسینی و هتک حرمت حسین (ع) طراحی شده بود؛ اما به شکست نهایی کفر تبدیل گردید. به قول استاد کمال السید:

«یزید در مقابل منطق سرخ زینب (علیها السلام) همچون مگس، کوچک و ناچیز شده بود و شاید برای نخستین بار بود که باور کرد حسین (ع) هنوز زنده است. هنوز در کربلا می‌جنگد و نزدیک است که به دروازه‌های دمشق برسد!» (۲)

آری! این سنت جاریه خداوند است که یزیدیان در طول تاریخ با تدبیرهای خود به دنبال «خاموش کردن نور الهی» (۳) باشند؛ اما تقدیرات خداوندی، همه آن‌ها را با «مکر ی» (۴) به یک‌جا نابود و «جُفاء» (۵) می‌کند و کلمه حق همواره سربلند خواهد بود (۶) که همو وعده داده است که نور

۱- تاریخ العرب، فلیپ حتی، قسم ۳،ص ۲۵۱

۲- امراة اسمها زینب،ص ۲۰

۳- توبه: ۳۲

۴- آل عمران: ۵۴

۵- رعد: ۱۷

۶- توبه: ۴۱

ص: ۱۵

خود را تمام و کامل خواهد کرد.

سخن را با کلامی جان‌فزا از رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای دامت برکاته در خصوص نقش حضرت زینب (علیها السلام) در حفظ اسلام پایان می‌دهیم:

«تلاش حضرت زینب (علیها السلام) فقط این نیست که از امام بیماری، در کربلا، حراست و پرستاری کرده است. حضرت زینب از روح کلّی اسلام و جامعه آن روز مسلمین، پرستاری کرد؛ پرستاریِ بزرگ او آن‌جاست. حضرت زینب در مقابل یک دنیا بدی، ظلم، بی‌انصافی، حیوان‌صفتی و قساوت، یک‌تنه ایستاد. و با این ایستادگی، توانست از روح کلّی اسلام حراست و پرستاری کند. همچنان که می‌گوییم امام حسین (ع) اسلام را حفظ کرد، می‌توانیم دقیقاً ادّعا کنیم که حضرت زینب (علیها السلام) هم با ایستادگی خود، اسلام را حفظ کرد. این ایستادگی، یک رمز و راز و یک عامل اصلی است.» (۱)

به امید روزی که با تحقق وعده الهی، زمین به دست توانای منجی آخر، آن وارث توحید ابراهیمی، ید بیضای موسوی، عصای عیسوی و بشارت محمدی (ص)، بهصالحان و نیکان برسد- ان شاء الله.

کتاب حاضر مشتمل بر سه فصل است که فصل اول آن تحت عنوان «حضرت زینب در تاریخ اسلام» و فصل دوم آن، مقاله «عقیلة الوحی» نوشته علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین بهصورت عربی توسط

۱- دیدار رهبر معظم انقلاب با پرستاران، روز پرستار، میلاد حضرت زینب س، ۲۲/ ۸/ ۱۳۷۰

ص: ۱۶

معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری در سوریه تهیه و منتشر گردید. این دو فصل توسط اینجانب ترجمه و به ضمیمه فصل سوم «زینب کبری قافله سالار کاروان خورشید»، تحت عنوان کتاب حاضر در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

قم مقدسه- محمد علی محسن‌زاده

عید سعید فطر ۱۴۲۸ ه. ق

مهرماه ۱۳۸۶ ه. ش

ص: ۱۷

مقدمه

حضـرت زینب (علیهـا السـلام) نوه پیـامبر گرامی اسـلام (ص) و دختر امـام علی (ع)، وصـی اوست؛ بنـابراین جـدّ او سـید پیامبران و پدرش سـید اوصیا است. مادر آن بانوی مکرّمه، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) برترین زنان عالم است و حسن و حسین (علیهما السلام) دو سرور جوانان اهل بهشت، برادرانش می‌باشند.

زینب (علیها السلام) که تربیت‌یافته این بیت عالی‌مقام است، بیشتر عمر خود راصرف اسلام و عظمت آن ساخت و در مأموریت امام حسـین (ع) شـریک او بود. اقدامات او بخشی از تاریخ اسلام را رقم زده است. اقداماتی که همه برای اقامه حق و عدالت، و برکندن ریشه ظلم و فساد بوده است. او با این فعالیت‌های چشم‌گیر، اسلام را یاری کرد و موجب عزت و افتخار مسلمین در طول تاریخ شد. تمام ویژگی‌های نیکو و همه خصلت‌های زیبا در آن بانوی

ص: ۱۸

بزرگوار جمع شده بود و از او در «شرف»، «عفت»، «کرامت» و در «همه ویژگی‌های لازم برای عزت و سربلندی یک بانوی مسلمان» نمونه‌ای والا ساخته است.

در افتخار زینب (علیها السلام) همین بس که جایگاه عالی او را در تحکیم و ادامه نهضت حسینی ملاحظه کنیم. حضور مثبت و اثرگذار او در حماسه عاشورا، اعم از روز عاشورا و سراسر آن نهضت، او را به الگوی مجاهدان راه خداوند در طول تاریخ مبدل ساخته است.

تاریخ، پس از حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و خدیجه کبری (علیها السلام) بانویی بزرگ‌تر، باشخصیت‌تر، راسخ‌تر، و باایمان‌تر از زینب کبری (علیها السلام) به خود ندیده است. او به همراه اهل بیت پیامبر، با تکیه بر سلاحصبر، استقامت و تسلیم به قضای خداوند، مصیبت‌های سختی را تحمل کرده است که کوه را از جای برمی‌کند!

دختر امیرمؤمنان در راه حفظ اسلام و اصول و قوانین این آیین آسمانی، به مبارزه با ظلم و استبداد برخاست و در این راه مصیبت‌های فراوان و سنگینی را بر جان خرید و در نتیجه بدان مقام رسید که در راه نبرد با ستم و استقرار عدالت بر روی زمین، به الگوی بی‌همتای زنان مسلمان مبدل گشت.

نسل امروز ما نیازمند بررسی مجدد شخصیت عظیم حضرت زینب (علیها السلام)- آن بانوی عالم و مجاهد- است تا در پرتو شناخت شخصیت نمونه وی- که برخاسته از ویژگی‌های اسلامی است- الگویی برای زن

ص: ۱۹

مسلمان طراحی شود.

درک کامل زندگی، سیره و عظمت قهرمان کربلا و بانوی بیت نبوت و امامت، حضرت زینب کبری (علیها السلام) بسیار مشکل است. ما در این کتاب کوشیده‌ایم چشم‌اندازی به برخی از حقایق تاریخی زندگی آن بانوی مکرّم- که یافتن آن در کتب موجود دشوار است- داشته باشیم.

هدف نهایی این مجموعه، ارائه مطالبی از زندگینامه حضرت زینب کبری (علیها السلام) برای آشنایی جویندگان و زائران حرم آن بانوی مکرّمه، با زندگی و شخصیت او، و افزایش بعد معرفت دینی آنان است، بلکه زیارتشان، زیارتی عارفانه باشد.

البته ادعا نمی‌کنیم که کاری کامل ارائه کرده‌ایم؛ بلکه پژوهشی ناچیز در تبیین برخی زوایای مهم زندگی آن بانوی گرامی انجام داده‌ایم و از خدای متعال خواهانیم که این اثر موجز، با یافتن جایگاه خود در مجموعه پژوهش‌های اسلامی، نقش خود را به عنوان کتابی که در محتوای آن از مصادر تاریخی معتبر استفاده شده است، ایفا کند.

بر خود لازم می‌دانیم از محضر انور محقق فاضل، شیخ محمد هادی یوسفی غروی دام عزه- که این کار با عنایت ایشان در حل مسائل و مشکلات تاریخی سیره زندگانی آن بانو به انجام رسید- تشکر کنیم.

همچنین تلاش‌های وافر تمامی دست‌اندرکاران گروه تحقیق و پژوهش بخش فرهنگی- آموزشی دفتر مقام معظم رهبری دام ظله در چاپ و نشر کتاب بهصورت حاضر را ارج می‌نهیم و از خداوند متعال

ص: ۲۰

خواهانیم بهترین پاداش‌ها را نصیب ایشان فرماید؛ انه سمیع قریب مجیب الدعاء.

پس از پایان یافتن کار تألیف کتاب حاضر (حضرت زینب در تاریخ اسلام) کمیته بزرگداشت امام سید عبدالحسین شرف الدین (قدس سره) بذل لطف کردند و یکی از مؤلفات ایشان درباره زندگی حضرت زینب (علیها السلام) را برای ما ارسال کردند.

این کتاب، رساله کوچکی به نام «عقیلة الوحی» است که امام شرف‌الدین به مناسبت ساخت ضریح جدید، توسط نیکوکاران ایرانی و اهدای آن به مرقد حضرت زینب کبری (واقع در روستای سیده زینب در حوالی شهر دمشق) در سال ۱۳۴۴ ه‍. ق، آن را تألیف کرده است.

این رساله موجز، اطلاعات ارزشمندی از زندگی‌نامه حضرت زینب (علیها السلام) و جایگاه والای او و موضع گیری‌های مهمش در حادثه کربلا و وقایع پس از آن را دربردارد. ضمناً مرحوم شرف الدین در این رساله، به عملکرد نیکوی ایرانیان در خدمت به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در طول تاریخ به ویژه به اهدای این ضریح شریف از سوی آنان پرداخته است.

بنابراین مناسب دیدیم که آن رساله را به کتاب حاضر بیفزاییم و خوانندگان ارجمند را با یکی از مؤلفات امام سید عبدالحسین شرف‌الدین- که بر عموم مردم پوشیده مانده بود- آشنا سازیم.

امیدواریم این فعالیت، سهمی در بزرگ‌داشت آن عالم نستوه و

ص: ۲۱

خدمات ارزشمند او به دین و مذهب داشته باشد. عالمی که امام خمینی (قدس سره) در حق او فرمودند: «او هشام بن حکم زمان بود» و امام خامنه‌ای حفظه الله نیز او را «مایه مباهات مسلمانان و شرف دین» توصیف فرمودند.

در پایان از خداوند متعال خواهانیم، همگان را در خدمت به اسلام و مسلمین و عمل به آیین سید پیامبران و ولایت اهل بیت طاهرینش (علیهم السلام) موفق فرماید. وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

معاونت فرهنگی و آموزشی

بعثهٔ مقام معظم رهبری- سوریه

پنجم جمادی الاول ۱۴۲۶ ه. ق

سالروز ولادت حضرت زینب (علیها السلام)

ص:۲۲

ص: ۲۳

فصل اول: زینب کبری در تاریخ اسلام

اشاره

ص:۲۴

ص: ۲۵

زینب (س) قبل از واقعهٔ کربلا

زینب قبل از واقعه کربلا

حضرت زینب (علیها السلام) در مدینه

آن‌چه پیش روی شماست، سرگذشت قهرمان کربلا و شریک حضرت سید الشهداء امام حسین (ع) در به سرانجام رساندن نهضت مقدسش، بانوی برگزیده، حضرت زینب کبری (علیها السلام) بنت علی بن ابی‌طالب (ع) است.

چرا زینب (علیها السلام) در تاریخ اسلام دارای چنین جایگاه بلندی نباشد در حالی که تربیت شده بیت نبوت و امامت است؛ جدّش حضرت محمد مصطفی (ص)، پدرش علی مرتضی (ع) و مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

مناسب است که قبل از آشنایی با شخصیت آن بانوی بزرگوار، نگاهی گذرا به زندگی پدر و مادر گرامی‌اش داشته باشیم.

پدرش، امام علی (ع)

در قدر و منزلت امیر مؤمنان، سید اوصیا، پیشوای پرهیزکاران،

ص: ۲۶

رهبر روسپیدان «-(۱)»، حضرت علی بن ابی طالب (ع) چه می‌توان گفت؟!

از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده است که درباره آن امام همام فرموده‌اند:

«لو کانَ البَحرُ مِداداً و الأشجارُ أقلاماً و أوراقُها قِرْطاساً، و الجنُّ و الإنسُ کُتّاباً، لما احْصوا مَناقِبَهُ»؛ «- (۲)

اگر دریاها مرکب، درختان قلم، برگ‌های درختان ورق، و جن و انس نویسنده شوند، نمی‌توانند فضیلت‌های او را به شماره درآورند».

نوه ابن جوزی حنبلی دمشقی، از مجاهد، غلامِ ابن عباس نقل کرده

۱- « قائد الغرّ المُحجّلین»

۲- کراجکی قرن چهارم هجری،« کنز الفوائد»، ج ۱،ص ۲۸۰؛ قابل ذکر است که کراجکی در کنز الفوائد، روایت را با این الفاظ آورده است:« لو أن الغیاض أقلام، والبحر مداد، والجن حساب، والانس کتاب ما أحصوا فضائل علی بن أبی طالب ع»؛ این روایت زیبا، در کتب مرجع زیادی نقل شده است که فهرستی از آن‌ها را ارائه می‌کنیم:

کراجکی در الکنز: ۱۲۸؛ خوارزمی در المناقب: ۲؛ کنجی در کفآیهٔ الطالب: ۲۵۱؛ حموینی در فرائد السمطین: ۱/ ۱۶؛ وعسقلانی در لسان المیزان: ۵/ ۶۲؛ ذهبی در میزان الاعتدال: ۳/ ۴۶۷ همگی به نقل از ابن شاذان. همچنین در کتاب شریف بحارالأنوار: ۴۰/ ۷۰ ح ۱۰۵ از کنز؛ در کشف الغمه: ۱/ ۱۱۱؛ والطرائف: ۱۳۸ ح ۲۱۶؛ و حلیه الأبرار: ۱/ ۲۸۹؛ ینابیع الموده: ۱۲۱، و غآیهٔ المرام: ۴۹۳، ح ۱ همگی از الخوارزمی. و خوارزمی نیز در المناقب: ۲۳۵ از معجم الطبرانی؛ در بحارالانوار: ۴۰/ ۴۹ ضمن ح ۸۵ از کشف الغمه، و درص ۷۴، ح ۱۱۰ از الطرائف ودرص ۷۵، ح ۱۱۳؛ وأرجح المطالب: ۱۱، وینابیع الموده: ۲۴۱ از الفردوس دیلمی. و خزاعی در أربعین ح ۳۸ خطی؛ ومصباح الأنوار: ۱۲۱ خطی، و تأویل الآیات: ۸۸۸ ح ۱۳؛ عطاء الله شیرازی در الأربعین؛ و أرجح المطالب: ۹۸ از حافظ همدانی در مناقب؛ ینابیع المودهٔ: ۱۲۲ از سعید بن جبیر و نهایتاً همدانی در مودهٔ القربی: ۵۵ به نقل از عمر بن الخطاب- مترجم.

ص: ۲۷

است: مردی به ابن عباس گفت: آیا گمان می‌کنی فضائل علی (ع) به سه هزار برسد؟ ابن عباس پاسخ داد: اگر درختان قلم، دریاها مرکب، جنیان و انسان‌ها حسابدار و نویسنده شوند، بازهم فضائل علی بن ابی طالب (ع) به شماره درنمی‌آید! «-(۱)

نظر امام شافعی (محمد بن ادریس- متوفی ۳۰۴ ق) را در مورد حضرت علی (ع) پرسیدند، پاسخ داد:

چه بگویم درباره کسی که دوستانش مناقب او را از ترس، و دشمنانش از حسد، مخفی داشته‌اند؛ و در این میان، آن‌چه که ظاهر شده است زمین و آسمان را پر کرده است!

یکی از عالمان جبل عامل، گفته او را این چنین به نظم درآورده است:

ولقد کَتَمَتْ آثارَ آلِ محمّدٍ مُحبّوهُم خَوفاً و أعدائُهُم بُغضاً

فأُبرِزَ مِنْ بینِ الفَریقَینِ نَبْذةٌ بها مَلأَ اللهُ السماواتِ و الارضا (۲)

۱- اخبار آل رسول را دوستانشان از روی ترس و دشمنانشان از روی دشمنی مخفی داشتند.

۲- از میان دو گروه، گوشه‌ای از آن [اخبار] ظاهر شد و خداوند کرانه‌های آسمان‌ها و زمین را با آن پر کرد!

۱- « تذکره الأمة بخصائص الأئمة»،ص ۱۳

۲- محمد علی طبسی نجفی،« الباب الذهبی»،ص ۵۲۳

ص: ۲۸

از شاعر مشهور، ابوالطیب متنبی (۱)

پرسیدند: چرا اشعاری در مدح علی (ع) نمی‌سرایی؟ پاسخ داد:

۱- ابوالطیب متنبی ۳۰۴- ۳۵۳ هق، از نوابع بی‌بدیل شعر عربی و یکی از مشهورترین شعرای عصر عباسی یکی از عصور پنج‌گانه تاریخ ادبیات عرب است. دیوان اشعار این شاعر نامی، بیش از پنجاه بار به دست بزرگترین ادیبان عرب، شرح و چاپ شده است و همچنان در میان عالمان و ادبای جهان عرب و طلاب و دانشجویان زبان و ادبیات عرب، مطالعه و شرح آن از رونق خاصی برخوردار است. برخی از اشعارش در نهایت برخورداری از الفاظ و تراکیب سهل، آن‌چنان خیره‌کننده و زیبا سروده شده است که انسان را به عوالم خیال شعری سوق می‌دهد، و گاه اشعارش آن‌چنان پیچیده و غامض می‌شود که به قول فاخوری در« تاریخ الادب العربی» دانستن نحو، لغت و بیان ما را در فهم آن یاری نمی‌کند و برای درک عمق معانی و زیبایی‌های نهفته در آن باید نقد ادبی و فلسفه شعر را نیز بدانیم. زیباترین اشعارش« مدائح» اوست

طبق نظر مؤلفان« الذریعه» و« اعیان الشیعه» جلد هشتم و نهم، متنبی شیعه بوده است. متأسفانه این دو بیت شعر در چاپ‌های فعلی، از دیوان متنبی حذف شده است در حالی که در چاپ‌های قبلی،« برقوقی» این دو بیت را در شرح دیوان او، نقل و شرح کرده است.

متنبی را حکیم و فیلسوف نیز می‌گویند چرا که اشعار وی مشتمل بر حِکَم بسیاری است چنانچه ابیات متعددی از اشعار او در میان مردم به عنوان ضرب المثل شهرت یافته است. گاهی خطبای شهیر فارسی زبان نیز به اشعار او استناد می‌کنند.

متنبی کوفی الأصل است اما سفری به ایران نیز داشته است و از اهواز و شیراز دیدن کرده است و دو ماه نزد کاتب ابن العمید وزیر، و سه ماه نیز نزد عضدالدوله اقامت کرده است.

اشعارش نه تنها در جهان عرب بلکه میان ادبا و شعرای ایرانی نیز جایگاهی والا دارد. شاعر شیرین سخن پارسی، سعدی شیراز، در موارد متعددی متأثر از این شاعر تازی است که رساله‌ها و مقاله‌های متعددی در بیان اقتباس‌های سعدی از متنبی به نگارش درآمده است. طرفه آن‌که هر دو شاعر، قرن‌هاست که بر تارک ادبیات پارسی و تازی می‌درخشند و زیبایی شعرهایشان چشم‌ها را مسحور ساخته است. متنبی را در جهان عرب می‌توان همچون سعدی برای فارس‌زبان‌ها دانست. برای آشنایی بیشتر با زندگی‌نامه و شعر او به کتب تاریخ ادبیات عرب از قبیل« عمر فروخ» و« فاخوری» و نیز مقدمه« شرح برقوقی بر دیوان متنبی» مراجعه کنید- مترجم.

ص: ۲۹

فَتَرَکْتُ مَدحِی لِلوَصِیِّ تَعَمُّداً إذ کانَ نوراً مُستطِیلًا (۱)شامِلًا

و إذا اسْتَطالَ الشَیءُ قامَ بِنَفْسِهِ وصِفاتُ ضَوءِ الشمسِ تَذْهَبُ باطلًا «کراجکی»،(۲)- مدح وصی پیامبر اسلام را عمداً ترک کرده‌ام؛ چرا که آن حضرت، نوری فراگیر و دامنه‌دار است.

۲- آن‌چه فراگیر باشد، بر روی پای خود می‌ایستد؛ همان‌گونه که توصیف نور خورشید، کاری بیهوده است.

مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام)

آن حضرت از «اهل بیت» پیامبر (ص) می‌باشد که قرآن کریم به طهارت آنان در آیه تطهیر شهادت داده است.

طبری از پیامبر گرامی اسلام (ص) به نقل از همْدان یمن «(۳)

به نقل از

۱- در منابع دیگر« مستقلًا» وارد شده است.- مترجم.

۲- کراجکی،« کنز الفوائد»، ج ۱،ص ۲۸۱؛ برقوقی در« شرح دیوان متنبی» از نسخه واحدی، آن را نقل کرده است.

۳- « ابوداود نفیع بن الحارث السبیعی الهمدانی»« نقیع» و« ابوبکره» نیز گفته شده است مشهور به« ابوداود الاعمی»، از اصحاب بوده است و روایات متعددی از پیامبر اسلامص نقل کرده است که در کتب معتبر شیعه و سنی نقل شده است. وی شیعه بوده است بنابراین سخنان متعددی علیه او گفته شده است، چنان‌که عقیلی می‌گوید:« کان یغلو فی الرفض»؛ ابن حجر به نقل از ابن عبدالبر تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۲۰ می‌گوید« اجمعوا علی ضعفه و کذبه بعضهم و اجمعوا علی ترک الروآیهٔ عنه»؛ هندی در کنزالعمال در مواضع متعدد از جمله: ج ۶،ص ۴۷۵ می‌گوید« و هو متروک» و بخاری می‌گوید:« یتکلمون فیه لتشیعه»؛ علامه امینی/ در الغدیر ج ۳،ص ۹۲، هنگامی که شیعیان راوی حدیث درصحاح اهل سنت را فهرست می‌کند، نام او را نیز آورده است؛ علامه حلی در رجال خود ج ۱،ص ۲۶۲ ذکر روایات او را به عنوان« شاهد»صحیح می‌داند« والذی اراه التوقف فی حدیثه و یجوز أن یخرج شاهداً»- مترجم.

ص: ۳۰

ابی‌حمراء همْدانی (۱) آورده است:

«إنَّ النبیَّ (ص) کانَ یَأتِی بابَ علیٍ و فاطِمَـةَ (علیها السـلام)، لِکلِّصَـلاةٍ تِسـعَةَ أشـهُرٍ فَیُنادیهِم: الصـلاةُ یَرْحَمُکُمُ الله، ثمَّ یَتْلو الآیَةَ: إنَّمَا یُرِیـدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا». (۲) «پیـامبر گرامی اسـلام (ص) به مـدت نه مـاه، به وقت هر نمازی، پشت در خانه علی (ع) و زهرا (علیها السـلام) می‌آمـد و به آنان می‌فرمود: خـدای رحمتتان کنـد، وقت نماز است؛ سـپس این آیه را تلاوت می‌کرد: همانا خداوند خواسته است که شما اهل بیت را از هر پلیدی دور گرداند و شما را پاک و پاکیزه سازد».

جزری موصلی از انس بن مالک (۳)

روایت زیر را نقل کرده است:

۱- بُرقی نقل می‌کند که« به او ابی حمراء فارسی نیز می‌گویند»؛ وی خادم پیامبر گرامی اسلامص و از یاران امام علی ع بوده است- مترجم.

۲- ذیول تاریخ طبری،ص ۵۸۹؛ همچنین خوارزمی حنفی، المناقب،ص ۶۰ آدرس آیه: احزاب: ۳۳

۳- انس بن مالک بن النضر بن ضـمضم الانصـاری الخزرجی مکنی به ابوحمزه، ده سـال خـادم پیامبرخـداص بوده است و روایات زیادی ۲۲۸۶ روایت از جمله روایت ثقلین را از آن حضـرت نقل کرده است که مورد عنایت فریقین می‌باشد. اما متأسـفانه در مقابل دعوت امام علی ع به حدیث« غدیر» شهادت نداد و به سبب نفرین آن حضرت به برص مبتلا شد و عهد کرد که دیگر مناقب امام را مخفی نکند. شـیخ طوسـی، اخبار معرفه الرجال، ج ۱،ص ۲۴۷ او به سال ۹۲ یا ۹۳ هجری وفات یافت. ر. ک: أسـد الغابه، ج ۱،ص ۱۲۷؛ الإصابه، ج ۱،ص ۷۱؛ العبر، ج ۱،ص ۸۰؛ تذکره الحفاظ، ج ۱،ص ۴۴- مترجم

ص: ۳۱

«انّ النبیَّ کانَ یَمُرُّ علی بیتِ علیٍّ و فاطمةَ (علیها السلام) ستّةَ اشهُرٍ لِصلاةِ الصبحِ یُنادیهِم: الصلاةُ یا اهلَ بیتِ محمدٍ، ثم یَتلُو الآیةَ»؛ (۱)«پیامبر اسلام (ص) به مدت شش ماه، هنگام نمازصبح، پشت در خانه علی و زهرا (علیها السلام) می‌آمد و خطاب به آنان می‌فرمود: [برخیزید به] نماز! ای اهل بیت محمد (ص)؛ سپس آیه تطهیر را تلاوت می کرد».

ابن برّ اندلسی نیز در «استیعاب» از عایشه نقل کرده است:

ما رَأیتُ احداً أشبهَ کلاماً و حدیثاً بالنبیِّ مِنْ فاطمةَ، و کانتْ اذا دَخَلَتْ عَلَیهِ قامَ إلیْها فَرَحَّبَ بِها و قَبَّلَها، کما کانتْ هِی تَصنَعُ بهِ اذا دَخلَ عَلَیها، و ما رَأیتُ أحداً أصدقَ لَهجةً مِن فاطمةَ، فسُئِلَتْ: مَن کانَ أحبَّ الناسِ الیْهِ؟ فقالتْ: فاطمةُ. فقیلَ: فمِنَ الرّجالِ؟ فقالتْ: زوجُها، (۲) و کنتُ جالسةً عندَ النبیِّ (ص) فجاءتْ فاطمةُ تَمشِی کَأنَّ مِشیَتَها مِشْیةُ النبیِّ، فقالَ لها: مرحباً بابْنَتِی، ثمَّ أجْلَسَها الی جانِبِه. (۳) کسی را ندیدم که در گفتار و حدیث از فاطمه (علیها السلام) به پیامبر (ص) شبیه‌تر باشد. هنگامی که فاطمه بر پیامبر وارد می‌شد، حضرت به پا می‌ایستاد، به او خوش‌آمد می گفت و او را می‌بوسید. همان‌طور که فاطمه هنگام ورود پیامبر، این کارها را انجام می‌داد. کسی را

۱- – اسد الغابه، ج ۵،ص ۵۲۱؛ انس بن مالک دربان و خدمتکار پیامبر اسلام بوده است

۲- الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۴،ص ۱۸۹۶

۳- الطبقات الکبری، ج ۲،ص ۲۴۷

ص: ۳۲

راستگوتر از فاطمه نیافتم.

[از عـایشه] پرسـیدند: محبـوب‌ترین مردم نزد پیـامبر که بود؟ پاسـخ داد: فـاطمه. گفتنـد: از بین مردان چه؟ جواب داد: شوهرش. نزد پیـامبر (ص) نشسـته بـودم که فـاطمه از راه رسـید در حـالی که هماننـد راه رفتن رسول خـدا، راه می‌رفت؛ پیـامبر (ص) به او فرمود: دخترم خوش آمدی! سپس او را در کنار خود نشاند.

ولادت حضرت زینب (علیها السلام)

از امام باقر (ع) نقل شده است:

«تَزَوَّجَ علیٌّ فاطمةَ فی شهرِ رجب بَعدَ الهجرةِ بخمسةِ أشهُرٍ» (۱)امام علی (ع) پنج ماه پس از هجرت، در ماه رجب با حضرت زهرا (علیها السلام) ازدواج کرد.

میوه‌های این ازدواج مبارک، امام حسن، امام حسین، ام کلثوم و زینب کبری (علیها السلام) بودند. «- (۲)

در نیمه رمضان سال سوم هجری و تقریبا یک ماه قبل از غزوه احد، بزرگترین فرزند علی و زهرا، حسن (ع) به دنیا آمد.

در سوم شعبان سال چهارم هجری، نوه دوم پیامبر (ص)، امام سوم،

۱- الطبقات الکبری، ج ۲،ص ۲۴۷

۲- بزرگترین دختر امـام علی ع از حضـرت زهرا س ام کلثوم است که در بقیع دفن شـده است. پس از وی، زینب کبری س قهرمان کربلاـ می‌باشـد که« کبری» لقب گرفته است تا با دختر دیگر امام علی ع یعنی« زینبصـغری»- که مادرش فاطمه زهرا س نبوده است بلکه امولد است- اشتباه نشود

ص: ۳۳

حسین (ع) متولد شد

سپس‌ام کلثوم و پس از او نیز زینب کبری، قدم به عرصه وجود نهادند.(۱)

عُبیـدلی نسّابه از عالمان قرن سوم هجری نوشـته است: «زینب در زمان حیات جـدش (ص) به دنیا آمد» (۲) بنابراین، ابن اثیر جزری موصـلی، مؤلف کتاب «اسـد الغابـهٔ» او را از «صـحابیات» شـمرده و گفته است: «کانت امرأهٔ عاقلهٔ لبیبـهٔ جزلهٔ» ی عنی «بانویی عاقل، خردمند و نیکورأی بود» «(۳) او به تاریخ تولد زینب (علیها السلام) اشاره‌ای نکرده است.

شهید دستغیب (رحمه الله) در کتاب «زندگی حضرت زینب» و شهید قاضی تبریزی (رحمه الله) (۴)

در تعلیقـاتش بر کتـاب اسـتاد خود «کاشف الغطاء» به نام «الفردوس الأعلی» تاریـخ تولـد آن بانوی بزرگوار را پنجم جمادی الاولی ذکر کرده‌اند و در جمهوری اسلامی ایران نیز همین

۱- حسینی جلالی، تاریخ اهل البیت:،ص ۵۳؛ همچنین: ابن قتیبه متوفی: ۲۷۶ ق، المعارف،ص ۲۱۰

۲- عبیدلی نسابه،« أخبار الزینبیات»

۳- « أسد الغابه»؛ محدث قمی،« سفینه البحار»، ج ۳،ص ۴۹۷ به نقل از اسد الغابه

۴- آیـهٔالله سـید محمـد علی قاضـی طباطبایی، متولد تبریز، امام جمعه تبریز و اولین شـهید محراب- در شـهر تبریز به دست گروهک منـافق« فرقـان»- می‌باشـد، وی دارای مقـام علمی بالا-یی بود و در مجله‌های عربی مختلفی در گستره جهان اسـلام مقالات وی چاپ می‌شد. از او ۲۷ کتاب منتشر شده است و ۳۳ کتاب منتشر نشده باقی مانده است. پس از شهادتش، امام خمینی« ره» پیامیصادر و در آن از او به عنوان« عالم مجاهـد» نام برد. کتابخانه شخصـی او و مشـتمل بر هزاران نسـخه خطی منحصـر به فرد بوده است که از اجداد عالمش به او رسیده بود و برخی از کتب منتشره آن شهید سعید، تصحیحات همان کتب خطی کمیاب است- مترجم.

ص: ۳۴

قول مورد تأیید واقع شده است. (۱)حسن محمد قاسم مصری در کتابش با عنوان «السیدهٔ زینب» آورده است: ایشان در ماه شعبان سال ششم هجری، دو سال پس از تولد برادرش امام حسین (ع) متولد شده است. (۲)

برخی دیگر از علما (۳)، تولد ایشان ر ا در سال هفتم هجری و پس از وفات خاله‌اش زینب که حضرت زهرا (علیها السلام) بر بدن او نماز خواندند (۴)دانسته‌اند.

در میان بزرگان عرب، رسم بوده است که به مادر بچه‌هایشان احترام خاصی قائل بودند و او این اجازه را داشته است که فرزندانش را (اعم از دختر و پسر) خود، نام‌گذاری کند. (۵)طبیعتاً حضرت زهرا (علیها السلام) نیز خواسته‌اند جهت حفظ نام و یاد خواهرانش «ام کلثوم» و «زینب»، دخترانش را به این دو نام، نام‌گذاری کند.

۱- به پاسداشت فداکاری‌های آن بانوی گرامی، در کشور ایران، این روز به عنوان« روز پرستار» نام‌گذاری شده است

۲- حسن محمد قاسم مصری،« السیده زینب»،ص ۲۰؛ در کشور مصر این قول مورد پذیرش واقع شده است

۳- همانند شیخ محمد هادی یوسفی غروی

۴- استبصار، ج ۱،ص ۴۸۵، ح ۶۴۸۵؛ تهذیب، ج ۳،ص ۳۳۳، ح ۱۰۴۳

۵- به شهادت تاریخ، این نام را پیامبر گرامی اسلامص بر او نهاده است؛ در فصل سوم کتاب به این مطلب اشاره شده است- مترجم

ص: ۳۵

حضرت زینب، راوی خطبه مادرش

زینب کبری (علیها السلام) تمامی ماجراهای حین وفات پیامبر اسلام (ص) و حوادث پس از آن را به چشم دیده است. احتمال می‌رود که ایشان علیرغمصغر سنّش، به جهت نبوغ زودرسی که داشت، آن‌ها را درک کرده باشد.

داستان‌هایی از ایشان نقل شده است که شاهد نبوغ فوق‌العاده اوست؛ از جمله آن‌که زینب در زمان کودکی، روزی در آغوش پدرش نشسته بود و پدر، مهربانانه، با اوصحبت می‌کرد و به او گفت: دخترکم! بگو «یک». زینب گفت: «یک»؛ پدر گفت: بگو «دو»، زینب اندکی ساکت شد و گفت: پدر جان! با زبانی که یک گفته‌ام، نمی‌توانم دو بگویم. امام (ع) او را به سینه چسباند و میان چشمانش را بوسید.(۱)

برای اثبات نبوغ آن بانو، شاهدی گویاتر از نقل خطبه مشهور حضرت زهرا (علیها السلام) وجود ندارد؛ چرا که ایشان در آن زمان- مطابق آن‌چه به عنوان تاریخ ولادتش پذیرفتیم- بیش از پنج سال نداشته است! « (۲)

۱- عیون اخبار الرضا ع،ص ۲۵۸؛ اصول کافی، ج ۲،ص ۱۶

۲- قابل ذکر است که پس از ایراد خطبه مشهور حضرت زهرا س به جهت فرازهای روشن‌گر این خطبه در دفاع از حریم ولایت و امامت، و نیز به جهت وجود نکات ادبی و فصاحت و بلاغت خاص آن، در تاریخصدر اسلام همواره مورد توجه خاندان ائمه هدی: واقع شده است و ائمه، فرزندان خود را در زمان کودکی به حفظ کردن این خطبه وا می‌داشتند. به عنوان نمونه به کلام زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بلاغات النساء،ص ۱۲ دقت کنید:« رأیت مشایخ آل أبی طالب یروونه عن آبائهم ویعلمونه أبناءهم وقد حدثنیه أبی عن جدی یبلغ به فاطمه علی هذه الحکآیهٔ ورواه مشایخ الشیعه وتدارسوه بینهم»؛ بیان فوق را مرحوم مجلسی نیز در جلد ۲۹ بحارالأنوار نقل کرده است.- مترجم

ص: ۳۶

خطبه اول

اولین خطبه‌ای که حضرت زهرا (علیها السلام) در مسجد پدرش- مسجدالنبی (ص)- در حضور دو گروه انصار و مهاجرین ایراد کرده است، به اسناد مختلفی نقل شده است. شیخ ابوالفضل احمد بن ابی طاهر بن طیفور خراسانی بغدادی (م ۲۸۰ ه- ق) در کتاب معروفش «بلاغات النساء»- قدیمی‌ترین اثری که در این موضوع به ما رسیده است- برخی از آن‌ها را چنین برشمرده است:

در «رافعه» (۱)

مردی از مصر را دیدم که جعفر بن محمد نام داشت، او گفت: پدرم به سند متصل خودش با چهار واسطه، از زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) از عمه‌اش زینب،- خواهر حسین بن علی (علیها السلام)- نقل کرده است که: هنگامی که خبر تصمیم ابوبکر مبنی بر باز پس گرفتن فدک از حضرت زهرا (علیها السلام) به او رسید، چادر بر سر کرد و به اتفاق جماعتی انبوه از زنان همراه و گروهی دیگر از خانواده‌اش از منزل

۱- در کتاب مترجَم و برخی نسخ« رافعه» اما در بلاغات النساء و دیگر کتب اصیل« رافقه» ذکر شده است که همینصحیح است. شهری بوده است نزدیک« الرقه» با فاصله‌ای حدود سیصد ذراع، نزد شط فرات. در گذر تاریخ تخریب شده است و نام« الرقه» به هر دو شهر اطلاق شده است. نقل شده است که منصور به سال ۱۵۵ ه- ق. هنگام ساخت بغداد، آن را نیز ساخته است. ر. ك: حموی، معجم البلدان، ج ۳،ص ۱۵؛ همچنین: بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱،ص ۲۱۷- مترجم

ص: ۳۷

خارج شـد در حالی که لباسـش بر روی زمین کشـیده می‌شد و همانند رسول خدا (ص) راه می‌رفت، در مسـجد پدرش، نزد ابوبکر رفت. گروهی از مهاجر و انصار گرد وی نشسـته بودند، دسـتور داد پارچه‌ای بین او و ایشان قرار دادند، ناله‌ای سر داد که مردم را به گریه انداخت. پس از آن‌که ناله و ضجّه آنان فروکش کرد، فرمود:

«الحمـد لله علی مـا أنعم والشـکر علی مـا الهم والثنـاء بمـا قـدم من عموم نِعمٍ ابتـداها وسـبوغ آلاـءٍ أسـداها واحسـان مِننٍ والاهـا ...». (۱)«خدای را بر آن‌چه بخشیده است سپاس فراوان می‌گویم و بر اندیشه‌های نیکو که الهام فرمود، او را شکر می‌کنم، بر نعمت‌های فراگیرش که از لطف او جوشیده است و عطاهای فراوانی که بخشیده است و احسان پیاپی، او را سپاس می‌گویم».

سپس احوالاـت مردم را در جاهلیت به آنان یادآوری کرد که در چه وضـعیت پستی زنـدگی می‌کردنـد و خداونـد متعال به واسـطه حضـرت محمد (ص) پس از اتفاقات بزرگ و کوچک و جنگ‌های مختلف، آنان را نجات بخشـید؛ سـپس از نقش بسیار مهم علی (ع) در جریاناتصدر اسلام سخن راند و آن‌گاه از نفاق مردم پس از فوت پدرش و عدم پیروی آنان از دستورات پیامبر و پرداختن به منهیات پیامبر [در باب خلافت و عدم تشتت امت] سخن گفت و رو به خلیفه کرد که معتقد بود

۱- برای مشاهده متن کامل خطبه، ر. ک: بلاغات النساء،ص ۱۴- ۱۸ چاپ قاهره به سال ۱۳۶۱ ه- ق. به تحقیق شیخ احمد الألفی

ص: ۳۸

فاطمه (علیها السلام) نمی‌تواند فدک را از پیامبر (ص) به ارث برده باشد، حضرت زهرا (علیها السلام) با استناد به آیاتی از قرآن کریم در باب «ارث گذاشتن پیامبران» و ذکر مثال‌هایی از قرآن، خیال او را باطل اعلام کرد.

سپس خطاب به انصار از شدت مصیبت‌های وارده به خود در وفات پدر گرامی‌اش (ص) و رعایت نکردن حق پدرش و خودش از سوی آنان سخن گفت و به آنان هشدار داد و آنان را از عاقبت کار ترساند و سخنش را با سرزنش کردن مجدد مردم و شکایت از آنان خطاب به سوی قبر پدر گرامی‌اش به پایان رساند. (۱)

آن‌چنان که برمی‌آید زینب (علیها السلام) خود در این خطبه حاضر بوده است و آن را شنیده و حفظ کرده است و سپس برای زید، نوه برادرش امام حسین (ع) روایت کرده است. احتمال دیگری که وجود دارد این است که او خطبه را بعدها از برادرانش حسن و حسین (علیهما السلام) یا مادرش شنیده و حفظ کرده باشد.

زینب (علیها السلام) و خطبه دوم مادرش

خطبه اول حضرت زهرا (علیها السلام) با افکار و معارف بلندی که دربرداشت در میان مردم مدینه منوره، تأثیر شگرفی گذاشت- همان‌گونه که گذشت- حضرت زینب در حفظ و روایت آن، نقش مهمی داشت. خطبه دوم حضرت زهرا (علیها السلام) برای بانوانی که پس از بیماری و بستری شدن او

۱- متن کامل این خطبه به همراه ترجمه آن، در فصل سوم کتاب حاضر خواهد آمد- مترجم

ص: ۳۹

به عیادتش آمده بودند، ایراد شده است.

متنی که نشان‌گر روایت این خطبه از جانب حضرت زینب (علیها السلام) باشد، به دست نیامده است اما می‌توانیم بگوییم که وقتی زینب (علیها السلام) خطبه اول و عمومی مادرش را از مسجد روایت می‌کند، یقیناً خطبه دوم را که در منزلش ایراد شده است روایت خواهد کرد؛ البته باز تأکید می‌شود که سندی که بیان‌گر روایت خطبه دوم از جانب حضرت زینب (علیها السلام) باشد، در دست نیست.

شیخ ابوالفضل احمد بن ابی طاهر بن ابی طیفور خراسانی بغدادی (م ۲۸۰ ه- ق) این خطبه را نیز در «بلاغات النساء» به نقل از تابعی عطیه عوفی کوفی، از اصحابصحابی جلیل، جابر بن عبدالله انصاری، این چنین نقل می‌کند:

هنگامی که حضرت زهرا (علیها السلام) در بستر بیماری افتاد که همان بیماری منجر به شهادتش گردید، گروهی از زنان برای عیادت او به منزلش رفتند. از حضرتش پرسیدند: ای دختر رسول خدا! چگونه‌ای؟ با بیماری چه می‌کنی؟ فرمودند:

أصبحت والله عائفة لدنیاکم، قالیة لرجالکم! لفظتُهُم بعد أن عجمتُهم، وشَنأتُهم بعد أن سبرتُهم (خبرتُهم)؛ فقُبحا لفلول الحدّ وخَوَرِ القنا وخطَل الرأی (بعد الجِدّ) «و لبئس ما قدمت لهم أنفسهم ان سخط الله علیهم و فی العذاب هم خالدون» (۱) لا جَرَم

۱- مائده: ۸۰

ص: ۴۰

لقد قلدتهم ربقتها، وشنت علیهم عارها، فجدعاً و عُقراً و بُعدا للقوم الظالمین! ویحهم! أنی زحزحوها (الخلافهٔ) عن رواسی الرسالهٔ و قواعد النبوهٔ، و مهبط الروح الأمین، الطَبِن (الخبیر) بأمور الدنیا والدین؟! الا ذلک هو الخسران المبین ...». (۱)به خدا دنیای شما را دوست نمی‌دارم و از مردان شما بیزارم! درون و برونشان را آزمودم و از آنچه کردند ناخشنودم! چون تیغ زنگار خورده نابرا، و گاه پیش روی واپس گرا، و خداوند اندیشه‌های تیره و نارسایند. خشم خدا را به خود خریدند و در آتش دوزخ جاویدند.

ناچار کار را بدان‌ها واگذار، و ننگ عدالت کشی را بر ایشان بار کردم. نفرین بر این مکاران و دور بودند از رحمت‌حق، این ستمکاران.

وای بر آنان! چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد؟ و خلافت بر پایه‌های نبوت استوار ماند؟

آنجا که فرود آمد نگاه جبرئیل امین است، و بر عهده علی که عالم به امور دنیا و دین است. به یقین کاری که کردند خسرانی مبین است. (۲)

سپس به موضوع اصلی خطبه‌اش پرداخت و شگفتی خود را از برکناری شوهرش امام علی (ع) از خلافت اعلام کرد؛ چرا که با ویژگی‌ها وصفات والایی که خداوند به او اعطا فرموده است، به امر خلافت سزاوارترین است؛ او سبب برکناری آن حضرت را چنین بیان فرمود:

۱- بلاغات النساء،ص ۱۹- ۲۰

۲- ترجمه خطبه، از استاد شهیدی

ص: ۴۱

«و لکنهم نقموا والله منه نکیر سیفه، وشدهٔ وطأته، ونکال وقعته، وتنمره فی ذات الله ...».

«علی را نپسندیدند، چون سوزش تیغ او را چشیدند و پایداری او را دیدند. دیدند که چگونه بر آنان می‌تازد و با دشمنان خدا نمی‌سازد.»

و این کار آنان را زشت و قبیح شمرد و فرمود: اگر زمام امورشان را به دست علی (ع) سپرده بودند، آنان را در بهترین راه‌ها پیش می‌برد و از هیچ کوشش خالصانه‌ای [در اصلاح جامعه] دریغ نمی‌کرد؛ اما آنان از این کار سرباز زدند و در نتیجه دچار مصیبت‌ها و گرفتاری‌هایی شدند که حضرت زهرا (علیها السلام) به آنان هشدار داده بود.

حضرت زینب پس از وفات مادرش زهرا (علیها السلام)

پس از وفات حضرت زهرا (علیها السلام) امیرالمؤمنین (ع) به انجام تمامی وصیت‌های آن حضرت همت گماشت که یکی از آن‌ها، ازدواج با «امامه» دختر زینب (خواهر حضرت زهرا (علیها السلام)) بود. هنگامی که بیماری حضرت زهرا (علیها السلام) شدت یافت، به امام علی (ع) فرمود:

«وصیت می‌کنم که پس از من با دختر خواهرم زینب، امامه ازدواج کنی؛ چرا که برای فرزندانم همچون من خواهد بود.» (۱)

این وصیت، نشان‌گر عمق عواطف حضرت زهرا (علیها السلام) و علاقمندی

۱- کتاب سلیم بن قیس، ج ۲،ص ۸۷۰ و« مصباح الأنوار» خطی- قرن ۶ ه- ق به نقل از امام باقر ع؛ همچنین به مجلد چهارم« موسوعه التاریخ الاسلامی» نوشته هادی یوسفی غروی مراجعه شود

ص: ۴۲

ایشان به فرزندانش بود که پس از او، از آغوش گرم و دلسوزانه مادر محروم نباشند. ضمناً جایگاه والایی که «امامه» نزد حضرت زهرا (علیها السلام) داشت را نیز مشخص می کند.

امام علی (ع)، نه روز پس از وفات حضرت زهرا (علیها السلام) «امامه» را از زبیر بن عوام اسدی خواستگاری کرد؛ او نیز امامه را به عقد نکاح حضرت درآورد. (۱)

همان‌گونه که حضرت زهرا (علیها السلام) فرموده بود، این بانوی بافضیلت، برای زینب و برادرانش همانند مادرشان بود؛ البته نقش خادم نیکوکارشان جناب فضه حبشیه نیز نباید از نظرها دور باشد.

همچنین در کنار این زنانصالحه، باید از بانوی گرانقدر «ام‌البنین» (فاطمه بنت حزام الکلابیه) نیز نام برد. همو که پسرانش در کربلا پشتوانه برادرشان حسین (ع) و خواهرشان زینب (علیها السلام) بودند. همین بانو بود که در هنگام ورود زینب به مدینه الرسول، پس از واقعه کربلا، به استقبال آن بانو آمد. مواضع روشن او بیانگر شدت اخلاصش به امام حسین (ع) می‌باشد.

ازدواج حضرت زینب (علیها السلام)

همان‌گونه که از عبدالله بن عباس نقل شده است، زینب به همسری

۱- حلبی ساروی مازندانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳،ص ۳۵۱ به نقل از« قوت القلوب» مکی. برخی گفته‌اند که خواستگاری و ازدواج حضرت با امامه، پنجاه روز پس از شهادت حضرت زهرا س اتفاق افتاده است. ر. ک: موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۳، پاورقیص ۴۴

ص: ۴۳

پسر عمویش «عبدالله بن جعفر» درآمده بود.(۱)

امام علی (ع) او را به عقد عبدالله بن جعفر درآورد که حاصل این ازدواج مبارک محمد، علی، عباس، عون، اکبر و ام‌کلثوم بود.(۲) به احتمال زیاد، عباس در اواخر حکومت عثمان و پس از وفات عمویشان عباس بن عبدالمطلب به دنیا آمده است و برای زنده نگه داشتن نام و یاد او، هم‌نام او نام‌گذاری شده است. ام کلثوم نیز پس از وفات خاله‌اش «ام کلثوم» (دختر امام علی (ع)) به دنیا آمده است و به احترام و به یاد او، هم‌نام او شده است.

عبدالله بن جعفر با امام علی (ع) و امام حسن (ع)

فرزندان جعفر طیار پس از وفات پیامبر اسلام (ص) همواره در راه راست و همراه امام علی (ع) ثابت قدم ماندند. از جمله آن‌ها، همسر حضرت زینب «عبدالله بن جعفر طیار» است که مادرش اسماء بنت عمیس می‌باشد. او در جنگ‌های جمل وصفین در رکاب امام علی (ع) جنگید. نقل شده است که در جنگ‌صفین پیش روی عمویش حرکت می‌کرد و تن و جان خود را سپر بلای آن حضرت قرار داده بود. (۳)

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۲،ص ۵۰ به نقل از زبیر در« الموفقیات»

۲- سفینه البحار، ج ۳،ص ۴۹۷ به نقل از« اسد الغابه» جزری موصلی؛ و ابن قتیبه،« المعارف»،ص ۲۰۷ و عُکاشه

۳- تاریخ طبری، ج ۵،ص ۱۴۸: به نقل از« وقعهصفین»

ص: ۴۴

حضـرت علی (ع) در موارد متعددی با او مشورت کرد که از جمله آن‌ها، گماشتن محمد بن ابی بکر به استانداری مصر بود. عبدالله بن جعفر در این مشورت نظر مثبت خود را اعلام کرد و امام (ع) نیز مطابق نظر او، محمد بن ابی بکر را والی آن سرزمین قرار داد.
پس از شـهادت امـام علی (ع) و انتقـال امـامت و خلافـت به فرزنـدش امـام حسن (ع)، عبـدالله بن جعفر همیشه همراه و در کنار آن حضرت بود؛ چه در زمان جنگ با معاویه و چه در زمانصلح، که این موضع نشانگر نهایت محبت او به امام حسن (ع) می‌باشد.

عبدالله بن جعفر با امام حسین (ع)

هنگامی که امام حسـین (ع) تصـمیم گرفت به سوی کوفه حرکت کنـد، عبدالله بن جعفر به همسـرش حضـرت زینب (علیها السـلام) اجازه داد در این مسافرت، همراه و همسـفر برادرش حسـین (ع) باشـد و به فرزندانش محمد و عون نیز دسـتور داد برای یاری امام و دایی‌شان حسـین (ع) در نهضت مقدسـی که آغاز کرده بود، با او همراه شوند. آنان درصـحنه کربلا در رکاب حضـرت جنگیدند و شربت شهادت نوشیدند.
اما مادرشان زینب (علیها السـلام) پس از شـهادت برادرش امام حسین (ع) نقش خود و وظیفه سنگینی که بر دوشش قرار گرفته بود را بـا خطبه بلیغ و موضع گیری‌هـایش- که تاریـخ آن‌ها را جاودانه کرده است- به انجام رسانـد؛ و به حق در نهضت مقـدس کربلا، شریک امام حسین (ع) گردید.

ص: ۴۵

حضرت زینب (س) در کربلا و کوفه

حضرت زینب در کربلا و کوفه

بانوی قهرمان کربلا، در شب عاشورا

شب عاشورا از سخت‌ترین شب‌هایی بود که بر حضرت زینب (علیها السلام) گذشت؛ چون می‌دانست که در روز عاشورا چه اتفاقی برای برادرش امام حسین (ع) و یاران آن حضرت خواهد افتاد و در پی شهادت آن حضرت، برای او و دیگر بانوان قافله چه پیش خواهد آمد. امام سجاد (ع) اتفاقات آن شب و گفتگوی حضرت زینب (علیها السلام) با برادرش امام حسین (ع) را این‌چنین برای ما روایت می‌کند:

شبی که فردای آن، پدرم به شهادت رسید، مریض بودم و عمه جانم زینب (علیها السلام) به پرستاری من مشغول بود. ناگاه شنیدم که پدرم می‌فرماید:

یا دَهرُ افٍّ لکَ من خلیلِ کَمْ لکَ بالاشراقِ و الاصیلِ

ص: ۴۶

مِنْصاحبٍ او طالِبٍ قَتيلِ و الدهرُ لا يقنَعُ بالبَديلِ

و انّما الامرُ الى الجليلِ و كلُّ حيٍ سالكٌ سبيلى «ای روزگار! اف بر تو و دوستی و رفاقتت! تا کی آرزومندان و یاران را به خون خود آغشته می‌نمایی؟ روزگار جایگزین نمی‌پذیرد و همانا کار به دست خداست و هر زنده‌ای راه مرا می‌پیماید!»

با شنیدن این اشعار، مقصود پدرم را دریافتم و فهمیدم که بلا نازل شده است. اشک راه گلویم را بست؛ اما خودم را نگه داشتم و به جهت حضور عمه‌ام زینب (علیها السلام)، سکوت اختیار کردم؛ اما زینب (علیها السلام)- که شنیده‌های مرا شنیده بود- نتوانست خود را کنترل کند. از جای برخاست و در حالی که لباسش روی زمین کشیده می‌شد، خود را به آن حضرت رساند و عرض کرد: «وای بر من! کاش مرگ می‌آمد و به زندگانی من خاتمه می‌داد. امروز همانند روزی است که مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن وفات یافتند! ای جانشین رفتگان و دلخوشی بازماندگان!»

هنگامی که امام حسین (ع) او را دید و ناله‌اش را شنید، به وی فرمود: خواهرم! مبادا شیطان تحمل تو را برباید! زینب به او عرضه داشت: یا اباعبدالله! پدر و مادرم فدای تو باد! آیا دم از مرگ می‌زنی؟ جانم فدای تو باد!

اشک در چشمان امام (ع) حلقه زد و به خواهرش فرمود:

ص: ۴۷

«لو تُرِکَ القَطا لیلًا لَنَام»؛

اگر پرنده قطا را به حال خود وا می‌گذاشتند، در لانه خود می‌آرامید. (۱)

زینب (علیها السلام): عرض کرد: این که راه چاره‌ای برایت نمانده است و به ناچار شربت مرگ را خواهی نوشید برای من سخت است و قلبم را جریحه‌دار می‌کند؛ سپس ناله‌ای سرداد و بی‌هوش افتاد.

امام حسین (ع) با دیدن اینصحنه برخاست و به وی فرمود:

«خواهرم! از خدا پروا کن و آن‌گونه که او خواسته است، باصبر بر مصیبت، خود را تسکین ده، بدان که اهل زمین جملگی می‌میرند و از اهل آسمان نیز کسی باقی نمی‌ماند؛ همه چیز نابود می‌شود مگر خداوند متعال که جهان را با قدرت خود آفریده است و مردم را در روز قیامت زنده می‌کند تا به حضور وی برگردند و او یگانه و یکتا است. پدرم بهتر از من بود، مادرم بهتر از من بود و برادرم بهتر از من بود [همگی رحلت نمودند]. مرگ رسول الله (ص) برای من و آنان و همه مسلمانان، الگوی خوبی است.

خواهر عزیزم! تو را قسم می‌دهم و از تو می‌خواهم به قسم من عمل کنی: لباست را برای من پاره نکن،صورتت را برای من مخراش و پس از مرگ من برای خودت آرزوی مرگ و نابودی نکن؛ سپس دستان زینب (علیها السلام) را گرفت و او را نزد من نشانید.» (۲)

۱- ابن‌منظور در« لسان العرب» و زبیدی در« تاج العروس» آن را ضرب المثلی مشهور در زبان عربی دانسته‌اند، که در چنین مواقعی به کار می‌رود- مترجم

۲- وقعه الطف،ص ۲۰۰ و ۲۰۱ به نقل از تاریخ طبری، ج ۵،ص ۴۲؛ ارشاد مفید، ج ۲،ص ۹۳ و ۹۴

ص: ۴۸

زینب (علیها السلام) در روز عاشورا

صبح روز دهم محرم الحرام، عمر بن سعد بن ابی وقاص زهری با لشکر خود بر امام حسین (ع) و اهل بیت و یاران گرامی آن حضرت یورش آورد. در این معرکه، ابتدا یاران باوفای آن حضرت به شهادت رسیدند و قبل از افراد بنی‌هاشم نیز «علی اکبر» فرزند امام حسین (ع) به میدان رفت و جنگ سختی کرد و مجروح بر زمین افتاد. امام حسین (ع) از خیمه‌ها به سوی او شتافت. زینب (علیها السلام) دریافت که بهتر است توجه حضرت را ازصحنه مرگ فرزندش جدا کند و به خود جلب کند؛ بنابراین راوی می گوید:

«بانویی از خیمه‌ها خارج شد وصدا در داد: ای برادرم! و ای پسر برادرم! جلو آمد و خود را بر نعش علی اکبر انداخت. امام حسین (ع) خود را به او رساند، دست او را گرفت و به خیمه‌ها بازگرداند.» (۱)

امام حسین (ع) پس از شهادت یاران و همراهانش، بی‌یار و یاور و تنها باقی ماند؛ بنابراین تنها به جنگ و دفاع از خود پرداخت. شمر به همراه گروهی پیاده نظام، از چپ و راست به سوی او آمد و حضرت را از تمامی جهات محاصره کرد. عمر سعد نیز به او نزدیک شد. در این

۱- وقعه الطف،ص ۲۴۳ به نقل از تاریخ طبری، ج ۵،ص ۴۴۶؛ ارشاد مفید، ج ۲،ص ۱۰۷.

از دیگر وقایع روز عاشورا که با حضرت زینب س مرتبط است، شهادت دو پسر او یعنی« عون» و« محمد» است. زینب س که بر بالین علی اکبر حسین ع آن‌گونه گریه و ندبه سر می‌دهد، بر بالین فرزندان خود حاضر نشد تا اندوهی بر اندوه‌های برادر نیفزاید! مترجم

ص: ۴۹

حال زینب (علیها السلام) از خیمه خارج شد و رو به عمر سعد کرد و فرمود: ای پسر سعد! آیا اباعبدالله کشته می‌شود و تو نظاره می کنی؟! اما عمرسعد روی خود را از او برگرداند! (۱)

زینب و کاروان عازم کوفه

پس از وقایع روز دهم محرم، عمر سعد تا روز یازدهم محرم درصحرای کربلا باقی ماند؛ سپس لشکر را به سوی کوفه حرکت داد. او دستور داد کاروان دختران، خواهران و کودکان حسین (ع) و همچنین امام سجاد (ع) را با لشکر همراه سازند.

هنگامی که زینب (علیها السلام) پیکر بی‌جان برادرش امام حسین (ع) را مشاهده کرد که دفن نشده است، فریاد زد:

«یا محمداه! یا محمداه!صلّی علیکَ ملائکةُ السمّاءِ، هذا الحسینُ بالعراء، مرمّلٌ بالدّماء، مقطعُ الأعضاء! یا محمداه! و بناتُکَ سبایا، و ذریّتُکَ مقتَّلة تسفی علیها الصّبا!»؛

«ای محمد! ای محمد! درود فرشتگان آسمان بر تو باد! این حسین توست که برصحرا افتاد است در حالی که به خون خود آغشته و اعضای بدنش قطعه قطعه شده است. ای محمد! دخترانت به اسارت گرفته شده‌اند و ذریه‌ات کشته شده‌اند و بادصبا بر بدن‌های برهنه و نازنین آنان می‌وزد.» (۲)

۱- وقعه الطف،ص ۲۵۲- ۲۵۴ به نقل از تاریخ طبری و ارشاد مفید

۲- و چنین ادامه داد:

این حسین تو است که سرش را از قفا بریدند، عمّامه و ردای او را از بدن شریفش بیرون کشیده و به غارت بردند؛ پدرم فدای آن کس که سپاه او را در روز دوشنبه با خیمه‌گاه و سرا پرده‌اش به غارت بردند؛ پدرم فدای آن شهیدی که طناب‌های خیمه‌اش را بریده و خیمه‌گاهش را سرنگون نمودند؛ پدرم فدای آن مسافری که امید بازگشتش نیست؛ پدرم فدای آن مجروحی که زخم‌های بدنش قابل مداوا نیست؛ پدرم به فدای آن که کاش جان من بلا گردان او می شد؛ پدرم به قربان آن عزیزی که با دلی پر اندوه به شهادت رسید، پدرم به فدای آن که با لب تشنه سر از بدنش جدا شد. پدرم به فدای آن که فرزند رسول هدایت و نور بود. پدرم به فدای آن که فرزند محمد مصطفیص بود. پدرم به قربان آنکه فرزند خدیجه کبری بود. پدرم به فدای فرزند علی مرتضی. پدرم به فدای فرزند فاطمه‌زهرا، بزرگِ زنان جهان. پدرم به فدای فرزند آن کسی که خورشید به احترامش بازگشت تا نماز گزارد!

سپس حضرت زینب س دست‌ها را زیر بدن پاک و مقدس گذاشت و بدن را به سوی آسمان بلند کرد و عرض کرد:« الهی تَقَبَّلْ منّا هذا القربان»؛ پروردگارا! این قربانی را از ما[آل محمد] قبول فرما!- مترجم

ص: ۵۰

در این هنگام دوست و دشمن به گریه افتادند و بانوان فریاد زدند وصورت‌های خویش را خراشیدند. (۱)

خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه

شیخ مفید در «امالی» به نقل از مرزبانی از جوهری، به سند خود از حذلم بن بشیر نقل کرده است: محرم سال ۶۱ هجری به کوفه رفتم. هنگام ورود علی‌بن‌الحسین (ع) و اهل بیت و فرزندان امام حسین (علیهم السلام) از کربلا ـ به آن شهر بود. در حالی که لشکریان آنان را احاطه کرده بودند، مردم برای تماشای آنان از منازل خود خارج شدند. ایشان را بر روی

۱- وقعه الطف،ص ۲۵۲- ۲۵۴ به نقل از تاریخ طبری و ارشاد مفید

ص: ۵۱

شتران بدون جهاز سوار و زنان اهل کوفه گریه و ناله می کردند.

زینب (علیها السلام) خطبه‌ای ایراد فرمود، گویا که از زبان علی (ع) سخن می گوید:

الحمد لله، والصلاهٔ علی أبی رسول الله، أما بعد یا اهل الکوفهٔ، یا أهل الختل و الغدر و الخذل، فلا رقأت العَبْرهٔ و لا هدأت الرّنهٔ، فما مثلکم الا «کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَا ثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ»،(۱) هل فیکم إلا الصَّلِف النَّطِف و الصدر الشَّنِف، خوّارون فی اللقاء، عاجزون عن الأعداء، ناکثون للبیعهٔ، مضیّعون للذمّهٔ «لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَفِی الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ». (۲) أتبکون؟! إی و الله، فابکوا کثیراً و اضحکوا قلیلًا، لقد فزتم بعارها و شنارها، و لن تغسلوا دنَسها عنکم، ابداً فسلیل خاتم النبوهٔ و معدن الرسالهٔ، و سید شباب اهل الجنهٔ و ملاذ خیرتکم و مفزع نازلتکم و أمارهٔ محکتکم و مدرهٔ حجتکم خذلتم و له قتلتم، ألا ساء ما تزرون، فتعساً و نُکساً، فلقد خاب السعی و تربت الأیدی و خسرت الصفقهٔ، و بؤتم بغضب من الله، و ضُربت علیکم الذلهٔ و المسکنهٔ. (۳)

۱- نحل: ۹۲

۲- مائده: ۸۰

۳- اشاره به آیه کریمه« بقره: ۶۱» دارد- مترجم

ص: ۵۲

ویلکم! أتدرون أی کبد لرسول الله (ص) فریتم؟! و أی دمٍ له سفکتم؟! «لَقَدْ جِئْتُمْ شَیْئًا إِدًّا- تَکَادُ السَّمَاوَاتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا.»(۱)لقد أتیتم بها خرقاء شوها ملأ الأرض و السماء، أفعجبتم أن قطرت السماء دما؟! و لعذاب الآخرة أخزی، فلا یستخفّنکم المَهَل، فانه لا یحفّزه البدار و لا یُخاف علیه فوت الثار، و (إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ.) (۲) حمد و سپاس تنها مخصوص خداوند است و درود و رحمت خداوند، بر پدرم محمد (ص) باد و هم بر خاندان پاک و ممتاز او.

اما بعد، ای اهل کوفه، ای مردم مکارِ خیانت‌کار! آیا بر ما می‌گریید و ناله سر می‌دهید؟ هرگز دیده‌هاتان از اشک تهی مباد! هرگز ناله‌هاتان از سینه بریده نگردد، مَثَل شما مَثَل آن زنی است که «رشته خود را محکم می‌تابید و باز می‌گشود؛ چرا که شما نیز رشته ایمان را بستید و سپس گسستید و به کفر برگشتید.»

شما چه دارید جز لاف و غرور و دشمنی و دروغ؟ « و (۳)

» در دیدارها خوش‌زمامید؛ اما در مقابل دشمنان ناتوان؛ عهد خود را شکستید و پیمان را وانهادید. برای آخرت خود، چه بد توشه‌ای اندوخته و از

۱- مریم: ۸۹- ۹۰

۲- فجر: ۱۴

۳- و برخی نسخه‌ها اضافه کرده‌اند: و شما چه دارید جز بسان کنیزان خدمتکار، چاپلوسی و سخن چینی کردن؟ و یا همانند سبزه‌ای که از فضولات حیوانی تغذیه می کند و بر آن می‌روید، و یا چون نقره‌ای که روی گورها را بدان زینت و آرایش کنند، دارای ظاهری فریبنده و زیبا، ولی درونی زشت و ناپسند- مترجم

ص: ۵۳

پیش فرستاده‌اید تا خدای را به خشم آورید و عذاب جاودانه او را به نام خود رقم زنید.

آیا گریه می کنید؟ آری! بسیار بگریید و اندك بخندید که ننگ گریبان گیر شماست، و لکّه این ننگ بر دامان شما خواهد ماند، آن چنان لکّه ننگی که هرگز از دامان خود نتوانید شست.

و چگونه می‌خواهید این لکّه ننگ را بشویید در حالی که جگر گوشه رسول خدا (ص) و سید جوانان بهشت را کشتید؟ همان کسی که در سختی‌ها و دشواری‌ها، امیدتان به او بود و در ناسازگاری‌ها و ستیزه‌ها، به او روی می‌آوردید. دلیل راهتان بود و وسیله هدایتتان؛ آگاه باشید که توشه راهی که از پیش برای سفر خود فرستادید، بد توشه‌ای بود. نابودی بر شما باد!

تلاش بی‌ثمرتان جز ناامیدی ثمر نداد، دستان شما بریده شد و معامله شما خسران به بار آورد، خشم الهی را به جان خود خریدید و مذلت و سرافکندگی شما حتمی شد.

وای بر شما! آیا می‌دانید که چه جگری از رسول خدا (ص) شکافتید؟ چه خونی از او ریخته و چه پرده حرمتی را دریدید؟ کاری بس شگفت کردید، آن‌چنان شگفت که نزدیک است آسمان از آن حادثه از هم شکافته شود، زمین پاره‌پاره گردد و کوه‌ها در هم فرو ریزد.

کاری کردید که بی‌خردی و شومی آن، آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است. آیا در شگفت می‌شوید اگر چشم آسمان، خون ببارد؟ و بدانید کیفر آخرت برای شما خوارکننده‌تر خواهد بود.

پس بدین مهلت که یافتید خوشدل و مغرور نباشید چه، خداوند به مکافات عجله نکند و بیم ندارد که هنگام انتقام بگذرد و طولانی

ص: ۵۴

شود، و او در کمینگاه ما و شماست. (۱)من دیـدم مردم حیران شده‌اند و دست‌های خود را با دندان می گزند، پیرمردی را دیدم که اشک محاسنش را تر کرده بود و می گفت:

کهـولهم خیر الکهول و نسـلهم إذا عُدَّ نسـل لا ـ یخیب و لا ـ یخزی (۲) ترجمه: پیرانشـان بهترین پیراننـد و نسـلشان بهترین نسل‌هـا و هیچ گاه خوار و هلاک نمی‌شوند.

هنگـامی که می‌خواسـتند حرم امـام (ع) را وارد دارالامـاره عبیـدالله بن زیـاد کننـد، حضـرت زینب (علیها السـلام) لباس‌های کهنه و بی‌ارزش خود را پوشـید تا ناشـناس بمانـد و به کنیزان و خـدمتکارانش دسـتور داد که دورتادور او بنشـینند تا بهصورت گمنام میان ایشان بنشیند. ولی امیر اموی که

۱- سپس این اشعار را خواند:

ماذا تقولون اذ قال النبی لکم ماذاصنعتم و انتم آخر الامم

باهل بیتی و اولادی و تکرمتی منهم اساری و منهم ضرجوا بدم

ما کان ذاک جزائی اذ نصحت لکم ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی

انی لاخشی علیکم ان یحل بکم مثل العذاب الذی اودی علی ارم

پس چه خواهیـد گفت هنگامی که پیامبرص از شـما بپرسـد، چه کردیـد در حق اهل بیت من ای آخرین امت‌ها؟ عده‌ای از فرزندان مرا در خون خود غلتاندید و عده‌ای دیگر را اسیر کردید. این جزا و پاداش من نبود و سفارشات من این گونه نبود که با فرزندان من به بدی رفتار کنید.

بیم آن دارم که عذابی بر شما فرود آید، همانند عذابی که قوم ارم را به هلاکت و نابودی کشید!- مترجم.

۲- امالی مفید، ح ۸، م ۳۸؛ امالی طوسی، ح ۵۱، م ۳، قدیمی‌ترین مصدر که این خطبه را نقل کرده است: بلاغات النساء،ص ۳۴

ص: ۵۵

می‌خواست او را رسوا و نامش را فاش کند، سه بار پرسید: این ناشناس کیست؟

یکی از کنیزان زینب (علیها السلام) از جا برخاست و گفت: این زینب، دختر فاطمه (علیها السلام) است.

وقتی ابن زیاد او را شناخت گفت:

«الحمد لله الذی فضحکم وقتلکم وأکذب أحدوثتکم»؛

«سپاس خدایی را که شما را کشت و رسوا کرد و نشان داد که حرف‌هایتان دروغی بیش نبوده است».

حضرت زینب (علیها السلام) پاسخ داد:

«الحمد لله الذی أکرمنا بنبیه محمد (ص) وطهرنا من الرجس تطهیراً، (۱)وإنما یفتضح الفاسق ویکذب الفاجر، وهو غیرنا والحمد لله».

«سپاس خدایی را که ما را به پیامبرش محمد (ص) کرامت داد و از پلیدی‌ها پاک گردانید؛ همانا فاسق رسوا گردید و فاجر دروغ می‌گوید و آن ما نیستیم!»

ابن زیاد گفت: کار خدا را با برادر و اهل بیت خود چگونه دیدی؟

زینب (علیها السلام) پاسخ داد:

هؤلاء قوم کُتب علیهم القتل فبرزوا إلی مضاجعهم، وسیجمع الله

۱- اشاره به آیه تطهیر دارد. احزاب: ۳۳

ص: ۵۶

بینک وبینهم فتحاجون إلیه وتُخاصمون عنده.

«آنان گروهی بودند که خداوند شهادت را برایشان مقدر فرموده بود، پس به سوی آرامگاهشان شتافتند. به زودی خداوند میان تو و آنان جمع خواهد کرد و آنان با تو مخاصمه و احتجاج خواهند نمود».

ابن زیاد عصبانی شد و گفت: خداوند دل مرا از جانب خاندان طغیان‌گر و سرکش تو شفا داد و آسود.

زینب (علیها السلام) پاسخ فرمود:

«لعمری! لقد قَتَلْتَ کَهلی، وأبَرْتَ أهلی، وقطعتَ فرعی، واجتَثَثْتَ أصلی، فإن یَشفک هذا فقد اشتفیت»؛

«به جانم سوگند! بزرگ خاندانم را کشتی، شاخه‌هایم را بریدی و ریشه‌ام را بر کندی. اگر این شفای توست، پس شفا یافتی!»

آن‌گاه ابن زیاد رو به امام سجاد (ع) کرد و گفت: نامت چیست؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: «علی بن حسین» ابن زیاد گفت: مگر خداوند علی بن حسین را نکشت؟

امام سکوت اختیار کرد. ابن زیاد گفت: چرا سخن نمی‌گویی؟ امام (ع) فرمود:

«قد کانَ لِی أخٌ یُسمّی علیاً قتَلَهُ الناسُ»؛

برادری داشتم به نام «علی» که مردم او را کشتند.

ابن زیاد گفت: خیر! خدا او را کشت.

ص: ۵۷

امام (ع) ساکت شد. ابن زیاد گفت: چه شده است که سخن نمی‌گویی؟

امـام (ع) آیه مبـارکه (اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنفُسَ حِینَ مَوْتِهَا) « (۱) را تلاوت کرد، یعنی «خداونـد هنگام مرگ، همه را می‌میرانـد». ابن زیاد خشـمگین شـد و به او گفت: به خـدا سوگنـد، تـو هم از آنانـی. و دسـتور قتـل امـام (ع) راصـادر کرد. در این هنگـام زینب (علیها السلام) امام را در آغوش گرفت و گفت:

ای ابن زیاد! هر چه از ما کشتی بس است، آیا از خون‌های ما سیراب نشده‌ای؟ آیا از ما کسی را باقی گذارده‌ای؟ اگر به خدا ایمان داری، تو را به او سوگند می‌دهم که اگر می‌خواهی او را به قتل برسانی، مرا نیز همراه او بکش. (۲)

ابن زیاد به زینب (علیها السـلام) نگاه کرد و گفت: عجب رحمی دارد. به خـدا قسم می‌خواهـد اگر علی را بکشم، او را نیز همراه او بکشم. آن‌ها را رها کنید. (۳)

ابن زیـاد دسـتور داد دست‌هـا و پاهای امام سـجاد (ع) را با زنجیر به گردنش ببندنـد و همراه زنان و کودکان امام حسـین (ع) به نزد یزید بن معاویه، خلیفه اموی در دمشق- پایتخت شام- بفرستند.

۱- زمر: ۴۲

۲- سید بن طـاووس/ روایت کرده است که امـام سـجاد ع به عمه‌اش فرمود: عمه جان! خاموش باش تا من جواب او را بگویم. و به ابن زیاد فرمود: مرا از کشتن می ترسانی؟ مگر نمی‌دانی کشته‌شدن عادت ماست و شهادت کرامت و بزرگواری ماست- مترجم.

۳- وقعه الطف،ص ۲۵۹- ۲۶۳ به نقل از تاریخ طبری و ارشاد مفید

ص: ۵۸

حضرت زینب (س) در شام

حضرت زینب (علیها السلام) در شام

زینب (علیها السلام) در مجلس یزید

هنگامی که حضرت زینب (علیها السلام) و امام سجاد (ع) و خاندان نبوت به شام رسیدند، یزید بزرگان شام را دعوت کرد و با حضور آنان جلسه‌ای عمومی ترتیب داد؛ سپس دستور داد کاروان را وارد قصر کنند.

اسیران کربلا وارد قصر شدند و آنان را- در حالی که مردم به آنان می‌نگریستند- به شکلی ناپسند، مقابل یزید نشاندند.

دختر کوچکی به نام «فاطمه» بین دختران امام حسین (ع)، در میان اسرا بود. مردی از بزرگان شام گمان کرد آنان کنیز و خدمتکار هستند بنابراین می‌تواند از یزید درخواست کند که هر کدام را دوست دارد به او ببخشد. برخاست و خطاب به یزید گفت: ای امیرمؤمنان! این کنیز را به من ببخش! و فاطمه دختر حسین (ع) را نشان داد.

ص: ۵۹

از این بـانوی کوچـک- فـاطمه- نقـل شـده است: گمـان کردم که این کار ممکن است، بنابراین ترسـیدم و بر خود لرزیـدم و لباس عمه‌ام زینب (علیهـا السـلام) را گرفتم؛ ولی او می‌دانست که آنـان حقّ این کار را ندارنـد و به مرد شامی گفت: «به خـدا قسم دروغ گفتی، نه تو و نه یزید هیچ کدام چنین حقی ندارید.»

هنگامی که یزیـد سـخن زینب (علیها السلام) را شـنید، خشـمگین شـد و گفت: به خدا قسم! تو دروغ گفتی! من چنین حقّی دارم و چنان‌چه بخواهم این کار را انجام می‌دهم.

زینب (علیها السلام) فرمود:

«کلّا والله، ما جَعَلَ الله ذلک لک، إلّا أن تَخرُجَ مِنْ مِلَّتِنا، و تَدینَ بغیرِ دینِنا»؛

«به خـدا قسم که این‌گونه نیست! خداونـد چنین حقّی بر تو قرار نداده است، مگر آن‌که از دین ما خارج شوی و آیین دیگری به جز آن اختیار کنی.» (۱)

یزید به شدت خشمگین شد و گفت: آیا تو با من این‌گونه سخن

۱- تاریـخ، نقل کرده است که مرد شامی پس از شـنیدن این سـخنان، رو به یزید کرد و از اصل و نسب این بانوان پرسـید و هنگامی که آنـان را شـناخت، رو به یزیـد گفت: خـدا تو را لعنت کنـد، آیـا تو فرزنـدان پیامبر خود را می‌کشـی و اهل و عیالش را اسـیر می نمایی؟ به خدا قسم! من گمان می‌کردم که آن‌ها از اسـیران روم هستند. یزید گفت: به خدا سوگند تو را هم به آن‌ها ملحق می‌کنم! و دسـتور داد مرد شـامی را به قتل رساندنـد. ر. ك: اللهوف، سـید بن طاوس،ص ۱۰۹؛ امالیصدوق،ص ۱۰۱؛ ارشاد مفید،ص ۲۴۶- مترجم.

ص: ۶۰

می‌رانی؟ پدر و برادر تو بودند که از دین خارج شدند!

زینب (علیها السلام) پاسخ داد:

«بدینِ اللهِ و دینِ أبی و أخی و جَدّی، اهْتَدَیْتَ أنتَ و أبوکَ و جَدُّکَ»؛

«تو و پدر تو و جد تو، همگی با دین خدا و دین پدرم و برادرم و جدم هدایت یافته‌اید.»

یزید گفت: ای دشمن خدا! دروغ گفتی!!

حضرت زینب (علیها السلام) فرمود: «تو امیر هستی و بر ما چیره شده‌ای و ظالمانه ناسزا می‌گویی و به خاطر قدرتت زور می‌گویی.»

در این هنگام، یزید ساکت شد.(۱)

خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در مجلس یزید

خوارزمی به سند خود از مردی از بنی تمیم کوفی روایت کرده است:

سر مطهر امام حسین (ع) مقابل یزید، داخل تشتی گذارده شده بود. یزید چوبی به دست داشت و با آن به دندان‌های سر مطهر می‌زد و می‌گفت:

لیت أشیاخی ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل

لأهلوا و استهلوا فرحا ثم قالوا یا یزید لا تشل

۱- وقعهٔ الطف،ص ۲۶۷- ۲۷۲ به نقل از تاریخ طبری و ارشاد مفید

ص: ۶۱

قد قتلنا القرم من ساداتهم و عدلناه ببدر فاعتدل

لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل

لست من خندف إن لم أنتقم من بنی أحمد ما کان فعل (۱)

کاش بزرگان بنی‌امیه- که در جنگ بدر کشته شدند- حاضر بودند و می‌دیدند که من چگونه انتقام ایشان را از فرزندان قاتلانشان گرفتم.

خوشحال می‌شدند و با شادمانی به من می‌گفتند: ای یزید، دست مریزاد که نیک انتقام گرفتی!!

و ما آنان را همچون بدر- که ما را کشتند- جزا دادیم و همانند بدر با ایشان رفتار کردیم، اینک اعتدال رعایت شده است.

بنی‌هاشم حکومت را به بازیچه گرفتند! هیچ گونه خبری و وحی‌ای نازل نگردیده است، آن چه گفته‌اند، همه‌اش لهو و لعب می‌باشد.

و اگر من از فرزندان احمد انتقام نمی‌گرفتم، از فرزندان خندف نبودم.»

۱- ابیات اول و سوم از ابن الزِبَعْری، عبدالله بن قیس سهمی قرشی است. او از سخت‌ترین مخالفان اسلام و از دشمنان پیامبر اکرمص بود که با دست و زبانش آن حضرت را آزار می‌داد. این شاعر همان کسی است که فضولات شکمبه شتر را بر سر مبارک پیامبر ریخت. شأن نزول آیه ۱۰۱ سوره مبارکه انبیاء مخاصمه او با پیامبرص است. پس از فتح مکه به« نجران» گریخت اما طولی نکشید که توبه کرد و اسلام آورد و خدمت پیامبرص رسید و او را مدح کرد. زبیر بن بکار، او را به همراه ضرار بن خطاب، از تواناترین شاعران قبیله قریش می‌داند. شرح حال او در بحار الأنوار و نیز« توابین» عبدالله بن قدامه آمده است.

یزید همچون بسیاری از عرب‌ها ذوق شعری داشته است و ابیات دیگر را خود سروده و به ابیات ابن الزبعری افزوده است- مترجم

ص: ۶۲

در این هنگام زینب (علیها السلام) برخاست و گفت: « (۱) «الحمد لله رب العالَمینَ وَصَلَّی اللهُ عَلی رَسُولِهِ وَ آلِهِ اجْمَعِینَ،صَدَقَ اللهُ (سبحانه) حیثُ یَقوُلُ: (ثُمَّ کَانَ عَاقِبَةَ الَّذِینَ أَسَاؤُوا السُّوأَی أن کَذَّبُوا بِآیَاتِ اللَّهِ وَکَانُوا بِهَا یَسْتَهْزِؤُون). « (۲)أظَنَنْتَ یا یزیدُ حَیْثُ اخَذتَ عَلَیْنا اقْطارَ الأرض و آفاقَ السماءِ، فَاصْبَحْنا نُساقُ کَما تُساقُ الأساری. أنّ بنا عَلَی اللهِ هَواناً وَ بِکَ عَلَیهِ کَرامَةً؟! وَ أنَّ ذلِکَ لِعَظم خَطَرِکَ عِنْدَهُ؟ فَشَمخْتَ بِانْفِکَ وَ نَظَرْتَ فِی عطْفِکَ، جَذْلانَ مَسْرُورا، حینَ رَایْتَ الدنیا لَکَ مُسْتَوْثَقَةً والامُورَ متسقةً وَ حِینَصَفاً لَکَ مُلْکُنا وَ سُلْطانُنا، فَمَهْلًا مَهْلًا، لا تطشْ جهلًا، انَسِیتَ قَوْلَ اللهِ عَز وجل: (وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُواْ إِثْمًا وَ لَهْمُ عَذَابٌ مُّهِینٌ). (۳) أمِنَ العدل یابن الطُلَقا تَخْدیرُکَ حَرائِرَکَ و أماءک و سَوقُکَ بَناتِ رسول اللهِ (ص) سبایا قد هَتکتَ سُتُورَهنَّ و ابْدَیْتَ وُجوهَهن، یَحْدوُ بهن الاعْداءُ من بَلَدٍ الی بَلَدٍ، و یستشرفهن اهْلُ المناهل وَالمَناقِلِ، وَ یتصفَّحُ وجوهَهُنَّ القریبُ وَالْبَعِیدُ والدنی وَالشریفُ، لیس معهن

۱- خطبه حضرت زینب س در مجلس یزید، دو روایت مختلف دارد؛ آنچه در ادامه خواهد آمد، روایت سید بن طاووس است. روایت دیگر را مرحوم طبرسی در مجلد دوم« الاحتجاج» آورده است- مترجم.

۲- روم: ۱۰

۳- آل عمران: ۱۷۸

ص: ۶۳

مِنْ رجالهنّ ولی؟

وَ کَیْفَ یُرْتَجی مُراقَبَةُ مَنْ لَفِظَ فُوهُ اکباد الازکیاءِ وَ نَبَتَ لَحْمُهُ من دماءِ الشهداءِ؟

وَ کَیْفَ یستبطیء فی بُغْضِنا اهلَ البَیْتِ مَنْ نَظَرَ الینا بِالشَّنَفِ وَالشَّنَآنِ والإحنِ والاضغان؟ ثم تَقولُ غَیْرَ مستأثم وَ لا مستعظم:

لَاهَلّوا وَ اسْتَهَلُّوا فَرَحاً ثمَّ قالُوا یا یَزیدُ لا تُشَلْ مُنْتَحِیاً عَلی ثَنایا ابِی عَبْدِاللهِ سَیِدِ شَبابِ اهْلِ الجنهٔ، تَنْکُتُها بِمِخْصَرَتِکَ، وَکَیْفَ لا تَقولُ ذلِکَ؟ وَ قَدْ نَکَأتِ القُرْحهَٔ وَاسْتَأصَلَتِ الشّأفَهَٔ باراقَتِکَ دِماءَ ذُرِّیَّهِٔ مُحَمَّدٍ (ص) وَ نُجوُمَ الارْضِ مِنْ آلِ عَبْدِالمُطَّلِبِ، او تَهْتِفُ بِاشْیاخِکَ؟ زَعَمْتَ انَّکَ تُنادِیهِمْ، فَلَتَرِدَنَّ وَشِیکاً مَوْرِدَهُمْ، وَلَتَوَدَّنَّ انَّکَ شَلَلْتَ وَ بَکَمْتَ، وَ لَمْ تَکُنْ قُلْتَ ما قُلْتَ وَ فَعَلْتَ.

اللهُمَّ خُذْ لَنا بِحَقِّنا وَانْتَقِمْ مِمَّنْ ظَلَمَنا، وَاحْلُلْ غَضَبَکَ بِمَنْ سَفَکَ دِماءنَا وَ قَتَلَ حُماتَنا.

فَوَاللهِ ما فَرَیتَ إلّا جِلْدَکَ، وَ لا حَزَزْتَ إلّا لَحْمَکَ، وَ لَتَرِدَنَّ عَلی رَسولِ اللهِ بِما تَحَمَّلْتَ منْ سَفْکِ دِماءِ ذُرّیَّتِهِ، وَانْتَهَکْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ فِی عِتْرَتِهِ و لُحْمَتِهِ، حَیْثُ یَجْمَعُ اللهُ شَمْلَهُمْ وَیَلُمَّ شَعْثَهُمْ وَ یَأخُذَ بِحَقِّهِمْ (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْیَاء

ص: ۶۴

عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ). (۱) وَ حَسْبكَ بِاللهِ حاكِماً وَبِمُحَمّدٍ (ص) خَصيماً وَ بِجَبْرئيلَ ظَهيراً.

وَ سَيَعْلَمُ مَنْ سَوّلَ لَكَ وَ مَكَّنَكَ مِنْ رِقابِ المُسْلِمِينَ (بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا) (۲) ايُّكُمْ (شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا)؟ (۳) ولَئِنْ جَرَّتْ عَلَيَّ الـدَّواهِی مُخاطَبَتَكَ، انّی لَاسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ، وَ اسْتَعْظِمُ تَقْريعَكَ، و اسْتَكْثِرُ تَوْبيخَكَ، لكِنَّ العُيُونَ عَبْرى وَالصُّدُورَ حَرّى، الا فَالْعَجَبُ كُلُّ العجَبِ لِقتْلِ حِزْبِ اللهِ النُّجَباءِ بِحِزْبِ الشّيْطانِ الطُّلَقاءِ، فَهـذِهِ الأيْدِی تَنْطِفُ مِنْ دِمائِنا، وَالافْواهُ تَتحلَّبُ مِنْ لُحومِنا، وَ تِلكَ الجُثَثُ الطَّواهِرُ الزَّواكِی تَنْتابُها العَواسِلُ، وَ تُعفِّرُها امَّهاتُ الفَراعِلُ.

وَ لَئِن اتَّخَذْتَنا مَغْنَماً لَتَجِدَ بِنا وَشِيكاً مَغرَماً، حِيْنَ لا تَجِدُ الّا ما قَدَّمَتْ يَداكَ (وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ)، (۴) وَ إلَى اللهِ الْمُشْتَكى وَ عَلَيْهِ الْمُعَوَّلُ.

فَكِدْ كَيْدَكَ، وَاسْعَ سَعْيَكَ، وَ ناصِبْ جُهْدَكَ، فَوَاللهِ لا تَمْحُو ذِكْرَنا، وَ لا تُمِيتُ وَحْيَنا، وَلا يرْحَضُ عَنْكَ عارها. وَ هَلْ رَأيُكَ إلّافَنَدٌ؟ وَ ايّامُكَ إ لّا عَدَدٌ؟ وَ جَمْعُكَ إ لّا بَدَدٌ؟ يَوْمَ يُنادِی المُنادی: (أَلَا لَعْنَةُ

۱- آل عمران: ۱۶۹

۲- کهف: ۵۰

۳- مریم: ۷۵

۴- فصلت: ۴۶

ص: ۶۵

اللّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ).

وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ العـالَمينَ، الّـذى خَتَمَ لِأَوَّلنا بالسّعادهْ وَالْمَغْفرهْ وَلِآخِرنا بِالشَّهادَهِ وَالرَّحْمَهِ، وَ نسْألُ اللهَ انْ يُكْمِلَ لَهُمُ الثَّوابَ، وَ يوجِبَ لَهُمُ الْمَزيدَ، وَ يُحْسِنَ عَلَيْنا الخِلافهَ انَّهُ رَحِيمٌ وَدوُدٌ، حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الوَكِيلُ».(۱)ترجمه:

سپاس خدایی را سزد که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر پیامبر و خاندان او باد. خدای تعالی راست گفت آن‌جا که فرمود: عاقبت آنان که کار زشت کردند، این بود که آیات خدا را تکذیب نموده و آن را به سخره گرفتند.

ای یزید، اکنون که به گمان خویش بر ما سخت گرفته‌ای و راه اقطار زمین و آفاق آسمان و راه چاره را به روی ما بسته‌ای، و ما را همانند اسیران به گردش در آوردی، می‌پنداری که خدای تو را عزیز و ما را خوار و ذلیل ساخته است؟ و این پیروزی به خاطر آبروی تو در نزد خداست؟ پس از روی کبر می‌خرامی و با نظر عجب و تکبر می‌نگری و خرم و شادان به خود می‌بالی که دنیا به تو روی آورده، و کارهای تو را آراسته و حکومت ما را به تو اختصاص داده است.

اندکی آهسته‌تر! آیا کلام خدای تعالی را فراموش کرده‌ای که فرمود: «گمان نکنند آنان که به راه کفر رفتند مهلتی که به آنان دهیم، به حال آنان بهتر خواهد بود؟ بلکه مهلت برای امتحان

۱- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۳،ص ۷۱- ۷۴؛ بلاغات النساء،ص ۳۱- ۳۳

ص: ۶۶

می‌دهیم تا بر سرکشی بیفزایند و آنان را عذابی است خوار و ذلیل کننده»

ای پسر آزاد شده جد بزرگ ما! آیا از عدل است که تو زنان و کنیزان خود را در پرده بنشانی و اهل حرمِ رسول خدا (ص) را اسیر کرده و از شهری به شهر دیگر ببری؟ پرده آبروی آن‌ها را بدری وصورت آنان را بگشایی که مردم چشم بدان‌ها دوزند، و نزدیک و دور، و فرومایه و شریف، چهره آن‌ها را بنگرند در حالی که نه از مردان آنان و نه یاور و نه نگهدارنده و نه مددکاری، کسی به همراهشان نیست.

چگونه می‌توان به دلسوزی کسی امید بست که مادرش، جگر پاکان را جویده و گوشتش از خون شهیدان روییده؟

و چگونه در کینه و دشمنی خود با اهل بیت کوتاهی کند، آن کسی که همیشه به ما از روی بغض و نفرت می‌نگرد و خاطره‌های دور زندگی‌اش، او را به انتقام و کینه وا می‌دارد؟! بدون این که احساس گناه کنی و جنایت خود را بزرگ شماری، می‌گویی:

«ای کاش پدران ما بودند و از خوشحالی بانگ برمی‌داشتند و می‌گفتند: ای یزید! دست مریزاد! در حالی که با چوب بر لب و دندان ابی عبدالله سید جوانان بهشت می‌زنی!»

آری! تو چرا این کار را نکنی و این سخنان را نگویی، در حالی که این قدرت را یافتی که دل ما را خون کرده، و قلب ما را جریحه‌دار کنی، و با ریختن خون ذرّیه‌ی محمد (ص) که ستارگان درخشان از خاندان عبدالمطلب بودند دل خویش را شفا بخشی و اکنون گذشتگان خویش را می‌خوانی.

ص: ۶۷

دیری نگذرد که تو هم به آنان ملحق شوی و آرزو کنی که ای کاش دستت خشک شده بود و زبانت لال، و آن سخنان را بر زبان نمی‌آوردی و آن کار زشت را انجام نمی‌دادی!

بارالها! حق ما را بستان و انتقام ما را از اینان بگیر و بر این ستمکاران که خون ما ریخته‌اند خشم و عذاب خود را فرو فرست.

به خدا سوگند! ای یزید! پوست خود را شکافتی و گوشت بدن خود را پاره پاره کردی؛ رسول خدا را ملاقات خواهی کرد با آن بار سنگینی که بر دوش داری، که خون دودمان آن حضرت را ریختی و پرده حرمت او را دریدی و فرزندان او را به اسیری بردی. وآن روزی است که خداوند پریشانی آنان را به جمعیت مبدّل کرده و داد آنان را بستاند، «و مپندار آنان که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند؛ بلکه زنده و نزد خداوند روزی می‌خورند.»

برای تو همین بس است که خداوند حاکم، و محمد (ص) خصم توست و جبرئیل پشتیبان آن حضرت است. و آن کسی که راه را برای تو هموار ساخت و تو را بر مسلمین مسلط کرد، به‌زودی خواهد یافت که پاداش ستمکاران چه بد پاداشی است، و خواهد دانست که کدام یک از شما، بدتر و سپاه کدام یک، ناتوان‌تر است.

اگرچه مصائب روزگار با من چنین کرد که با تو سخن گویم؛ اما من ارزش تو را ناچیز می‌دانم و می‌خواهم که این سرزنش‌ها بر تو بکوبم و تو را بسیار توبیخ کنم، اما چه کنم؟ دیده‌های ما گریان است و دل‌هایمان سوزان.

جای بسی شگفتی است که حزب خدا به دست حزب شیطان کشته شوند، و خون ما از پنجه‌های شما بچکد، پاره‌های گوشت

ص: ۶۸

بدن ما از دهان شما بیرون بیفتد و آن بدن‌های پاک و مطهر را گرگ‌های وحشی بیابان دریابند و گذرگاه دام و ددان قرار گیرند! آنچه امروز غنیمت می‌دانی، برای فردای تو غرامت سنگینی است، و آنچه را از پیش فرستاده‌ای، خواهی یافت، «و خداوند بر بندگان ستم روا ندارد»، به او شکوه می‌کنم و بر او اعتماد می‌جویم.

پس هر نیرنگی که داری بکن، و هر تلاشی که می‌توانی بنما، و هر کوششی که داری به کار گیر. به خدا سوگند نخواهی توانست یاد ما را از دل‌ها و وحی ما را محو کنی، و به جلال ما هرگز نخواهی رسید و لکه ننگ این ستم را از دامن خود نتوانی شست، رأی و نظر تو بی‌اعتبار و ناپایدار است و زمان دولت تو اندک؛ جمعیت تو به پریشانی خواهد کشید، در روزی که منادی ندا سردهد: «لعنت خداوند بر ستمکاران باد».

و سپاس خدای را که آغاز زندگی ما را به سعادت و آمرزش، و آخر آن را با شهادت و رحمت رقم زد. از خدا می‌خواهم که آنان را اجر جزیل عنایت کند و بر پاداش آنان بیفزاید، و خلافت را که حقّ مسلّم ماست، بر ما شایسته گرداند؛ او خدای مهربانی است که تنها بر او پناه می‌جوییم.» (۱)

۱- این خطبه غرّا، در کتب بسیاری نقل شده است و تأثیر شگرفی بر مجلس یزید و جامعه خفقان زده شام گذاشت و در ظلمت جهالت شامیانِ دور نگه‌داشته شده از اسلام، آن‌چنان درخشید که شناعت عمل یزید را آشکار ساخت و او را نه تنها در بزمی که آراسته بود، بلکه در برابر نمایندگان دیگر کشورها، و مردم شام و حتی زنان حرم‌سرای خودش شرم‌سار کرد. بدان سان که ناچار شد مسؤولیت این فاجعه خون‌بار را بر دوش ابن زیاد اندازد و او را نفرین کند و شگفت آن‌که گروهی کوردل این ادعای یزید را پذیرفته‌اند؛ اما همان‌گونه که قاضی نعمان مغربی به نقل از غزالی گفته است: تاریخ حوادث پیش از عاشورا و روز عاشورا را چنان دقیق ذکر می‌کند که جای بهانه برای کسی باقی نیست. ر. ک: شرح الاخبار، ج ۳،ص ۲۵۲ و به بانوان حرم حسینی اجازه نوحه و غمگساری داده شد و مجالس حسینی در مقر خلافت قاتل حسین آغاز گردید و خطبه‌های آتشین اهل حرم از جمله ام‌کلثوم، فاطمه و امام سجاد ع بیش از پیش، پرده از سیاه‌کاری‌های یزید و یزیدیان برداشت. تا بدان‌جا که حتی زنان خاندان ابوسفیان نیز بر کشته‌های نهضت حسینی گریستند و یزید مصلحت را در آن دید که ایشان را با احترام به مدینه رهسپار کند تا بیش از آن شاهد شعله‌ور شدن آتش‌های زیر خاکستر جامعه نگردد- مترجم

ص: ۶۹

یزید [چند روز بعد] کاروان را به همراه نعمان بن بشیر انصاری (۱)به مدینه فرستاد. «(۲)»

۱- مطابق گفتار شیخ مفید/ در« الارشاد»، نعمان بن بشیر در طول راه، مؤدبانه خدمت‌گزار حرم حسینی بود، حضرت فاطمه بنت الحسین در مدینه، از زینب س خواست که جایزه‌ای به نعمان بدهد اما نعمان آن را نپذیرفت و خدمت به اسرای کربلا را وظیفه خود و از باب خویشاوندی اهل کاروان با پیامبر گرامی اسلامص شمرد- مترجم

۲- مقتل خوارزمی، ج ۳،ص ۷۱- ۷۴؛ بلاغات النساء،ص ۳۱- ۳۳

ص: ۷۰

حضرت زینب (س) پس از واقعهٔ عاشورا

حضرت زینب (علیها السلام) پس از واقعه عاشورا

اشاره

در ادامه به شرح حال حضرت زینب (علیها السلام) پس از بازگشت از شام و زندگی او در مدینه خواهیم پرداخت.

هنگامی که حضرت زینب (علیها السلام) به همراه امام سجاد (ع) و کاروان اسرای کربلا به شهر مدینه بازگشتند، عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب (علیها السلام) از شهادت دو فرزندش «محمد» و «عون» در رکاب امام حسین (ع) آگاه گردید و برای آنان مجلس سوگواری برپا کرد. مردم از هر سو برای تسلیت نزد او گرد آمدند و او چنین گفت:

خداوند را بر [فیض] شهادت امام حسین (ع) شکر می‌گویم. اگر خود نتوانستم در رکاب آن حضرت باشم، دو فرزندم در خدمتش بودند. به خدا سوگند که اگرمحضر او را درک می‌کردم از حضرتش جدا نمی‌شدم تا این که با او شهید شوم. آن‌چه مرا در شهادت فرزندانم آرام می‌کند و تحمل این مصیبت را بر من ممکن می‌سازد، این است که در

ص: ۷۱

رکاب برادرم و پسرعمویم شهید شده‌اند، او را یاری کرده‌اند و در مصیبت‌ها همراه و همدرد او بوده‌اند. « (۱)

عبیدلی اعرجی در کتاب «انساب آل أبی طالب» «- (۲)از طریق مصعب ابن عبدالله نقل کرده است:

عبـدالله بن زبیر در مکه قیام کرد و مردم را به انتقام و خون‌خواهی امام حسـین (ع) فرا خوانـد و یزیـد را برکنارشده از خلافت اعلام کرد. این خبر به شهر مدینه رسید و حضرت زینب خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن مردم را به قیام برای خون‌خواهی دعوت کرد.

عمرو بن سـعید اشـدق- که از سوی بنی‌امیه به عنوان حاکم مـدینه منصوب شده بود- مطلع شد و نامه‌ای به یزید نگاشت و مطلب را به اطلاع او رساند. (۳)

۱- وقعه الطف،ص ۲۷۲- ۲۷۴ به نقل از تاریخ طبری، ج ۵،ص ۴۶۶ و ارشاد مفید، ج ۲،ص ۱۲۴

۲- قدیمی‌ترین منبع معتبر درباره زندگی حضـرت زینب س، کتابی است که به دست سید علی ابن حسن عُبیدلی اعرجی از فرزندان عُبیدالله اعرج بن حسـین بن علی بن الحسین السجاد ع نگارش یافته است. او امامت امام رضا ع را درک کرده است و از آن حضرت روایت نقـل کرده است. از جمله کتاب‌های تألیف یافته به دست او، کتاب« انساب آل ابی طالب» است. به همین دلیل او را« عُبیـدلی نسّـابه» گفته‌انـد. او کتـاب دیگری به نـام« اخبـار الزینبـات» دارد که در آن زنـدگی کسـانی که نام آن‌ها« زینب» بوده است- اعم از بـانوان قبیله بنی‌هـاشم و دیگران- را آورده است. زنـدگی حضـرت زینب کبری س نیز در این کتـاب ذکر شـده است. کتـاب مزبور چاپ و منتشر شده است

۳- در نامه او به یزید چنین آمده بود:« همانا که وجود او زینب س در میان مردم مدینه اذهان را می‌آشوبد. او زنی سخنور و عاقل و خردمند است و عزم کرده تا با هوادارانش انتقام خون حسین ع را بگیرد.»

ص: ۷۲

یزید به او دستور داد که میان حضرت زینب (علیها السلام) و مردم مدینه جدایی اندازد. او نیز به آن حضرت اعلام کرد که از مدینه خارج شود و در هر جای دیگری که مایل است، زندگی کند. (۱)

حضرت زینب (علیها السلام) به ناچار مدینه را در روزهای پایانی ذی‌الحجهٔ سال ۶۱ هجری- در حالی که هنوز سالگرد برادرش نرسیده بود- به همراه دو دختر خود «فاطمه» و «سکینه» ترک کرد و بر طبق اختلاف نظر مورخان، به سوی شام یا مصر روانه شد.

او پس از یک سال، در شام‌گاه روز شنبه پانزدهم ماه رجب سال ۶۲ هجری به جوار حق شتافت. اختلافی که بر سر محل زندگی ایشان وجود دارد، در محل دفنش نیز، میان «مدینه»، «مصر» و «شام» وجود دارد که در ادامه به اختصار به آن می‌پردازیم.

آرامگاه دختران علی (ع) که به نام زینب بودند

سید عُبیدلی نسّابه (م: ۲۷۷ ه- ق) در کتاب «اخبار الزینبات» برای امام علی (ع) دختر دیگری به نام «زینب» ذکر کرده است که او را «زینبصغری» ملقب ساخته است و معتقد است که مادرش ام ولد بوده است و عقیل برادر امام علی (ع) او را برای پسرش محمد خواستگاری کرده است و امام نیز، او را به ازدواج محمد بن عقیل درآورده است. این زوج

۱- السیدهٔ زینب و أخبار الزینبات،ص ۱۹- ۲۲

ص: ۷۳

فرزندانی به نام‌های قاسم، عبدالله و عبدالرحمان داشتند. این زینب در مدینه وفات کرده است.

عبیدلی، زینب دیگری با لقب «زینب وُسطی» را نام برده است (۱) که همانند زینبصغری در مدینه دفن شده است.

اما در مورد محل دفن قهرمان کربلا، حضرت زینب کبری (علیها السلام) سه نظر وجود دارد:

نظر اول: ایشان در قبرستان بقیع- شهر مدینه- دفن شده است. این نظر، غیر مشهور است.

نظر دوم: او در مصر دفن شده است.

نظر سوم: او در دمشق شام مدفون گردیده است.

شیخ محمد جواد مغنیه در کتاب خود «مع بطلهٔ کربلاء السیدهٔ زینب (علیها السلام) بنت امیرالمؤمنین (ع)» چنین نوشته است:

از آن‌جا که علمای بزرگ و مورد اعتماد شیعه از قبیل کلینی،صدوق، مفید، طوسی، و حلی به محل قبر آن بانوی گرامی اشاره‌ای نکرده‌اند، نمی‌توان برخی از نظریات فوق را به طور نسبی یا کامل تأیید کرد؛ بنابراین تنها مرجع، شهرت میان مردم است.

با تأمل در نظریات سه‌گانه در می‌یابیم که زیارت مقبره مشهور آن حضرت در شام، یا در مسجد جامع مصر با قصد قربت به درگاه خداوند و به منظور گرامی‌داشت و احترام به اهل بیت پیامبر که از سوی خداوند متعال برگزیده شده‌اند و ارج و مقامشان مورد تأکید

۱- السیدهٔ زینب و أخبار الزینبات»،ص ۲۳

ص: ۷۴

واقع شده است مصداق کار نیکو و دارای ثواب خواهد بود؛ چرا که هدف، اعلام فضیلت‌های آنان و بزرگ‌داشت شعائر الهی است و مکان، وسیله‌ای بیش نیست که هدف نمی‌باشد. در روایات نیز تأکید شده است که «نیهٔ المرء خیر من عمله» (۱) نیت انسان از عمل او برتر است! «(۲)

به همین منظور باید به زیارت آن بانوی گرامی در هر کدام از محل‌های فوق که میسر باشد، اهتمام داشت. به دلیل آن‌که علما متن خاصی به عنوان زیارت‌نامه ایشان ذکر نکرده‌اند، متن زیارت‌نامه‌های عمومی امام‌زادگان در زیارت آن مخدره استفاده می‌شود.

البته بهتر است که زیارت‌نامه حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) با تغییر برخی اسم‌ها و کلمات، برای ایشان استفاده شود.

از خداوند منان توفیق زیارت ایشان در دنیا، و نیل به شفاعتش در آخرت را برای همگان خواستاریم.

آخِرُ دَعوانا أنِ الحمدُ للهِ ربِّ العالمینَ

۱- این نبوی مشهور، در مصادر متعددی نقل شده است از جمله: الکافی، ج ۲،ص ۸۴؛ التهذیب، ج ۴،ص ۱۴۱ و: وسائل الشیعه، ج ۱،ص ۵۰ و ۵۳

در کتاب« فقه الرضا» که تألیف امام علی بن موسی الرضا ع است و نسخه‌ای از آن با خط شریف آن حضرت در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم موجود است، یک باب مستقل به این مفهوم اختصاص داده شده است. شیخصدوق نیز در« علل الشرائع» بابی مستقل با همین عنوان دارد- مترجم

۲- « مع بطلهٔ کربلاء السیدهٔ زینب بنت أمیر المؤمنین ع،ص ۹۱ و ۲۵۱

ص: ۷۵

فصل دوم: زینب کبری عقیله بنی هاشم

اشاره

ص:۷۶

ص: ۷۷

مقدمه

مقدمه

ایرانیان همواره به عنوان نمونه‌ای عالی در تعصب و حمیت نسبت به مساجد و مزارهای اهل بیت (علیهم السلام) مطرح هستند و هر از چند گاهی، سخاوتمندی آنان موجب زیبایی و رونق مساجد و آن مزارهای مقدس می گردد. گویا که اینان و اموالشان به این کار اختصاص یافته‌اند و این کار را همچون دِینی ابدی بر دوش خود می‌دانند. بهترین گواه این مدعا، هدیه‌ها و نذورات آنان در این راه است که اگر محاسبه شود، از هدایا و نذورات کل مردم جهان بیشتر است.

آخرین حرکتی که برخواسته از ایمان راستین و محبت اهل بیت طاهرین (علیهم السلام) می‌باشد، ساخت ضریح زیبا و شگفت برای مقبره بانوی گرامی، حضرت زینب (علیها السلام) واقع در روستای «الست» از نواحی دمشق می‌باشد که از آبنوس، موزاییک و عاج می‌باشد و با طلا مایه کوبی شده است و برخی از آیات قرآن کریم و شعر بر آن جای گرفته است.

ص: ۷۸

به همین مناسبت از محضر مجتهد عظیم الشأن، سید عبدالحسین شرف الدین حفظه الله درخواست می‌کنیم جهت تنویر افکار عمومی، زندگی‌نامه و تاریخ حضرت زینب (علیها السلام) را ارائه فرمایند چرا که ایشان از دیگران در پرداختن به این موضوع سزاوارتر است.

لطفاً این درخواست را اجابت فرمایید تا مورد انتشار و استفاده علاقمندان قرار گیرد.

با تشکر

حاج مهدی بهبهانی

ص: ۷۹

بسم الله تعالی

بسم الله تعالی

برگزیده مؤمنین و افتخار حجاج و معتمرین، برادر ارجمند و محترم جناب آقای حاج مهدی بهبهانی عزیز «حفظه الله تعالی»

سلام علیکم و رحمهٔ الله

مطالبی که برای انتشار در جشن تعویض ضریح مقدس بارگاه بانوی گرامی، عقیله خاندان وحی و نبوت، حضرت زینب کبری (علیها السلام) خواسته بودید به شرح زیر تقدیم می گردد:

بخشی مشتمل بر بیان مقامات عموم اهل بیت (علیهم السلام) و الطاف بی‌کران آنان بر عالمیان و بخشی دیگر در بیان قدر و منزلت مشاهد مشرفه آنان به ویژه مرقد حضرت زینب (علیها السلام) است که موجب سرور و افتخار مؤمنین و چشم‌روشنی زائران این مرقد مطهر می‌باشد.

بخشی دیگر نیز به بشارت‌های قرآن کریم به ایرانیان و مدح و سپاس‌گزاری قرآن از این ملت بزرگ به جهت توجه ویژه آنان به تعظیم

ص: ۸۰

شعائر الهی خصوصاً مشاهد مشرفه ائمه هدی (علیهم السلام) اختصاص یافته است و در آن به ضریح مطهری که اخیراً اهدا کرده‌اند پرداخته شده است.

همچنین در این نوشتار، زندگانی حضرت زینب (علیها السلام) و قدر و منزلت شخصی آن بانوی گرامی و جایگاه اقدامات و فعالیت‌های او مورد بررسی قرار گرفته است که از میان دختران حوّا هیچ بانویی بدان پایه از اقدامات و فعالیت نمی‌رسد.

امید است روز جشن را به این جانب تلگراف فرمایید که اگر توفیق حضور نیافتم، خطبه را پسر عموی گرامی‌ام جناب آقای سید رشید مرتضی اجرا خواهد کرد.

والسلام علیه و علیکم و رحمهٔ الله وبرکاته (۱)

«

نگاشته شده در ۲۰ شعبان ۱۳۳۴ ه‍-. ق

عبدالحسین شرف الدین

۱- به نظر می‌رسد پسر عموی مؤلف نیز در دیار حاج مهدی بهبهانی اقامت داشته است که ایشان در پایان نامه، به او نیز سلام می‌رساند- مترجم

ص: ۸۱

سخنی دربارهٔ اهل بیت (ع)

سخنی درباره اهل‌بیت:

اشاره

خدای تعالی را به جهت نعمت‌های بیکرانش سپاس می‌گوییم گرچه سپاس، خود نعمتی از جانب حضرت اوست؛ و او را آن‌چنان که شایسته است به جهت عزتی که با اسلام به ما بخشیده است، شکر می‌گوییم گرچه شکر، خود از بخشش‌های اوست.
از بارگاهش موفقیت در وظایف‌مان و توفیق در آموزش آن‌چه دانستن آن بر مردم لازم است، خواهانیم و از حضرتش مسألت می‌کنیم که اعمال ما را از باقیاتصالحات و مورد پاداش قرار دهد که در درگاهش نیکو و زیبا باشد.
شهادت می‌دهیم که خدایی جز الله نیست، یگانه است و بی‌انباز؛ و محمد (ص) برترینِ رسولان است که خدای تعالی آنان را فرستاد و از همه انسان‌ها والاتر قرار داد و او را از میان خلق خود برگزید و بر دگرانش برتری داد؛ درود بی‌پایان بر او و بر امامان دوازده‌گانه از خاندانش باد که

ص: ۸۲

راه او را پاسداری کردند و شریعت را که او از خداوند آموخته بود از او آموختند. آنان که عِدل قرآن کریم شدند و تا روز جزا الگوی مردم با ایمان گردیدند.

بخشی از متن روایت ثقلین

پیامبر گرامی اسلام (ص) در روز عرفه حجهٔ الوداع، در خطبه‌ای عمومی باصدای بلند و خطاب به همه حاضران- که مسلمانان کشورهای مختلف بودند- چنین فرمودند:

«أیها الناس ... ألا لاترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض ... ألا و إنی قد ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلوا، کتاب الله و عترتی أهل بیتی، وإنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

ثم قال للناس: ألا هل بلغت؟ فقالوا: نعم. قال: اللهم فاشهد ...» (۱)

«ای مردم! مبادا پس از من کافر شوید و با یکدیگر جنگ و قتال کنید. من در میان شما چیزی به امانت می‌گذارم که اگر به آن پناه آورید، هیچ‌گاه گمراه نخواهید شد. امانت من عبارت است از کتاب

۱- بحار الأنوار، ج ۳۷،ص ۱۱۳؛ متن دقیق روایت در منبع مذکور به این شکل می‌باشد:« أیها الناس ... ألا لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض ... ألا و إنی قد ترکت فیکم أمرین إن أخذتم بهما لن تضلوا، کتاب الله و عترتی أهل بیتی، فإنه قد نبأنی اللطیف الخبیر أنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ألا فمن اعتصم بهما فقد نجا و من خالفهما فقد هلك. ألا هل بلغت؟ قالوا: نعم قال اللهم اشهد ...»؛ مرحوم علامهٔ مجلسی در بحارالأنوار این روایت را به نقل از منبع زیر ذکر کرده است: تفسیر قمی، ج ۱،ص ۱۷۱- مترجم.

ص: ۸۳

خداوند و اهل بیتم. بدانید که این دو، تا روز قیامت از هم جدا نخواهند شد.

سپس رو به مردم فرمود: آیا مطلب را به شما رساندم؟ پاسخ دادند: آری! فرمود: خدایا شاهد باش».

سپس حضرت با همراهی گروه مسلمین از حجهٔ الوداع به سمت مدینه بازگشتند و در محلی که راه حجاج از هم جدا می‌شد، در تالابی که به آن خم گفته می‌شد، اسباب سفر را بر زمین گذاشتند و اطراق کردند. گروهی از حجاج که پیش رفته بودند را بازگرداندند و منتظر شدند تا کاروان‌هایی که عقب‌تر بودند به آن‌ها رسیدند.

هنگامی که همه حجاج گرد آمدند، پس از اقامه نماز جماعت، خطبه‌ای را با نام و یاد خداوند عزّ و جلّ آغاز فرمود و طی یک اعلان عمومی نام علی (ع) را بهصراحت و ائمه پس از وی را بهصورت اجمالی به عنوان زمامداران مسلمین پس از خودش اعلام فرمود.

حضرت در جایگاهی بلندتر از محل ایستادن مردم قرار گرفت؛ امام علی (ع) اندکی پایین‌تر از او ایستاد. آن‌گاه پیامبر (ص) چنین فرمود:

«أیها الناس! یوشک أن أدعی فأجیب و إنی مسئول و إنکم مسؤولون فماذا أنتم قائلون؟

قالوا: نشهد أنک قد بلغت و جهدت و نصحت فجزاک الله خیراً.

فقال: ألیس تشهدون أن لا إله إلا الله و أن محمداً عبده و رسوله و أن جنته حق و أن ناره حق و أن الموت حق و أن البعث حق

ص: ۸۴

بعد الموت و أن الساعهٔ آتیهٔ لا ریب فیها و أن الله یبعث من فی القبور.

قالوا: بلی نشهد. قال: اللهم اشهد.

ثم قال: یا أیها الناس ... إن الله مولای و أنا مولی المؤمنین و أنا أولی بهم من أنفسهم. ثم أخذ بید علی فرفعها قائلًا: فمن کنت مولاه فهذا علی مولاه؛ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

ثم قال: یا أیها الناس ... إنی فرطکم و إنکم واردون علی الحوض، حوضاً أعرض مما بین بصری إلیصنعاء فیه عدد النجوم قد حان من فضهٔ و إنی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین کیف تخلفونی فیهما؛ الثقل الأکبر کتاب الله عزّ و جلّ سبب طرفه بید الله عزّ و جلّ و طرفه بأیدیکم فاستمسکوا به لا- تضلّوا و لا- تبدلوا؛ و عترتی أهل بیتی فإنه قد نبأنی اللطیف الخبیر أنهما لن ینقضیا حتی یردا علیّ الحوض» . (۱) «ای مردم! نزدیک است که از میان شما رخت بربندم و دعوت خداوند را [برای مرگ] لبیک گویم. من مورد بازخواست خواهم بود، شما نیز همین‌طور. در این باره چه می گویید؟

گفتند: شهادت می‌دهیم که تو پیام خداوند را رساندی و در راه خدا با خلوص نیت تلاش کردی؛ خداوند به تو جزای خیر عنایت فرماید.

۱- بحارالأنوار، ج ۳۷،ص ۱۲۱

ص: ۸۵

فرمود: آیا شهادت می‌دهید که خدایی به جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده اوست و بهشت حقیقت دارد و جهنم حقیقت دارد و مرگ حق است و برانگیخته شدن مردم پس از مرگ حق است، و قیامت یقیناً فرا خواهد رسید و خداوند تمامی مردگان را از قبرهایشان برمی‌انگیزاند؟

گفتند: آری! شهادت می‌دهیم.

فرمود: خدایا شاهد باش.

سپس فرمود: ای مردم! ... خداوند سرپرست من است و من زمامدار مسلمین هستم و بر آنان از خودشان سزاوارترم. آن‌گاه دست امام علی (ع) را گرفت و بالا برد و فرمود: هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست. خدایا با هر که او را دوست دارد، دوست باش؛ و با هر که دشمن او باشد، دشمنی کن.

سپس افزود: ای مردم! ... من از میان شما می‌روم، اما شما در روز قیامت کنار حوض بر من وارد می‌شوید. حوضی که پهنای آن از بصری (۱) تاصنعاء «- (۲)

» می‌باشد و ستاره‌هایی در آن غرق شده‌اند. در آن هنگام کیفیت رفتارتان با دو امانت گران‌بها را از شما جویا

۱- قریه‌ای در نزدیکی دمشق کشور سوریه فعلی. قابل توجه است که عرب جاهلی دو مسافرت تابستانی و زمستانی داشته است که قرآن کریم نیز در سوره قریش به آن دو شتاء وصیف اشاره کرده است. آنان در این مسافرت‌ها با ناحیه شام و قریه‌های آن، به عنوان یکی از دورترین نقاط نسبت به جزیره العرب، آشنا شده‌اند. بنابراین بصری از قدیم نزد عرب معروف و مشهور بوده است ر. ك: حموی، معجم البلدان، مدخل« بصری» مترجم

۲- پایتخت کشور یمن در جنوب کشور عربستان، یکی از دلایل اشتهارصنعاء بین عربصدر اسلام و جاهلی، علاوه بر نزدیک بودن آن به شبه جزیره عربستان، ساخت بنایی برای مقابله با خانهٔ کعبه از سوی« ابرهه» است که آن را درصنعاء ساخته و نام آن را« القلیس» نهاده بود و مردم را به حج آن خانه دعوت کرد ر. ك: حموی، معجم البلدان، مدخل«صنعاء»- مترجم

ص: ۸۶

خواهم شد. یکی از آن دو ثقل اکبر است که کتاب خداوند است. این ثقل، ریسمانی است که میان شما و خداوند قرار گرفته است. بـدان چنگ زنیـد تا دگرگون نشوید. دیگری اهل بیت من است. بدانید که خداوند مهربان و دانا به من خبر داده است که این دو تا روز قیامت- که بر من وارد خواهند شد- از هم جدا نمی‌شوند.»

تمـامی فرقه‌هـای مسـلمانان با تمامی اختلاف مـذهب‌ها و خط فکری‌هایی که دارنـد، بـدون اسـتثنا، روایت تاریخی مزبور را دقیقاً با همین الفـاظ و کلمـات از پیـامبر اسـلام (ص) نقـل کرده‌انـد و بهصـحت آن اعـتراف دارنـد. توضـیحات دقیق این مطلب، در کتـاب المراجعات ما آمده است که علاقمندان می‌توانند برای روشن شدن مطلب، به آن کتاب و دیگر کتب مربوط مراجعه نمایند.

البته پیـامبر اسـلام (ص) پیش از آن، بارهـا این مطلب را به اطلاـع عموم رسانـده بود امـا در آن دفعـات، دایره حضـار و شـنوندگان محـدودتر بوده است. از جمله آن موارد، می‌توان به بـازگشت حضـرت از طائف، در بقیع، دفعات مختلفی بر روی منبر شـریفش در مدینه اشاره کرد.

آن حضرت در واپسین لحظات حیاتش و در اتاق خودش که پر از جمعیت بود، این چنین فرمود:

«أیهـا الناس ... یوشک أن أقبض قبضاً سـریعاً فینطلق بی و قـد قـدمت إلیکم القول معـذرهْ إلیکم ألا إنی مخلف فیکم کتاب الله عزّ و جلّ و عترتی أهل بیتی. ثم أخذ بید علی (ع) فرفعها فقال: هذا

ص: ۸۷

علی مع القرآن و القرآن مع علی حتی یردا علیّ الحوض». (۱)«ای مردم ... چیزی نمانده است که به نزد خدای متعال بشتابم. پیش‌تر پیام خداوند را به شما رسانده‌ام و حجت را بر شما تمام کرده‌ام. آگاه باشید که من در میان شما کتاب خداوند عزوجل و اهل‌بیتم را به امانت می‌گذارم.

سپس دست علی (ع) را گرفت و بالا آورد و فرمود: تا قیام قیامت، علی همواره با قرآن خواهد بود و قرآن با اوست.»

آری! إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ* ذِی قُوَّةٍ عِندَ ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ* مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ؛ (۲)«همانا آن کلام فرستاده بزرگوار حق است، که فرشته‌ای با قوت و قدرت است و نزد خدای مقتدرِ عرش، با جاه و منزلت است، و در آن‌جا فرمانده فرشتگان و امین وحی خداست.»

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ* وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِیلًا مَا تُؤْمِنُونَ* وَلَا بِقَوْلِ کَاهِنٍ قَلِیلًا مَا تَذَکَّرُونَ* تَنزِیلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِینَ؛ (۳)

۱- امالی طوسی،ص ۴۷۸. روایت در متن اصلی کتاب علامه شرف الدین نیز این چنین، با اشتباه و افتادگی چاپی آمده است و شکلصحیح روایت این است:« قال أبو ثابت مولی أبی ذر سمعت ام سلمهٔ رضی الله عنها قالت سمعت رسول اللهص فی مرضه الذی قبض فیه یقول و قد امتلأت الحجره من أصحابه: أیها الناس! یوشک أن أقبض قبضاً سریعاً فینطلق بی و قد قدمت إلیکم القول معذره إلیکم. ألا إنی مخلف فیکم کتاب الله ربی عزّ و جلّ و عترتی أهل بیتی. ثم أخذ بید علی ع فرفعها فقال: هذا علی مع القرآن و القرآن مع علی، خلیفتان نصیران لا یفترقا حتی یردا علی الحوض فأسألهما ماذا خلفت فیهما»

۲- تکویر: ۱۹- ۲۱

۳- حاقّه: ۴۱- ۴۳

ص: ۸۸

«آن به حقیقت کلام رسول بزرگواری است، و نه آن سخن شاعری است، اندکی از شما مردم به آن ایمان می‌آورید، بلکه تنزیل خدای عالمیان است.»

وَمَا ینطِقُ عَنِ الْهَوَی* إِنْ هُوَ إِلّا وَحْی یوحَی* عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَی؛ (۱)

«و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او غیر وحی خدا نیست، او را (جبرئیل) همان (فرشته) بسیار توانا علم آموخته است.»

از پیامبر اسلام احادیثصحیح متعددی درباره اهل بیت طاهرینش نقل شده است؛ به عنوان مثال در حدیث ابوذر غفاری آمده است:

«إنما مثل أهل بیتی فیکم کمثل سفینهٔ نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق»؛ (۲)

» «مَثَل اهل بیت من در میان شما، مَثَل کشتی نوح است در میان قومش، هر که سوار آن شود، نجات می‌یابد و هر که سرپیچی کند، غرق خواهد شد.»

ابن عباس نیز از آن حضرت چنین روایت کرده است:

۱- نجم: ۳- ۵

۲- بحارالأنوار، ج ۲۳،ص ۱۰۵؛ بحارالأنوار این روایت را به نقل از« البشاره» نقل کرده است که آدرس آن این‌چنین است: طبری، عمادالدین،« بشارهٔ المصطفی لشیعهٔ المرتضی»،ص ۸۸؛ روایت مزبور در کتب زیر نقل شده است:« الامالی»، شیخ طوسی،ص ۶۰ وص ۷۳۳؛ احتجاج طبرسی، ج ۱،ص ۱۵۶- مترجم

ص: ۸۹

«النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق و أهل بيتى أمان لأمتى من الاختلاف»؛ (۱)

» «ستارگان مایه امنیت زمینیان در برابر غرق شدن هستند و اهل بیت من مایه امنیت امتم در برابر اختلافات و گمراهی هستند.»

روایات این باب بسیار زیاد است و راهی به جز قبول کردن آن‌ها و تن‌دادن به آن‌ها نیست. این روایات جایگاهی گران‌قدر از سوی خداوند متعال و پیامبرش به اهل بیت طاهرین می‌بخشد که هیچ فردی بدان پایه نخواهد رسید و منزلتی غیرقابل دستیابی برای آنان قائل شده است که انسان‌های هر چند موفق بدان پایه نخواهند رسید. و خداوند متعال عظمت جایگاه آنان و شرافت و منزلت آنان را به همه انسان‌ها از اولین و آخرین، نیک و بد، مسلمان و کافر، اعلان کرده است.

اختصاص این جایگاه عالی به آن حضرات تعجبی ندارد، چرا که آنان در نهان و آشکار، آیین خداوند و رسولش را تبلیغ کردند و مردم را با حکمت و موعظه نیکو بدان راه دعوت کردند و در راه خداوند فداکاری کردند و بر اذیت‌ها، قتل، تکه‌تکه شدن و آوارگی در این راه‌صبر کردند، اما نماز را در جامعه اقامه کردند و زکات را پرداختند و امر به معروف کردند و خود، کار معروف (نیک) انجام دادند، نهی از منکرکردند و خود از منکر دست کشیدند.

۱- بحارالأنوار، ج ۲۳،ص ۱۲۲؛ البته متن روایت در کتاب شریف بحارالأنوار با اندکی اختلاف در لفظ به این شکل آمده است:« إن النجوم فى السماء أمان من الغرق و أهل بيتى أمان لأمتى من الضلالة»- مترجم

ص: ۹۰

آن حضرات، در راه خداوند آن‌چنان که شایسته حضرت حق است جهاد کردند تا توانستند عموم را به راه الهی دعوت کنند و واجبات الهی را بر مردم بیان کنند و حدود الهی را در جامعه اجرا کنند و آیین او را نشر دهند و سنت‌هایش را مرسوم سازند و در نتیجه، رضایت خداوند را کسب کردند و خود تسلیم قضای حضرت حق شدند و پیمان خود را با پیامبران قبلی به درستی انجام دادند.

حرم‌های آن حضرات

از همین روی خدای متعال، مقام آنان را پس از مرگشان، همچون مقام آنان در روزهای حیاتشان قرار داده است:

فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ* رِجَالٌ لاتُلْهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَن ذِکْرِ اللَّهِ وَإِقَام الصَّلاةِ وَإِیتَاء الزَّکَاةِ یَخَافُونَ یَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَالأَبْصَارُ؛ (۱) «در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که آن‌جا رفعت یابد و در آن‌ها ذکر او شود وصبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند؛ پاک‌مردانی که هیچ کسب و تجارتی آنان را از یاد خدا و بپاداشتن نماز و دادن زکات غافل نگرداند و از روزی که دل و دیده‌ها در آن روز حیران و مضطرب است ترسان و هراسانند.»

۱- نور: ۳۶ و ۳۷

ص: ۹۱

و درودهای ما را نثار آنان ساخته است و ولایت آنان را برای ما مایه پاکی، طهارت، تزکیه و کفاره گناهان قرار داده است.

پس ما از لطف و برکت آنان مسلمان هستیم و با پیروی از راه آنان است که اعتبار یافته‌ایم. (۱)

بارگاه حضرت زینب (علیها السلام)

حضرت زینب، ام المصائب، عقیله خانـدان وحی و نبوت، و تربیت‌یافته خانه علی و فاطمه است. در عنایت خداونـد متعال و کرامت او به این بـانوی باشـرافت، همین بس که بارگاه آن حضـرت، از زمان دفنش تا به امروز، هر ساله گرامی‌تر و گران‌قـدرتر از گذشـته بوده است و امروزه به اوج عظمت و رفعت رسیده است.

مسلمانان گرد این مرقد شریف طواف می‌کنند و به آن توسل می‌جویند و همواره خانه امید آرزومندان و گناهکاران امیدوار به عفو و بخشش الهی بوده است. این بارگاه مأمن توبه‌کنندگانی است که از

۱- مطابق پاورقی مؤلف علامه شـرف الـدین عبارات فوق، فقراتی از« دعای نـدبه» است. اما این عبارات را در مفاتیـح الجنان در دو مورد مشاهده می‌کنیم:

الف: مطابق با فقراتی از« زیارت جامعه» است:

« وَجَعَلَصَلَواتَنا عَلَیکُمْ وَما خَصَّنا بِهِ مِنْ وِلایتِکُمْ، طیباً لِخَلْقِنا، وَطَهارَهً لِأَنْفُسِنا، وَتَزْکِیهً لَنا، وَکَفَّارَهً لِذُنُوبِنا فَکُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمینَ بِفَضْلِکُمْ، وَمَعْرُوفینَ بِتَصْدیقِنا ایاکُمْ»؛

ب: این مضمون در« زیارت ائمهٔ بقیع» نیز به این شکل آمده است:

« وَجَعَلَصَلوتَنا عَلَیکُمْ رَحْمَهً لَنا، وَکَفَّارَهً لِذُنُوبِنا، اذِ اخْتارَکُمُ اللَّهُ لَنا، وَطَیبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ عَلَینا مِنْ وِلایتِکُمْ، وَکُنَّا عِنْدَهُ مُسَمّینَ بِعِلْمِکُمْ، مُعْتَرِفینَ بِتَصْدیقِنا ایاکُمْ»- مترجم

ص: ۹۲

خشیت خداوند بدان‌جا پناه آورده‌اند و خواهان پوشیده ماندن عیب‌هایشان می‌شوند و در حالی که توبه کرده‌اند و به درگاه خداوند متعال روی آورده‌اند، دست توسل به حضرت زینب (علیها السلام) می‌زنند و با واسطه قرار دادن آن بانوی گرامی، حوائج خود را از باری متعال طلب می‌کنند و از حضرتش می‌خواهند که گناهان آن‌ها را ببخشد و عیب‌هایشان را بپوشاند و حوائج‌شان را برآورده سازد.

این وظیفه همه مسلمانان است که برای خشنودی خداوند، عظمت جایگاه و بارگاه رسول خدا و در رتبه بعدی، عظمت بارگاه‌های اهل بیت مطهرش را حفظ کنند و مناسک و آداب آن‌ها را گرامی دارند؛ چرا که گرامی داشت مناسک و آداب الهی است و عملی است مطابق فرموده قرآن کریم:

وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ (۱)«و هر کس شعائر (دین) خدا را بزرگ و محترم دارد، این ازصفت دل‌های باتقوا است.»

احساس مسؤولیت مؤمنان نسبت به آن بارگاه باشکوه

برخی از مؤمنین در تعظیم و زنده‌نگه‌داشتن شعائر الهی، با ساختن و آباد کردن محل‌های عبادت، بارگاه‌ها و مدارس، توفیقات خوبی دارند که باید حمد و سپاس آن را بجای آورند.

۱- حج: ۳۲

ص: ۹۳

بحمدالله ایران در این زمینه جلودار است، و ملت وفادار این کشور در اطاعت از خداوند و قبول ولایت رسول‌خدا و اهل‌بیت معصومش (علیهم السلام) و اطاعت فرامین‌شان و پیروی از راه‌شان ثابت قدم‌اند و در تعظیم شعائر الهی و بارگاه‌های حضرات معصومین (علیهم السلام) و دیگر جایگاه‌های مرتبط با اهل بیت پیامبر (ص) به ویژه در عراق و خراسان، از همه ملل جهان پیشروترند.

امروز نیز، ایرانیان این ضریح نفیس گران‌بهاتر از طلا و جواهر و گران‌بهاتر و بالاتر از مافوق آن را ساخته‌اند و برای این مرقد مطهر آماده کرده‌اند. آنان با این کارشان به قلّه شرف و بزرگی نائل آمده و گران‌بهاترین خانه‌های بهشتی را به دست آورده‌اند و موهبت‌های قبلی خداوند در آباد کردن بارگاه‌های دیگر را یادآوری و توفیقات مستمرّ خداوندی را بر خود مضاعف کرده و نعمت‌های پی‌درپی خداوندی را نثار خود ساخته‌اند.

بشارت‌های قرآنی به ایرانیان

بی‌گمان ایرانیان در اسلام، رتبه والایی دارند که مرتفع و دست‌نیافتنی است. برای اثبات این مدعا، توجه به ثنای قرآن کریم و بشارت آن کتاب به این قوم در آیات متعدد کافی است.

یکی از این آیات، آیه مبارکه زیر است:

ص: ۹۴

فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ؛ (۱)«به زودی خدا قومی را که بسیار دوست دارد و آن‌ها نیز خدا را دوست دارند (به نصرت اسلام) برانگیزد.»

در تفسیر مجمع البیان و برخی تفاسیر دیگر، آمده است که تفسیر این آیه شریفه را از پیامبر اسلام (ص) پرسیدند. پیامبر دستش را بر دوش «سلمان فارسی» زد و فرمود:

«هذا و ذووه»؛

«مراد، این مرد و هم‌میهنانش هستند.»

سپس فرمود:

«لو کان الدین معلقاً بالثریا لتناوله رجال من أبناء فارس»؛ (۲) «اگر دین از ستاره ثریا آویزان شده باشد، مردانی از اهل فارس به آن دست می‌یابند.»

آیه دیگر، کلام خداوند در سوره محمد (ص) خطاب به برخی مسلمانان عرب است که پیامبر را آزار داده بودند:

وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ؛ (۳) «و اگر شما روی بگردانید، خدا قومی غیر شما- که مانند شما (بخیل) نیستند- به جای شما پدید آرد.»

۱- مائده: ۵۴

۲- بحارالأنوار، ج ۵۲،ص ۲۲

۳- محمد: ۳۸

ص: ۹۵

در تفسیر این آیه همان‌گونه کهصاحب مجمع البیان آورده است نقل شده است که گروهی از اصحاب، از پیامبر گرامی اسلام (ص) پرسیدند: ای رسول خدا! اینان چه کسانی هستند که خداوند در کتابش از آنان یاد کرده است؟

پیامبر اسلام (ص) دست به ران سلمان فارسی- که نزد حضرت نشسته بود- گذاشتند و فرمودند:

«هذا و قومه، والذی نفسی بیده لو کان الإیمان منوطاً بالثریا لتناوله رجال من فارس»؛ (۱) «منظور، این مرد و قوم او هستند. قسم به خدای متعال! اگر ایمان منوط به رفتن و رسیدن به ثریا باشد، مردانی از جنس فارس به آن خواهند رسید.»

آیه سوم، فرمایش خداوند در سوره جمعه است:

آخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ؛ (۲)«و نیز قوم دیگری از آنان را که هنوز به عرب ملحق نشده‌اند هدایت فرماید.»

در تفسیر این آیه در مجمع البیان و غیر آن آورده‌اند که پیامبر اسلام (ص) این آیه را تلاوت کردند. از حضرتش پرسیده شد: آنان کیستند؟ حضرت دستش را بر کتف سلمان فارسی نهاد و فرمود:

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲،ص ۲۲

۲- جمعه: ۳

ص: ۹۶

«لو کان الإیمان فی الثریا لنالته رجال من هؤلاء»؛(۱)«اگر ایمان از ثریا آویخته شده باشد، مردانی از این قوم بدان دست می‌یابند.»

آری! ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاء وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ؛ (۲) «این فضل و کرامت خداوند است که به هر که بخواهد، می‌بخشد.»

در فضیلت مؤمنان ایران، سخن کوتاه این که در ایمان، کسی به پای آنان نمی‌رسد و هیچ انسانی در عقیده با آنان برابری نمی‌کند. بهشت خداوند و حسن عاقبت نصیبشان باد.

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲،ص ۲۲

۲- حدید: ۲۱

ص: ۹۷

عقیلهٔ وحی

عقیله وحی

سخن درباره عقیله خاندان وحی و نبوت است. پدر آن بانوی باکرامت، امیرمؤمنان علی بی ابی طالب است که برادر ایمانی پیامبر، و جانشین و وزیر و منتخب آن حضرت و وارث علم آن جناب است. در ایمان به خداوند بالاترینِ مردم است و آگاه‌ترین انسان‌ها به احکام الهی است. در شجاعت و تقوا، علم و عمل، زهد در دنیا و در رغبت به خداوند و نعمت‌هایش برترین مسلمان، و الگوی دیگران است.

مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) به حکم نصّصریح روایات و اجماع مسلمین، سیده زنان دو عالم و بهترین زنان اهل بهشت است. خداوند متعال ذریه پیامبر را از نسل او قرار داد و این افتخاری از جانب خداوند برای آن بانوست؛ چرا که خاندان هر پیامبری ازصلب خود آن پیامبر است؛ مگر پیامبر اسلام (ص) که خاندانش ازصلب علی و فاطمه (علیهما السلام) هستند.

ص: ۹۸

جد مادری‌اش سرور انبیا، خاتم پیامبران، بشیر نذیر و سراج منیر، محمد مصطفی (ص) است که همین نسبت برای افتخار فرد کافی است.

مادر بزرگ مادری‌اش خدیجه بنت خویلد، ام المؤمنین،صدیقه امت پیامبر و اولین فردی است که از امت پیامبر (ص) ایمان آورده است و کتاب خداوند را تصدیق کرده است و خود را وقف پیامبر (ص) نموده است.

پیامبر اسلام به او فرموده است:

«یا خَدیجَه! هذا جِبریل یقرئک السَّلام عَن الله عَزَّ وَ جَلَّ، وَ یُبَشِّرُکَ بِبَیتٍ فی الجَنَّهٔ مِن قَصَب لاصَخِب فیه وَ لا نَصَب»؛ (۱) «ای خدیجه! جبرئیل درود خداوند را بر تو می‌رساند و تو را به خانه‌ای در بهشت بشارت می‌دهد که از مروارید تازه ساخته شده است و در آن رنج و ناراحتی نخواهی دید.»

خدیجه نیز در جواب گفت:

«اللهُ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ السَّلام، وَمنهُ السَّلام، وَالیه یَعُودُ السَّلام، وَعَلی رَسُول الله وَعَلی جبرائیلَ السَّلام، وَرَحمهُ اللهِ وَبَرکاتُه»؛ (۲)«خداوند عزّ و جلّ، خود درود و سلام است. سلام از اوست و به او بازمی گردد. درود خدا بر رسول خدا (ص) و بر جبرئیل باد.»

او بیست و پنج سال به تنهایی همسر پیامبر بود و زن دیگری در این

۱- العمده،ص ۳۹۲

۲- بحارالأنوار، ج ۱۶،ص ۸

ص: ۹۹

مقام شریک او نبود؛ اگر او زنده می‌ماند هیچ بانویی در این افتخار شریک او نمی‌شد. در این مدت، خدیجه شریک سختی‌های پیامبر اسلام (ص) بود و با اموالش او را یاری کرد.

او با هر آن‌چه از سخن و عمل می‌توانست، از پیامبر دفاع کرد و تسلّی بخش قلب مقدس پیامبر خدا (ص) در برابر آزارهای کفار در راه ادای رسالتش بود.

زمانی که برای اولین بار در غار حرا، وحی بر پیامبر (ص) فرود آمد، خدیجه و علی (ع) همراه پیامبر بودند و سالی که او و ابوطالب وفات یافتند، پیامبر (ص) بسیار اندوهگین شد و آن سال را «عام الحزن» (سال غم- سال سوگواری) نام گذاری کرد. خداوند متعال در آن سال بدو چنین وحی فرمود:

«اخرج فقد مات ناصرک»؛ (۱)

» «از این مکان بیرون شو که یاری کننده است وفات یافته است.»

۱- قابل توجه است که خدیجه یک‌سال قبل از هجرت وفات یافته است و ابوطالب یک سال پس از او؛ یعنی در سالی که هجرت اتفاق افتاد. ابوطالب در مراحل مختلفصدر اسلام، با قدرت و وجاهت خود یاری گر و حامی پیامبر اسلام بود و وقتی وفات یافت، پیامبر از فضای غیرقابل تحمل مکه و اندوه خود، به جبرئیل گله کرد. جبرئیل نیز آن حضرت را به هجرت دستور داد:« فَشَكَا إِلَى جَبْرَئِيلَ ع ذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيهِ اخْرُجْ مِنَ الْقَرْيه الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ هَاجِرْ إِلَى الْمَدِينَهْ فَلَيسَ لَكَ الْيوْمَ بِمَكَّهْ نَاصِرٌ وَ انْصِبْ لِلْمُشْرِكِينَ حَرْباً»، کافی، ج ۸ص ۳۴۱.

در میان کتب قدما، عیاشی در تفسیر خود ج ۱،ص ۲۵۷، این دستور را ناظر به وفات خدیجه و ابوطالب می‌داند، اما بقیه مؤلفین، آن را در شأن ابوطالب/ می‌دانند، مذکر بودن فعل و فاعل جمله نیز مؤید همین معنی است- مترجم.

ص: ۱۰۰

و در پی آن هجرت پیامبر (ص) اتفاق افتاد.

پیامبر در حالی هجرت کرد که همراهی‌های یار و یاورش همواره، در نظرش بود. حضرت از خدیجه و نیکی‌های او بسیار یاد می‌کرد و به یاد اوصدقه می‌داد (۱) تا آن‌جا که عایشه گفت: «چقدر از پیرزنی که سرخ‌روی و دهان‌گشاد بوده است، یاد می‌کنی؟ او از دنیا رفت و خداوند بهتر از او را بهره تو ساخت!»

با شنیدن این سخنان واهی، چهره پیامبر (ص) متغیر گشت و فرمود:

«والله ما أبدلنی خیراً منها، آمنت بی حین کفر بی الناس، وصدقتنی حین کذبنی الناس، و واستنی بمالها حین حرمنی الناس، و رزقنی منها ولداً إذ حرمنی من غیرها». (۲)

۱- روایات تاریخی معتبر زیادی در کتب متعددی در این باره وجود دارد برای اطلاعات بیشتر ر. ک:صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج ۱۱،ص ۱۵۹؛ از کتب اهل سنت نیز به عنوان نمونه به مورد زیر مراجعه کنید: طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۳،ص ۱۵ باب مناقب خدیجه- مترجم.

۲- فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۲،ص ۲۱۹، پاورقی مؤلف

این روایت در نسخه‌های موجود کتاب« روضة الواعظین»، درصفحه ۲۶۹ آمده است و به نظر می‌رسد« ۲۱۹» غلط تایپی باشد.

شیخ مفید نیز درصفحه ۲۱۹ کتاب« الإفصاح فی الإمامه» روایت را نقل کرده است و از آن‌جا که شیخ مفید متوفای قرن چهارم می‌باشد و فتال نیشابوری در ابتدای قرن ششم هجری به دستور عبدالرزاق شهاب الاسلام وزیر سلطان سنجر سلجوقی به شهادت رسیده است، به نظر می‌رسد که قدیمی‌ترین منبع شیعی برای این روایت« الإفصاح» مفید باشد.

این روایت را علامه شرف الدین در کتاب« المراجعات» خود آورده و به آن استناد کرده است و شیخ حسین راضی در« سبیل النجاة فی تکملة المراجعات» نیز مدارک آن را از کتب اهل سنت، به تفصیل تحقیق کرده و آورده است. مرحوم علامه عسکری نیز در« الصحیح من سیره النبی الأعظم» بابی به غیر از عایشه به دیگر زنان پیامبر اختصاص داده است و این روایت را در آن جا با مدارک متعدد نقل کرده است. جزاهم الله خیر الجزاء؛ فهرست برخی از کتب اهل سنت که روایت فوق را با الفاظی مشابه نقل کرده‌اند در زیر می‌آید:

مسند أحمد، ج ۶،ص ۵۸ و ۱۰۲ و ۱۱۷ و ۱۵۰ و ۱۵۴ و ۲۰۲ و ۲۷۹؛ ابن حجر عسقلانی، الإصابه، ج ۴،ص ۲۸۳؛ ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۴،ص ۱۸۲۴؛ ذهبی، تاریخ الإسلام،ص ۲۳۷- ۲۳۸؛ سنن ترمذی،ص ۲۴۷، سنن ابن ماجه، ج ۱،ص ۳۱۵؛ بخاری، ج ۲،ص ۱۷۷ و ج ۴،ص ۳۶ و ۱۹۵؛ ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۵،ص ۴۳۹؛ ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۳،ص ۱۲۸؛ هندی، کنز العمال، ج ۶،ص ۲۲۴؛ ابن مغازلی شافعی، مناقب علی بن ابی طالب،ص ۳۳۹- مترجم.

ص: ۱۰۱

«به خدا سوگند! خداوند بهتر از او زنی به من نداده است! زمانی که مردم به آیین من کفر ورزیدند، او به من ایمان آورد؛ هنگامی که مردم مرا تکذیب کردند، او مرا تصدیق کرد؛ هنگامی که مردم اموالشان را از من دریغ داشتند، او با اموالش مرا یاری کرد و مرا بر خود مقدم داشت؛ خداوند از او اولادی به من بخشید و از زنان دیگر، مرا از اولاد محروم ساخت.» (۱)

۱- به نقل مشهور، پیامبرص از همسرانش، تنها از خدیجه شش فرزند داشت و یک فرزند هم از ماریه قبطیه کنیز مصری آن حضرت که مقوقس حاکم مصر برایش فرستاده بود به نام« ابراهیم» داشت. ابراهیم یک سال و دوماه و هشت روز، و یا یک سال و شش ماه و چند روز بیشتر عمر نکرد.

اما فرزندان خدیجه، چهار دختر و دو پسر به ترتیب عبارت بودند از:

۱- قاسم ۲- زینب ۳- رقیه ۴- ام کلثوم ۵- فاطمه زهرا س ۶- عبدالله طاهر- طیب.

برخی از نویسندگان سیره، و از جمله ابن هشام فرزندان ذکور رسول خدا را از خدیجه: قاسم، طاهر و طیب نوشته‌اند سیره، ج ۱،ص ۲۰۶ و در عقد الفرید قاسم و طیب ج ۵،ص ۵ آمده است لیکن مصعب زبیری درصفحه ۲۱ کتاب نسب قریش می‌گوید: پسران او قاسم و عبد الله بودند. ابن سعد در طبقات، ج ۸،ص ۹ و بلاذری در انساب الأشراف،ص ۴۰۵ می‌نویسد: طیب و طاهر لقب عبد الله است، او چون در اسلام به دنیا آمد، بدین لقب خوانده شد. بنابراین می‌توان حدس زد که این تخلیط از آنجاست که لقب را، اسم گرفته‌اند.

ذکر این نکته لازم است که عرب« فرزند خوانده» را نیز« فرزند» می‌نامد با توجه به این مطلب است که علمای اندیشمند و بزرگی همچون مرحوم علامه عسکری/ در الصحیح من سیره النبی الأعظم بر این عقیده‌اند که« رقیه» و« ام کلثوم» دختران« هاله»، خواهر خدیجه بوده‌اند که« ربیبه» پیامبر اسلامص و دخترخوانده او بودند؛ بنابراین حکایت« ذوالنورین» بودن عثمان بن عفان نیز سخنی باطل خواهد بود. به کلام ابن شهر آشوب در مناقب توجه فرمایید:« انّ النبیص تزوّج بها و کانت عذراء ... یؤکد ذلک ما ذکر فی کتابی الأنوار و البدع: إنّ رقیه و زینب، کانتا ابنتی هاله اخت خدیجه»- مترجم.

ص: ۱۰۲

جد پدری زینب، شیخ الأباطح و بیضهٔ البلد، حضرت ابوطالب بن عبد المطلب (علیهما السلام) می‌باشد. او عموی پیامبر است. پیامبر هنوز در رحم مادر بود که پدرش عبدالله درگذشت. حضرت هفت سال داشت که پدربزرگش عبدالمطلب را از دست داد و در این هنگام تربیت او را عمویش ابوطالب بر عهده گرفت و همچون پدری مهربان او را در تکفل خود قرار داد و لحظه‌ای از او غافل نشد. (۱)

۱- در زیارت حضرت فاطمه بنت اسد، همسر ابوطالب و مادر امام علی ع چنین می‌خوانیم:

« اشْهَدُ انَّکِ احْسَنْتِ الْکَفالَهَٔ، وَادَّیتِ الْأَمانَهَٔ، وَاجْتَهَدْتِ فی مَرْضاتِ اللَّهِ، وَبالَغْتِ فی حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ، عارِفَهًٔ بِحَقِّهِ مُؤْمِنَه بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَهًٔ بِنُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصِرَهًٔ بِنِعْمَتِهِ، کافِلَهًٔ بِتَرْبِیتِهِ مُشْفِقَهًٔ عَلی نَفْسِهِ، واقِفَهًٔ عَلی خِدْمَتِهِ، مُخْتارَهًٔ رِضاهُ»؛

گواهی می‌دهم که براستی تو به‌خوبی کفالت کردی و امانت را پرداختی و در بدست آوردن موجبات خوشنودی خدا کوشش کردی و در نگهداری رسول خدا حدّ اعلای سعی خود را مبذول داشتی در حالی که به‌حقّ او آشنا و به‌راستگویی‌اش ایمان داشتی و به نبوتش معترف و به نعمتش بینا و آشنا بودی و تربیتش را به عهده گرفتی و نسبت بدان حضرت مهر ورزیدی و برای خدمتکاری‌اش خود را مهیا کردی و خوشنودی‌اش را اختیار کردی.

فقرات فوق اشاره به حضور پیامبر گرامی اسلامص در خانه ابوطالب و پذیرش سرپرستی و کفالت آن حضرت از سوی ابوطالب و همسرش فاطمه بنت اسد س دارد- مترجم.

ص: ۱۰۳

در آن هنگام که گردن‌کشان قریش غرق در عصیان و سرکشی بودند، از پیامبر شنیدند که:

«و الله لو وضعوا الشمس فی یمینی و القمر فی یساری علی أن أترك هذا الأمر ما ترکته أو أموت دونه»؛ (۱)«به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند و بخواهند از این کار (دعوت به آیین خداوند و رسالت) دست بردارم، هرگز چنین نخواهم کرد تا آن که به مقصود برسم یا در این راه کشته شوم.»

نزد ابوطالب آمدند و از وی خواستند پیامبر را تحویل آنان دهد. ابوطالب همچون مادری که مراقب شیرخوارش باشد، از او حمایت و مراقبت کرد و خطاب به حضرت چنین عرض کرد: «کاری را که موظّفی، به انجام برسان و بدان که همواره یاری‌کننده و پشت و پناهت خواهم بود.» (۲)

او در قصیده‌ای خطاب به بزرگان قریش می‌گوید:

ألم تعلموا أن ابننا لا مکذب لدینا و لا نعبأ بقول الأباطل

۱- بحارالأنوار، ج ۱۸،ص ۱۸۲

۲- ر. ك: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴،ص ۵۴؛ تفسیر قمی، تفسیر سوره محمّدص- مترجم

ص: ۱۰۴

یلوذ به الهلاک من آل هاشم فهم عنده فی نعمهٔ و فواضل

و ابیض یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمهٔ للارامل

و میزانصدق لا یخیس شعیرهٔ و وزان حق وزنه غیر غائل (۱) ۱- بدانیـد که فرزند ما راست‌گو است و مورد تکذیب واقع نمی‌شود و ما در این خصوص به سخنان یاوه توجهی نمی‌کنیم؛

۲- درماندگان بنی هاشم به او پناه می‌برند و در پیشگاه او در نعمت و سعادتند؛

۳- روشن چهره‌ای است که ابرها به خاطر او می‌بارند، او فریادرس یتیمان و پناه بیوه‌زنان است؛

۴- او میزان حق است که یک جو تخلف نمی‌کند، و وزن کننده درستکاری است که توزین او بیم اشتباه ندارد.

ابوطالب در قصیده‌ای دیگر چنین گفته است:

ألم تعلموا أنا وجدنا محمداً نبیاً کموسی خط فی أول الکتب

أفیقوا أفیقوا قبل أن تحفر الزبی و یصبح من لم یجن ذنبا کذی ذنب

ألیس أبونا هاشم شـد أزره و أوصـی بنیه بالطعان و بالضـرب (۲)۱- بدانیـد که ما محمـد را همچون موسـی یافته‌ایم، پیامبری که در کتب پیشینیان نام او ذکر شده است؛

۱- بحارالانوار، ج ۳۵،ص ۱۶۶

۲- همان،ص ۹۲

ص: ۱۰۵

۲- قبل از آن‌که کار بر شما سخت شود و بی‌گناهانتان نزد ما همچون گناه‌کاران شوند، از غفلت به‌درآیید؛

۳- پدر ما هاشم است که پایمرد و جنگاور بود و فرزندانش را به نیزه و شمشیر وصیت کرده است.

او در قصیده‌ای دیگر خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌گوید:

انت النبی محمد قرم اغر مسود

لمسودین اکارم طابوا وطاب المولد و قد عهدتکصادقا بالقول لا تتزید

ما زلت تنطق بالصوا ب و أنت طفل أمرد

أنی تضام و لم أمت و أنا الشجاع العربد (۱) ۱- تو محمد پیغمبری که سید و بزرگ سادات و بزرگانی؛ (۲)

۱- بحار الانوار، ج ۳۵،ص ۱۶۴

۲- پیغمبر اکرمص به جمعی از قریش عبور کرد که شتری برای بتان نحر کرده بودند، بر ایشان سلام نکرده گذشت، جمعیت گفتند: یتیم ابوطالب بر ما می‌گذرد و سلام نمی‌کند! کیست که برود نمازش را تباه سازد؟ عبدالله زبعری برخاست و مقداری از کثافات شکمبه و خون‌های ریخته شده را گرفت و به مسجد آمد. هنگامی که حضرت رسول در سجده بود، لباسش را آلوده ساخت. پیغمبر به خانه آمد و هنگامی که ابوطالب برگشت، رسول خدا پرسید من کیستم؟ ابوطالب گفت: فرزند برادرم چه شده؟ داستان را شرح داد، ابوطالب آواز برداشت: ای فرزندان عبدالمطلب! فرزندان هاشم! فرزندان عبدمناف! از هر طرف او را جواب داده اجتماع کردند، پرسید چند نفرید؟ گفتند: چهل نفر، فرمود: اسلحه خود را برگیرید و همراه من بیایید. آمدند تا در ابطح با جماعت قریش روبرو شدند، مردم خواستند فرار کنند. گفت به پروردگار کعبه قسم، هر یک از شما حرکت کند او را از دم شمشیر می‌گذرانم، سپس نزدیک سنگ بزرگی که در ابطح بود آمد، سه بار شمشیر را بر آن سنگ فرود آورد و در هر بار قطعه بزرگی از آنرا جدا ساخت، آنگاه رو به حضرت رسول نموده گفت: پرسیدی من کیستم؟ اینک بشنو تو کیستی: و در ادامه اشعار فوق را سرود، و بینی عبدالله را با خون و کثافات شتر آلوده ساخت!

ص: ۱۰۶

۲- آن ساداتی که بزرگوار و از نسل‌های پاک می‌باشند؛

۳- از پیش با تو پیمانی سخت برای حفاظت از تو بسته‌ام؛

۴- تو همواره راست گفته‌ای حتی در زمان طفولیتت؛

۵- در پناه من، هیچ گاه مورد ستم واقع نمی‌شوی؛ چرا که من شجاع و همچون افعی هستم.

ابوطالب آشکارا چنین گفته است:

یا شاهد الله علی فاشهد أنّی علی دین النبی أحمد من شکّ فی الدین فإنّی مهتدی (۱) ۱- خدایا! شاهد باش که من بر دین پیامبرت احمد می‌باشم.

۲- هر که آیین مرا نمی‌داند، آگاه باشد که من [با دین او] هدایت یافته‌ام.

او از این دست، اشعار متعددی دارد که بیان‌گر جایگاه والایش در ایمان و حمایت همه جانبه‌اش از پیامبر اسلام (ص) است.

مادر بزرگ مادری حضرت زینب: فاطمه بنت اسد بن عبد مناف ابن هاشم، همسر ابوطالب، عموی پیامبر اسلام (ص) است

این زن، اولین زنی است که از بنی‌هاشم بود و هاشمی به دنیا آورد.

۱- بحارالأنوار، ج ۳۴،ص ۴۰۹

ص: ۱۰۷

از اولین کسانی بود که اسلام آورد و دین‌داری‌اش نیکو بود. در دم مرگ وصایای خود را به پیامبر نمود. پیامبر نیز ضمن قبول وصیتش، او را با پیراهن خود کفن کرد و بر پیکرش نماز خواند، وارد قبرش شد و در قبر خوابید. یکی از اصحاب از حضرت پرسید: ندیده بودیم در حقّ کسی چنین کاری کنید؟ پیامبر (ص) فرمود:

«إنه لم یکن أحدٌ بعدَ أبی‌طالب (ع) أبرَّ بی مِنها، إنما ألبَسْتُها قمیصی لتکسی مِن حُللِ الجنه، واضْطَجَعْتُ معها فی قبرِها لیَهونَ علیها»؛ (۱) «پس از ابوطالب هیچ کس برای من نیکوکارتر از او نبود. پیراهنم را کفنش کردم تا از لباس‌های بهشتی بپوشد و در قبرش خوابیدم تا در قبر آرام گیرد و [احوالات پس از مرگ] بر وی سهل شود.»

مواردی که گذشت، نسب (دودمان) حضرت زینب کبری (علیها السلام) است؛ اما از حیث حسب (افتخارات) دارای فضیلت‌هایی است که با اصل و نسب او برابری می‌کند. به فرموده خداوند متعال:

ذُرِّیَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ؛ (۲) «فرزندانی هستند برخی از نسل برخی دیگر، و خدا (به اقوال و احوال همه) شنوا و داناست.»

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱،ص ۱۴

۲- آل عمران: ۳۴

ص: ۱۰۸

او در سال ششم هجری متولد شده است. (۱) سالی کهصلح حدیبیه اتفاق افتاد و در راه بازگشتِ پیامبر (ص) به سوی مدینه، سوره فتح بر حضرتش نازل گردید.

همچون مادرش از زنان بنی‌هاشم است و دارای حکمت و عصمت!

کسی در اخلاق گرامی‌تر از او و در فطرت باشرافت‌تر از او، در خلقت پاک‌تر از او، و در ذات خالص‌تر از او نیست مگر پدر بزرگش و پدر و مادرش!

هیچ گاه درخشم، خود را با تندخویی خوار نکرد و هنگام غضب، کاری نکرد که از قدر و ارجش کاسته شود و هیچ اتفاقی،صبر و بردباری او را نربود. در تیزبینی و تیزفهمی، پاکی نفس، لطافت حس، قدرت باطنی و ثبات اندیشه، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند بود.

در عالی‌ترین درجات شجاعت و عزت نفس و اقتدار بود. در اثبات این مدعا، ذکر عملکرد او در مقابل عبیدالله بن زیاد کافی است. تمامی موضع‌گیری‌های عقیله خاندان وحی و نبوت،صبر و گذشت او را به نمایش می‌گذارد. مصیبت‌هایی که با درگذشت پیامبر اسلام (ص) آغاز می‌شود و پس از آن پی‌درپی بر خاندان آن حضرت نازل می‌شود. از جمله آن‌ها، وفات حضرت زهرا (علیها السلام) است که تیری در چشم و خاری در گلوی اهل بیت (علیها السلام) بود. همچنین شهادت امام علی (ع) در

۱- در شهر مدینه، پنجم جمادی الاولی

ص: ۱۰۹

حالی که پیکرش آغشته به خون سر مقدسش بود و شهادت امام حسن (ع) در اثر مسمومیت، که در مقابل حضرت زینب کبری (علیها السلام) لخته‌های خون داخل طشت ریخته شد و ستمگران اجازه ندادند که در کنار جدش به خاک سپرده شود در حالی که یکی از دو نوه و نورچشم حضرت و یکی از دو گل بهشتی او و یکی از دو سرور جوانان اهل بهشت بود. (۱)

اما درباره مصیبت‌های امام حسین (ع) نمی‌توانم سخن بگویم! او مصیبت‌هایی را چشیده است که سنگینی آن فاصله زمین و آسمان را پرمی‌کند. این مصیبت به قدری هولناک است که همانند آن در تاریخ بشر چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی مشاهده نمی‌شود.

قهرمان کربلا، زینب کبری (علیها السلام) در تمامی این مصیبت‌ها، دلیرانه و با عزمی راسخ، با آن امامان معصوم شریک بود و این سختی‌ها هیچ‌گاه نتوانست او را از پای درآورد یاصبرش را برباید.

او در فرهنگ آزادگی (اسارت) جایگاهی ارزشمند دارد که موجب افتخار اوست. اسارت زینب او را به قله‌های شرف و افتخار رساند و منزلتی بس والا نزد خداوند بدو بخشید. او در جریان اسارتش، بانوان حرم پیامبر را که مردانشان به شهادت رسیده بودند رهبری کرد و از

۱- عبارت‌های فوق همگی اشاره به روایات مشهور وصحیحی دارد که پیامبر اسلامص در آن‌ها، امام حسن و امام حسین ع را« ریحانتای» و« سیدا شباب اهل الجنه» خطاب فرموده است- مترجم

ص: ۱۱۰

ی

تیمان آل محمد که پدرانشان شهید شده بودند پاسداری نمود.

در راه حمایت از یادگار برادرش، بیمار کاروان کربلا، امام زین‌العابدین (ع) جان خود را به خطر افکند و هنگامی که ابن زیاد قصد کرد امام (ع) را به شهادت برساند، از قتل امام توسط ابن زیاد جلوگیری نمود و بدین وسیله سلسله امامت حفظ گردید!

او در اسارت خود را وقف خدمت به کودکان و تسلّی دادن به بانوان حرم گردانید و در برابر سختی‌ها چونان کوهی استوار مقاومت کرد.

درود و سلام خداوند بر او و بر پدر و مادر و برادر و جدّ او و تمامی ائمه هدی (علیهم السلام) و سروران امت رسول خدا (ص)؛ آنان که خود را در راه تربیت و امامت امت به سختی افکندند.

ص: ۱۱۱

فصل سوم: زینب کبری قافله سالار کاروان خورشید

اشاره

ص:۱۱۲

ص: ۱۱۳

مقدمه

مقدمه

در فصل‌های قبلی کتاب حاضر، با زندگی حضرت زینب (علیها السلام) در ادوار مختلف عمر شریفش از جمله کودکی ایشان در مدینه، حوادث عاشورا در کربلا، نهضت ایشان در کوفه، شام و بازگشت ایشان به مدینه آشنا شدیم.

آن‌چه گذشته است، مهم‌ترین مقاطع زندگی حضرت زینب (علیها السلام) است که در اکثر کتبی که در شرح‌حال آن بانوی مخدره، تألیف شده است به چشم می‌خورد.

در این فصل مقاطعی دیگر از تاریخ زندگانی زینب کبری (علیها السلام) تقدیم خوانندگان عزیز خواهد شد.

از آن‌جا که هدف، تألیف کتاب یا فصلی مستقل در بیان کامل شرح حال و زندگی آن علیا مخدره نبوده؛ بلکه تکمیل سرگذشت و فضائل آن بانو بوده است، مطالب بهصورت ذکر قسمت‌هایی پراکنده از تاریخ زندگی آن بانوی مکرم خواهد بود؛ و این در حالی است که سعی شده سیر تاریخی مطالب حفظ شود.

ص:۱۱۴

ص: ۱۱۵

فرازهایی از تاریخ زندگانی زینب (س)

فرازهایی از تاریخ زندگانی زینب (علیها السلام)

فاطمه و زینب (علیها السلام) «۱»

(۱)

زینب، فاطمه کربلاست و تجلی فاطمه در زینب، عاشوراست.

در کربلا، زینب، رسول فاطمه است. خلیفه تام فاطمه است. پیام فاطمه را می‌خواند. حضور فاطمه را فریاد می‌کشد. با هر جنازه‌ای که بر سر دست می‌گیرد قطره‌ای از جامصبر فاطمه را مزمزه می‌کند. در بارگاه یزید، زینب به تداعی خطبه مادر در مقابل دشمنان پدر خطبه می‌خواند.

در کربلا زینب محبت مادر را در جان برادر می‌ریزد. زینب یادگار مادر را پاس می‌دارد.

در شام، فاطمه است که بر ترحّم، زهرخند می‌زند وصدقه را خشم می‌کند و بر پای دشمنان برادر، زنجیر لعن می‌افکند. و همچنان که جسارت را بر علی تحمل کرده بود بر فرزندان خویش به جان می‌خرد.

۱- به خامه زیبای استاد سید مهدی شجاعی

ص: ۱۱۶

چشمان زینب در زیر دست‌های محجوب فاطمه به خواب رفته است. زینب با بوسه محبت فاطمه، چشم از خواب گشوده است.

فرازهایی از تاریخ زندگانی زینب (علیها السلام)

پیش‌تر گفتیم که زینب کبری (علیها السلام) به نام و یاد زینب، دختر پیامبر گرامی اسلام (ص) که وفات کرده بود، «زینب» نام‌گذاری شده است. از آن‌جا که بسیاری از مردم با زندگی «زینب بنت النبی» آشنا نیستند، مختصری از شرح حال ایشان را ذکر می‌کنیم: (۱)

زینب، به نقلی بزرگ‌ترین دختران پیامبر اسلام و به نقلی دیگر ربیبه آن حضرت بود که پیش‌از بعثت به همسری خاله‌زاده‌اش ابوالعاص ابن ربیع بن عبدالعزی بن عبدشمس درآمده بود.

پس از بعثت، زینب اسلام آورد وابوالعاص مسلمان نشد، ولی هم‌چنان یار ودوست‌دار همسر نازنین خود بود، و در برابر قریش، که اورا وادار به جدایی ازهمسرش می‌کردند، پایداری کرد. بر خلاف پسران ابولهب (۲)» که‌همسران‌خود رقیه‌و ام‌کلثوم دختران پیغمبر راترک گفتند.

دیگر دختر پیامبر اسلام (ص) که قبل از بعثت آن حضرت، ازدواج کرده بود، «رقیه» بود که با «عتبه» پسر ابولهب (عموی پیامبر) ازدواج

۱- شرح کامل داستان در:« بحارالانوار، ج ۱۹،ص ۳۴۸- ۳۵۵

۲- دانشمندان، در این که این سه خواهر، دختران پیغمبر بودند یا ربیبه‌های آن حضرت، اختلاف‌دارند و همان‌گونه که قبلًا اشاره شد در خصوص همسران عثمان به نظر می‌رسد فرزندخوانده‌های پیامبر و دختران خواهر خدیجه یعنی« هاله» بودند

ص: ۱۱۷

کرده بود. «معتب» دیگر پسر ابولهب نیز شوهر «ام‌کلثوم» دختر دیگر پیامبر (ص) بود.

شوهر زینب، ابوالعاص بن ربیع، فرزند خواهر حضرت خدیجه (علیها السلام) و یکی از افراد معتمد شهر مکه در تجارت، امانت و مال و اموال بود. وی شدیداً مورد علاقه حضرت خدیجه (علیها السلام) بود و حتی گفته شده است که برای او همچون فرزند بود.

هنگامی که پیامبر اسلام (ص) به نبوت مبعوث شد و تبلیغ اسلام را آغاز نمود، تمامی خانواده پیامبر از جمله این سه دختر مسلمان شدند. مشرکان مکه به این نتیجه رسیدند که با طلاق دادن دختران پیامبر، موجبات اذیت روحی و مالی او را فراهم آورند. بنابراین نزد پسران ابولهب رفتند و به آن‌ها گفتند که دختران پیامبر را طلاق دهید در عوض، دختر هر که را بخواهید به عقد شما در می‌آوریم.

پسران ابولهب نیز با قبول کردن مسأله، همسران خود را ترک گفتند. جالب آن‌که عتبه شوهر «رقیه»، هنوز با رقیه نزدیکی نکرده بود و این جدایی خود باعث کرامت «رقیه» و خواری «عتبه» بود. بعدها این دو دختر را عثمان بن عفان یکی پس‌از دیگری به همسری خود درآورد و هر دو در خانه عثمان جان سپردند. « قابل ذکر است که« ام کلثوم» قبل از نزدیکی عثمان با او، از دنیا رفت؛ بنابراین عثمان دیگری، دختر حضرت را به همسری خود درآورد»

ابوالعاص سخن مشرکان را نپذیرفت و اعلام کرد، هرگز

ص: ۱۱۸

حاضر نیست از همسر خود «زینب دختر پیامبر» جدا شود و هیچ زن دیگری را به جای او نخواهد پذیرفت.

اما اسلام میان زینب و ابوالعاص جدایی انداخته بود، گرچه به سبب اوضاع آن روز مکه، پیامبر نمی‌توانست آن‌ها را از هم جدا کند و دخترش را نزد خود آورد.

پیامبر به مدینه هجرت فرمود و در آن‌جا اقامت گزید و مدتی بعد، غزوه بدر فرا رسید وابوالعاص در زمره کسانی بود که به دست سپاهیان اسلام اسیر شدند.

پیامبر اسلام ضمن مشورت با اصحابش، مقرر داشت که اسیران را نکشند و در عوض، با گرفتن فدیه، آنان را آزاد کنند؛ بنابراین مکیان با فرستادن فدیه (فدایی) اسرا را یکی پس از دیگری آزاد می‌کردند.

زینب که شوهر خود را چون جان شیرین دوست می‌داشت و هنوز درمکه به‌سر می‌برد، گردن‌بندی را که مادرش خدیجه هنگام عروسی به او داده بود، به عنوان فدای شوهرش به مدینه فرستاد. همین‌که چشم رسول خدا (ص) به‌گردن‌بند خدیجه افتاد، منقلب و پریشان شد. آن‌گاه یاران مسلمان خود را مخاطب قرار داده، چنین فرمود:

«اگرصلاح می‌دانید اسیر زینب را آزاد کرده وگردن‌بند او را به خودش بازگردانید.»

گفتند: آری یا رسول‌الله!

ص: ۱۱۹

پیغمبر، اسیر خود را آزاد کرد، بدین شرط که او، زینب را به مدینه بفرستد.

زینب از خانه ابوالعاص خارج شد، و اسلام میان این دو همسر جدایی انداخت. زینب به مدینه رفت ولی دلش آکنده از غم واندوه بود، و ابوالعاص در مکه ماند، ولی‌در آتش هجران همسر خود می‌سوخت.

پس از چندی، ابوالعاص برای تجارت، سفری به شام کرد. هنگام بازگشت، کاروان و کاروانیان به دست سپاهیان اسلام اسیر شدند، ابوالعاص گریخت وشبانه وارد مدینه شد و به جست‌وجوی همسر خود پرداخت. هنگامی‌که به خانه زینب رسید، به او پناه برد و زینب وی را پناه داد و مطمئنش کرد.

زینبصبر کرد تا رسول خدا (ص) نمازصبح را بجای آورد، آن گاه باصدای بلند بانگ برداشت:

«ای مسلمانان! من ابوالعاص بن ربیع را پناه دادم.»

صدای زینب به گوش پدر رسید و در دلش اثر کرد و روی به اطرافیان کرده پرسید:

«آیا شنیدید آن چه من شنیدم؟!»

گفتند: آری.

فرمود: «به کسی‌که جانم در دست اوست، من از این مطلب آگاه نبودم تا شما شنیدید آن چه را من شنیدم.»

ص: ۱۲۰

پس اندکی خاموش شد، آن گاه بر زبان آورد آن چه را خود قانون‌گذاری کرده بود:

«یجیر علی المسلمین ادناهم؛

پست‌ترین مسلمان‌ها حق دارد که پناه بدهد.»

سپس برخاست و با آرامش و وقار به راه افتاد تا داخل خانه زینب شد.

زینب نشسته و منتظر بود و گویی گوش می‌داد که انعکاس فریادش را بداند.

پدر به‌وی گفت:

«از ابوالعاص نیکو پذیرایی کن، ولی دست‌به سوی تو دراز نکند؛ زیرا تو بر اوحلال نیستی.»

زینب که از خشنودی می‌لرزید گفت:

«به خدا اطاعت می‌کنم؛ ولی آیا مالش را پس نمی‌دهید؟!»

پدر جوابی نگفت و به سوی یاران خود بازگشت، ومردانی که کاروان قریش را گرفته بودند فرا خواند و چنین گفت:

«نسبت این مرد را با ما می‌دانید و مالی از او به شما رسیده، و آن مالی است که خدای به شما بخشیده، من دوست می‌دارم که شما نیکی کنید و مال او را پس دهید، و اگر هم نخواهید حق دارید و شما به این مال سزاوارترید.»

ص: ۱۲۱

گفتند: پس می‌دهیم.

ابوالعاص با زنی که زمانی همسرش بود، وداع گفت و مردی را که با او دوست و شوهر خاله‌اش بود ستایش کرد و به سوی مکه جهت انجام کاری رهسپار شد.

در آن جا آن چه امانت از مردم نزد او بود، بهصاحبانش برگردانید، سپس پرسید: آیا کسی نزد من مالی دارد؟

گفتند: نه.

گفت: پس بدانید که من مسلمان شدم.

و به سوی مدینه شد تا با پیغمبر بیعت کرده و بار دوم با زینب ازدواج کند. (۱)زینب عمر چندانی نکرد، و در اثر حادثه‌ای که برای او پس‌از غزوه بدر، موقع هجرت از مکه به مدینه، رخ داده بود، از جهان رخت بربست. حادثه چنین بود که کافری زینب را در راه مدینه بدید و به شکم او در حالی که باردار بود، حربه‌ای زد، زینب جنین خود را سقط کرد.

زینب از دنیا رفت و پدر در آتش غم می‌سوخت، تا هنگامی که خواهر زینب، زهرا، نخستین دختر را آورد. رسول خدا، نامش را زینب گذاشت.

در روایتی می‌خوانیم:

۱- پس‌از مسلمان شدن ابوالعاص و هجرتش به مدینه، رسول خداصلی الله علیه وآله همسرش زینب را به او برگردانید. مدت جدایی این دوهمسر، دوسال بود. مسند احمد، ج ۱،ص ۳۵۱

ص: ۱۲۲

«كُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقُمِّيِّينَ فَقَالَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! تُصَلِّی النِّسَاءُ عَلَى الْجَنَائِزِ؟ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ النَّبِيِّ تُوُفِّيَتْ وَ إِنَّ فَاطِمَةَ (علیها السلام) خَرَجَتْ فِی نِسَائِهَا فَصَلَّتْ عَلَى أُخْتِهَا»؛ (۱) «نزد امامصادق (ع) نشسته بودم، مردی از اهل قم از حضرتش سؤال کرد: آیا زنان می‌توانند بر جنازه نماز بخوانند؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

آری! زینب دختر پیامبر (ص) وفات یافت و فاطمه زهرا (علیها السلام) با تعدادی از زنان رفتند و بر جنازه او نماز گزاردند.»

حاصل ازدواج زینب دختر پیامبر با ابوالعاص، پسری به نام «علی» است که در عصر حکومت عمر وفات یافت و دختری به نام «امامه» است که خواهر زاده حضرت زهرا (علیها السلام) و دختر خاله امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می‌باشد.

«فَبَقِيَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام) بَعْدَ أَبِيهَا أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَلَمَّا اشْتَدَّ بِهَا الْأَمْرُ دَعَتْ عَلِيّاً (ع) وَ قَالَتْ يَا ابْنَ عَمِّ مَا أَرَانِی إِلَّا لِمَا بِی وَ أَنَا أُوصِيكَ بِأَنْ تَتَزَوَّجَ بِأُمَامَةَ بِنْتِ أُخْتِی زَيْنَبَ تَكُونُ لِوُلْدِی مِثْلِی وَ أَنْ تَتَّخِذَ لِی نَعْشاً فَإِنِّی رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ يَصِفُونَهُ لِی وَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ جِنَازَتِی وَ لَا دَفْنِی وَ لَا الصَّلَاةَ عَلَيَّ»؛ (۲)

۱- تهذیب الاحکام، ج ۳،ص ۳۳۴

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲،ص ۳۶۰

ص: ۱۲۳

«حضرت زهرا (علیها السلام) چهل روز پس از وفات پدرش زنده ماند. هنگامی که وفاتش نزدیک شد، امام علی (ع) را نزد خود خواند و به او گفت: پسر عم! وصیت می‌کنم که پس از من با «امامه» دختر خواهرم ازدواج کنی که برای فرزندانم همچون من مهربان خواهد بود و جنازه مرا در تابوتی- که ملائکه آن را به من یاد داده‌اند- حمل کنی و اجازه ندهی که هیچ کدام از دشمنان خداوند در تشییع جنازه، دفن و نماز من حاضرشوند.»

و چنین بود که أمامه، دختر زینب بنت پیامبر، مادر ناتنی «زینب بنت علی» و همسر امام علی (ع) گردید. وی در سال پنجاه هجری چشم از جهان فرو بست. (۱)

نام زنان امام علی (ع) پس از حضرت زهرا (علیها السلام)

پس از فاطمه (علیها السلام)، زنان دیگری به خانه علی بن ابی‌طالب (ع) قدم نهادند. طبیعتاً برخی از این بانوان، متکفل تربیت و پرستاری از حضرت زینب (علیها السلام) در کودکی او بوده‌اند و برخی دیگر پس از ازدواج او با عبدالله بن جعفر به خانه امام علی (ع) راه یافته‌اند و برای زینب، تنها حکم «زن پدر» را داشته‌اند.

ام‌البنین دختر حزام که برای امام علی (ع)، عباس، جعفر، عبدالله و عثمان را بیاورد، چهار پسری که در واقعه کربلا شهید شدند و نوحه‌سرایی ام‌البنین برای آنان و مولایشان حسین (ع) مشهور است.

۱- بحارالانوار، ج ۲۱،ص ۱۸۳

ص: ۱۲۴

لیلا دختر مسعود بن خالد نهشلی تمیمی که برای حضرت علی (ع)، عبیدالله و ابوبکر را بیاورد.

و اسماء دختر عمیس که برای علی (ع)، محمداصغر و یحیی را بیاورد.

وصهباء دختر ربیعه تغلبی که برای او عمر و رقیه را بیاورد.

و امامه دختر ابی‌العاص بن ربیع که مادرش زینب دختر رسول (ص) است. این‌بانو برای حضرت، محمد اوسط را بیاورد.

و خوله دختر جعفر حنفی که برای او محمد اکبر معروف به ابن حنفیه را بیاورد.

وام سعید دختر عروهٔ بن مسعود ثقفی که برای علی (ع)، ام‌الحسن و رمله کبری را بیاورد.

فحباه دختر امرأ القیس بن عدی کلبی که برای او دختری آورد که در همان کودکی از دنیا رفت. (۱)

تفکیک حکومت، از وفات پیامبر (ص) تا وفات زینب (علیها السلام)

از سال ۱۱ هجری که پیامبر اسلام رحلت نمود تا سال ۶۴ هجری که حضرت زینب (علیها السلام) وفات کرد ۵۳ سال طول کشید.

این سال‌ها به تفکیک حاکمیت به این شرح است:

۱- سال ۱۱ هجری رحلت پیامبر اسلام؛

۱- عائشه بنت الشاطی،« بانوی کربلا، زینب»

ص: ۱۲۵

۲- سال ۱۳ هجری فوت ابابکر، مدت خلافت: ۲ سال و ۳ ماه و ۱۰ روز؛

۳- سال ۲۳ هجری قتل عمر، مدت خلافت: ۱۰ سال و ۶ ماه و ۴ روز؛

۴- سال ۳۵ هجری قتل عثمان، مدت خلافت: ۱۲ سال و ۴ ماه؛

۵- سال ۴۰ هجری شهادت علی (ع)، مدت ظاهری حکومت: ۴ سال و ۹ ماه و ۸ روز یا ۵ سال و ۳ ماه و ۷ روز؛

۶- سال ۴۱ هجریصلح امام حسن (ع) با معاویه و بیعت مردم با معاویه در همان سال در بیت المقدس؛

۷- سال ۶۰ هجری فوت معاویه، مدت حکومت: ۱۹ سال و ۸ ماه؛

۸- سال ۶۱ هجری شهادت امام حسین (ع) در حکومت یزید.

آیا زینب (علیها السلام) معصوم بود

«علم و عصمت موهبتی» به عنوان پایه است و معصومان با اراده خویش و با سعی، تلاش، عبادت و دعایی که به درگاه خداوند دارند، به مقامات عالی تری از علم و عصمت دست می‌یابند؛ چنان که در قرآن مجید از زبان پیامبر (ص) می‌خوانیم: (وَقُل رَّبِّ زِدْنِی عِلْمًا)؛ (۱) «و بگو پروردگارا بردانشم بیفزای!»

همین عبادت‌ها وصبر و جهاد بیشتر است که با اختیار و اراده انجام

۱- طه: ۱۱۴

ص: ۱۲۶

می‌شود و موجب برتری برخی از پیامبران بر پیامبران دیگر می گردد؛ تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ « (۱) برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم».

بنا بر آن چه گفته شد، علم و عصمت موهبتی امامان، به جهت مسؤولیتی است که برای هدایت جامعه بر عهده آنان گذاشته شده است و این یک اصل عمومی و یک سنت الهی است نه تبعیض. رسیدن به مقام امامت، همراه با دارا شدن برخی‌مقامات ویژه معنوی است.

این نشانه همان علم موهبتی ویژه است که در زمان تصدی امامت، ظهور بیشتری پیدا می کند.

اما دست‌رسی به مقام عصمت و راه‌یابی به مقامات علمی و معنوی، اختصاص به پیامبران و امامان ندارد؛ بلکه برای همگان میسر است. چنان که حضرت زینب (علیها السلام) تا مرز عصمت پیش رفت و حضرت عباس (ع) به مقامات عالی معنوی دست یافت و برخی از علما و اولیا به مرز «تالی تلو معصوم» (نزدیک به مرز عصمت) رسیده‌اند. (۲)

القاب حضرت زینب (علیها السلام)

۱- عالمه/ عالمه غیر معلّمه؛

۲- فهیمه/ فهیمه غیر مفهّمه؛

۳- کعبهٔ الرزایا (قبله رنجها)؛

۱- بقره: ۲۵۳

۲- نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها،« نشریه پرسمان»، شماره ۲۴

ص: ۱۲۷

۴- نائبهٔ الزهراء (جانشین حضرت زهرا (علیها السلام))؛

۵- نائبهٔ الحسین (جانشین امام حسین (ع))؛

۶- ملیکهٔ النساء (شهبانوی زنان)؛

۷- عقیلهٔ النساء (خردمند بانوان)؛

۸- عدیلهٔ الخامس من اهل الکساء (همتای پنجمین عضو اهل کساء)؛

۹- شریکهٔ الشهداء (شریک شهدا)؛

۱۰- ناموس رواق العظمه (ناموس حریم عظمت)؛

۱۱- کفیلهٔ السجاد (سرپرست امام سجاد (ع))؛

۱۲- سیدهٔ العقایل (بانوی بانوان خردمند)؛

۱۳- سرّ ابیها (راز پدر)؛

۱۴- سلالهٔ الولایه (فشرده ولایت)؛

۱۵- شقیقهٔ الحسن (غم‌خوار امام حسن (ع))؛

۱۶- عقیله خدر الرساله (خردمند پرده‌نشینان پیامبر)؛

۱۷- ولیدهٔ الفصاحه (زاده فصاحت)؛

۱۸- رضیعهٔ الولایه (شیرخوار ولایت)؛

۱۹- البلیغه؛

۲۰- الفصیحه؛

۲۱- الکامله؛

۲۲- عابدهٔ آل علی؛

ص: ۱۲۸

۲۳–صدیقهصغری؛

۲۴– موثقه (مورد اعتماد)؛

۲۵– عقیلهٔ الطالبین (خردمند فرزندان ابوطالب)؛

۲۶– فاضله؛

۲۷– شمسه قلاده جلاله (خورشید منظومه شکوه)؛

۲۸– عقیله وحی؛

۲۹– نجمه سماء نباله (ستاره آسمان شرف)؛

۳۰– معصومهصغری؛

۳۱– قرینهٔ النوایب (همدم ناگواری‌ها)؛

۳۲– محبوبه مصطفی؛

۳۳– قرهٔ عین المرتضی (نور چشم مرتضی)؛

۳۴–صابره محتسبه (صبر کننده برای خداوند)؛

۳۵– ربّه خدرالقدس (تربیت‌شده پرده نشینان مقدس)؛

۳۶– قبلهٔ الرزایا (قبله رنج‌ها)؛

۳۷– رضیعهٔ الوحی؛

۳۸– باب حطهٔ الخطایا (دروازه آمرزش گناهان)؛

۳۹– خفره علی و فاطمه (تربیت شده علی و فاطمه (علیهما السلام))؛

۴۰– ربیبهٔ الفضل (تربیت شده فضیلت)؛

۴۱– شریکهٔ الحسین؛

۴۲– بطلهٔ کربلا (قهرمان کربلا)؛

ص: ۱۲۹

۴۳- عظیمه بلواها (دارای امتحان بزرگ)؛

۴۴- عقیلهٔ القریش؛

۴۵- باکیه؛

۴۶- سلیلهٔ الزهرا (چکیده حضرت زهرا (علیها السلام))؛

۴۷- امین الله؛

۴۸- آیهٔ من آیات الله (نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند)؛

۴۹- عارفه؛

۵۰- اهل التقی؛

۵۱- لبیبهٔ جَزلهٔ عاقله؛

۵۲- عقیلهٔ جلیله؛

۵۳- امرأهٔ عاقله (بانوی خردمند)؛

۵۴- محدثه؛

۵۵- ناموس کبریا؛

۵۶- راضیهٔ بالقدر و القضاء؛

۵۷- وحیده؛

۵۸- شجاعه؛

۵۹- زاهده؛

۶۰- عامله (اهل عمل [به نیکی‌ها])؛

۶۱- مخبره (۱)

۱- مهدی ملتجی، بزرگ بانوی جهان، زینب س

ص: ۱۳۰

۶۲- لبؤهٔ هاشمیه (شیر زن هاشمی)؛

۶۳- مظلومهٔ وحیده (ستم‌دیده بی‌کس)؛

۶۴- ملیکهٔ الدنیا (شهبانوی جهان).

حضرت زینب و امام سجاد (علیهما السلام)

زینب (علیها السـلام) در موارد عدیده‌ای جان امام سجاد (ع) را از خطر مرگ حتمی نجات داد. در هیچ شرایطی از امام غافل نشد و مراقب حضرت (ع) بود.

الف: در روز عـاشورا؛ هنگامی که امام حسـین (ع) برای اتمام حجت، درخواست یاری نمود، فرزنـد بیمارش امام زین العابـدین (ع) روانه میـدان شـد. زینب با سـرعت حرکت کرد تا او را از رفتن به میـدان نبرد باز دارد، امام حسـین (ع) به خواهرش فرمود: او را باز گردان، اگر او کشته شود نسل پیامبر در روی زمین قطع می‌گردد. (۱)

ب: در روز عاشورا، وقتی لشـکر ابن سـعدملعون برای غارتگری به خمیه‌ها ریختند و خواسـتند آن حضـرت را به قتل برسانند، زینب (علیها السلام) رو به دشمنان کرده و فرمود: «به خدا قسم نمی‌گذارم او را بکشید، مگر این که اول مرا بکشید.»

خواسـته امویان پلیـد آن بود که ذرّیه علی (ع) را نابود کنند و از نسل او کسـی باقی نگذارند تا همه آثار امام (ع) را از هستی ساقط سازند.

۱- بحارالانوار، ج ۴۵،ص ۴۶

ص: ۱۳۱

بهترین دلیـل این سـخن، گفته شـمربن ذی‌الجوشن است که گفت: «فرمـان امیر عبیـدالله بر اینصادر شـده است که همه اولاد حسـین کشته شوند.»

شمر این سـخن را وقتی گفت که برای کشـتن امام زین‌العابدین (ع) شمشـیر برکشیده بود. همان هنگام، زینب، عمّه امام سجاد (ع)، در میان آنان قرار گرفت و گفت: «کشته نخواهد شد مگر این که من نیز کشته شوم.»

از این سخن شمر می‌توان دانست که چرا حتی طفل شیرخوار حسین (ع) را نیز به قتل رساندند. امویان دو سرور اهل بهشت، حسن و حسین (علیهما السلام) را به قتل رسانیدند و فرزندان حسین (ع) را نابود ساختند و از میان آنان جز زین‌العابدین (ع) از چنگال مرگ نجات نیافت. نخستین فضـیلت در خلاصی امام چهارم (ع) از آن زینب است؛ زیرا زینب بود که در کربلا و کوفه تیغ شمر و ابن‌زیاد را از او دور ساخت. آن گاه که به سختی دامان زین‌العابدین (ع) را چسبید و گفت:

«سوگند به پروردگار او را مفارقت نخواهم کرد؛ اگر او را می‌کشی مرا هم با او بکش.» «- بحارالأنوار، ج ۴۵،ص ۶۱»

ج: روز یازدهم محرم، امام سـجاد (ع) را به جهت بیماری روی شتر بسـتند. وقتی ازکنار پیکر شـهدا می‌گذشت، بغض سـنگینی، راه گلویش را بست؛ تـا آن‌جا که دیگران گمان کردنـد ایشان جان به جان آفرین تسـلیم می‌کنـد، در همین لحظه زینب (علیها السـلام) سراسیمه خود را به او رساند و فرمود:

ص: ۱۳۲

«ای پسر برادر! شیطان تو را دور نکند ازصبر و تحملِ آن چه که می‌بینی. بدان که این عهدیست از جانب خدا که با جد، پدر و عمویت منعقد شده است. خداوند عهد و پیمان گرفته از اشخاصی از این امت که متکبران و حیله‌گران این عالم، آنان را نمی‌شناسند.»

امام (ع) پرسید: ای عمه! این عهد و پیمان که می‌گویی، کدام است؟ زینب (علیها السلام) به وعده‌ای که جبرائیل بر حضور اهل بیت پیامبر (ص) و شیعیان امیرمؤمنان (ع) در بهشت به پیامبر (ص) داده بود، اشاره کرد.

د: مجلس ابن زیاد: همان‌گونه که در فصول قبلی کتاب گذشت، ابن زیاد دستور قتل امام راصادر کرد. زینب (علیها السلام) امام سجاد (ع) را در آغوش گرفت و با خشم فریاد زد: ای پسر زیاد! خون‌ریزی بس است. دست از کشتن خاندان ما بردار. و ادامه داد: «والله لا افارقه فان قتلته فاقتلنی معه؛ به خدا قسم هرگز او را رها نخواهم کرد؛ اگر می‌خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش.»

ابن زیاد به زینب نگریست و گفت: شگفتا از این پیوند خویشاوندی، که دوست دارد من او را با علی بن الحسین بکشم، او را واگذارید.

البته ابن زیاد کوچک‌تر از آن است که بفهمد این حمایت فقط به خاطر خویشاوندی نیست؛ بلکه به خاطر دفاع از ولایت و امامت است. اگر فقط مسأله فامیلی و خویشاوندی بود، باید زینب (علیها السلام) جان فرزندان خویش را حفظ می‌کرد و آن‌ها را به میدان جنگ اعزام نمی‌کرد؛ اما

ص: ۱۳۳

هنگـامی که هـدف دفـاع از ولاـیت و امام زمان است، زینب نه تنها از جگر گوشه‌هایش بلکه از همه هستی خود می گـذرد و خم به ابرو نمی‌آورد.

ه-: امام (ع) در مجلس یزید و در حضور یزید، آیه ۲۲ سوره حدید (۱)

» را تلاوت کرد. او نیز عصبانی شد و دستور داد حضرت (ع) را به قتل برسانند. بار دیگر فریاد زینب بلند شد: «ای یزید آیا آن‌چه خونریزی کردی و کشتی، کافی نیست. به خدا سوگند اگر خواستی او را بکشی، همه ما را نیز با او به قتل برسان.»

محل قبر حضرت زینب (علیها السلام)

راجع به محل دفن حضرت زینب (علیها السلام) سه نظر وجود دارد:

الف: مدینه منوره، کنار قبور خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) یعنی بقیع.

ب: قاهره مصر.

ج: مقام معروف و مشهوردر قریه راویه، واقع در منطقه غوطه دمشق.

قول اول: ظاهراً هیچ مدرکی به جز حدس و تخمین وجود ندارد، و مبتنی بر این نظریه احتمالی است که چون حضرت زینب (علیها السلام) پس از

۱- ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَه فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی أَنْفُسِکُمْ إِلَّا فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یسِیرٌ؛ هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسْهای شما[به شما] نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این] کار[بر خدا آسان است.

ص: ۱۳۴

حادثه کربلا به مدینه مراجعت کرده است، چنانچه رویداد تازه‌ای پیش نیامده باشد، به طور طبیعی در مدینه از دنیا رحلت کرده و نیز به طور طبیعی در بقیع آرامگاه خاندان پیغمبر (ص) دفن شده است!

در مورد قول دوم باید توجه داشت که مردم مصر علاقه زیادی به امام حسین (ع) و زینب کبری (علیها السلام) دارند. در وسط شهر قاهره و در نزدیکی دانشگاه «الأزهر» مسجد بزرگ «رأس الحسین» قرار دارد.

اما در تأیید این سخن که قبر آن بانوی گرامی در مصر باشد، مدرک درستی در دست نیست.

با تضعیف اقوال فوق، اعتبار قول سوم ثابت می‌شود که قبر حضرت زینب (علیها السلام) را در قریه راویه از منطقه غوطه شام، واقع در هفت کیلومتری جنوب شرقی دمشق، می‌دانند. در آن جا بارگاه و مرقد بسیار باشکوهی به نام حضرت زینب (علیها السلام) دختر امیرالمؤمنین (ع) وجود دارد که همواره مزار دوستان اهل بیت و شیعیان و حتی غیر شیعیان بوده است. آنچه از تاریخ به دست می‌آید، قدمت زیاد بنای این مزار است که حتی در قرن دوم نیز موجود بوده است؛ زیرا بانوی بزرگوار سیده نفیسه، همسر اسحاق مؤتمن فرزند امام جعفرصادق (ع) به زیارت این مرقد مطهر آمده است. ظهور کرامات عدیده از این مقبره مطهره و مکاشفاتی که علمای بزرگ شیعه در طول تاریخ داشته‌اند، می‌تواند مؤیدی بر این قول باشد؛- که در ادامه کتاب برخی از آنها ذکر خواهد شد- بنابراین برخی از بزرگان نیز این مطلب را تأیید کرده‌اند؛ به عنوان مثال آیت الله العظمی خوئی

ص: ۱۳۵

می‌فرماید: «مشهور آن است که ایشان در شام دفن شده‌اند». (۱)

قریه‌ای که حضرت زینب (علیها السلام) در آن مدفون هستند در گذشته به راویه و اکنون به زینبیه مشهور است. در حال حاضر این قریه به شهر متصل و در هفت کیلومتری شرق دمشق قدیم به طرف فرودگاه واقع می‌باشد. (۲)

درباره زیارت «مفجعه»

همان‌گونه که در «مفاتیح الجنان» آمده است، مرحوم شیخ عباس قمی، زیارت مشهور به «مفجعه» را جعلی و غیرمأثور می‌داند. با عنایت به آن‌که یکی از راه‌های پی بردن به اعتبار یک روایت، دعا یا زیارت، وجود آن در کتب معتبر علمای شیعه می‌باشد، بیش از شصت کتاب که در رابطه با ادعیه و زیارات و آداب آنها به قلم بزرگان شیعه نوشته یا جمع‌آوری گردیده، از طریق نرم‌افزارهای رایانه‌ای، مورد جستجو و بررسی قرار گرفت و زیارت «مفجعه» در آن‌ها یافت نشد.

برخی از این کتب عبارتند از:

۱. مکارم الاخلاق، نوشته حسن بن فضل طبرسی.

۲- ۳ و ۴، مهج الدعوات، فلاح السائل و الإقبال که هر سه کتاب به قلم سید بن طاووس می‌باشند.

۱- منیهٔ السائل،ص ۲۲۴

۲- قائدان اصغر، اماکن زیارتی و سیاحتی دمشق

ص: ۱۳۶

۵. کامل الزیارات: ابن قولویه قمی.

۶. عُدهٔ الداعی: ابن فهد حلّی.

۷. المحجهٔ البیضاء: ملامحسن فیض کاشانی.

۸. جامع السعادات: ملامحمد مهدی نراقی.

۹. معراج السعادهٔ، ملااحمد نراقی.

۱۰. مفتاح الفلاح: شیخ بهایی.

۱۱. مصباح المتهجّد: شیخ طوسی.

بنابراین؛ به جهت عدم وجود زیارت مزبور، در منابع زیارتی علمای بزرگ شیعه، جعلی بودن آن زیارت مشخص می گردد؛ و این در حالی است که کتب محتوای این زیارت در بین علاقمندان به وفور موجود است و حتی در حرم آن بانوی مکرمه نیز بهصورت ترجمه شده، مورد استفاده زائران می‌باشد و اخیراً در جلسات مختلف کشور عزیزمان نیز قرائت آن مرسوم گشته است.

از سوی دیگر، عنایت به متن زیارت، خود نشان گر مأثور نبودن زیارت است. فلذا از آوردن آن در این بخش خودداری گردید. امید است تمامی مسلمین ضمن توجه به این نکته، با استفاده از زیارت‌های مأثور و دارای سند، بهره‌های معنوی کامل وصحیحی از فرصت‌های دعا و زیارت ببرند و شاهد حذف مظاهر خرافات در مراسمات معنوی و دینی، و بالندگی هر چه بیشتر معرفت دینی در پرتو ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) باشیم- ان‌شاءالله.

ص: ۱۳۷

فضائل حضرت زینب (س)

فضائل حضرت زینب (علیها السلام)

۱- زینت پدر

معمولًا نـام فرزنـد را پـدر و مـادر انتخـاب می‌کننـد، ولی در جریان ولادت حضـرت زینب (علیها السـلام) والـدین او، این کار را به پیامبراسلام (ص) جدّ بزرگوار آن بانو، واگذار نمودند. پیامبر (ص) بعد از بازگشت از سفر، به محض شنیدن خبر تولد، سراسیمه به خـانه علی (ع) رفت، نـوزاد را در بغـل گرفت و بوسـید، آن گـاه نـام «زینب» (زین+ اب) را که به معنی «زینت پـدر» است برای این دختر انتخاب نمود. (۱)

۲- علم الهی

مهمترین امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات- حتی ملائکه- دانش و بینش اوست. وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاء كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى

۱- شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه ج ۳،ص ۴۶

ص: ۱۳۸

الْمَلَائِکَهِ فَقَالَ أَنبِئُونِی بِأَسْمَاء هَؤُلاء إِن کُنتُمْصَادِقِینَ* قَالُواْ سُبْحَانَکَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّکَ أَنتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ؛ (۱) «سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نام گذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گویید، اسامی این‌ها را به من خبر دهید. عرض کردند: تو منزّهی، ما چیزی جز آن چه به ما تعلیم داده‌ای نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی.»

و برترین علم‌ها، علمی است که مستقیماً از ذات الهی به شخصی افاضه شود، یعنی دارای علم «لدنی» باشد. خداوند متعال در مورد حضرت خضر (ع) می‌فرماید: وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا؛ (۲)«علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.»

زینب (علیها السلام) به شهادت امام سجاد (ع) داری چنین علمی است، آن جا که به عمه‌اش خطاب کرد و فرمود: «انت عالمهٔ غیر معلَّمهٔ وفهمهٔ غیر مفهَّمهٔ؛ (۳) تو بی آنکه آموزگاری داشته باشی؛ عالم و دانشمند هستی.»

از همین روی است که می‌بینیم، هر که به نام زینب رسیده است- اعم از شیعه و سنی- از او با احترام یاد کرده است. به کلام ابن حجر در الاصابه توجه کنید:

«زینب بنت علی بن أبی طالب بن عبد المطلب الهاشمیهٔ سبطهٔ

۱- بقره: ۳۱- ۳۲

۲- کهف: ۶۵

۳- الاحتجاج، ج ۲،ص ۳۰۵

ص: ۱۳۹

رسول الله (ص) أمها فاطمهٔ الزهراء قال ابن الأثیر إنها ولـدت فی حیاهٔ النبی (ص) وکانت عاقلـهٔ لبیبهٔ جزلهٔ زوجها أبوها ابن أخیه عبد الله بن جعفر فولـدت له أولاداً وکانت مع أخیها لما قتل فحملت إلی دمشق وحضـرت عنـد یزیـد بن معاویـهٔ وکلامها لیزید بن معاویهٔ حین طلب الشـامی أختها فاطمـهٔ مشـهور یـدل علی عقل وقوهٔ جنان»؛ (۱)«امـا زینب دختر علی بن ابی طـالب بن عبـدالمطلب، بانویی هاشمی و نوه دختری پیامبر خدا (ص) بود. مادرش فاطمه زهرا بود.

ابن اثیر گفته است که او در زمان حیات پیامبر (ص) به دنیا آمـده است و بانویی عاقله، خردمنـد و نیکو رأی بود. پـدرش (امام علی (ع)) او را به عقـد پسـر برادر خود یعنی عبـدالله بن جعفر درآورد و زینب از اوصاحب فرزنـدانی شد. در سـفری که امام حسـین (ع) کشـته شد، زینب همراه او بود و به دمشق نزد یزید به اسارت برده شد. سـخنان او خطاب به یزید بن معاویه- هنگامی که مرد شامی، دخترش فاطمه را از یزید، هدیه خواست- مشهور است و دلیلی است بر عقل و خردمندی آن بانو».

جزایری در کتـاب خود «خصـایص الزینبیه» مطلبی دالّ بر مفسـر قرآن بودن حضـرت زینب (علیهـا السـلام) نوشـته است که در ادامه می آید:

روزگاری امیرالمؤمنین (ع) در کوفه بود، زینب (علیها السـلام) در خانه‌اش مجلسـی داشت که برای زن‌ها قرآن تفسـیر و معنی آن را آشکار می کرد. روزی «کهیعص» را تفسیر می‌نمود که ناگاه امیرالمؤمنین (ع) به خانه او

۱- ابن حجر، الإصابه، ج ۸ص ۱۶۷ مدخل: زینب بنت علی بن ابی طالب

ص: ۱۴۰

آمد و فرمود: ای نور و روشنی دو چشمانم! شنیدم برای زن‌ها «کهیعص» را تفسیر می‌نمایی؟

زینب (علیها السلام) گفت: آری. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: این رمز و نشانه‌ای است برای مصیبت و اندوهی که به شما عترت و فرزندان رسول خدا (ص) روی می‌آورد؛ پس از آن مصایب و اندوه‌ها را شرح داد و آشکار ساخت. پس از آن زینب گریه کرد، گریه‌ای باصدا. (۱)

در برج ولایت است کوکب زینب علامه نا رفته به مکتب زینب

گفتم به خرد، یگانه دوران کیست بی پرده دوبار گفت: زینب زینب

۳- عبادت و بندگی

زینب (علیها السلام) به خوبی از قرآن آموخته بود، که هدف از آفرینش و خلقت انسان رسیدن به قله کمال بندگی است. (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون)؛ « (۲) «من جن و انس را نیافریدم جز برای آن که عبادت کنند».

او عبادت‌ها و نماز شب‌های پدر و مادر را از نزدیک دیده بود. او در کربلا شاهد بود که برادرش امام حسین (ع) در شب عاشورا به عباس

۱- زینب کبری،ص ۱۴۴

۲- ذاریات: ۵۶

ص: ۱۴۱

فرمود: «إرجع إلیهم واستمهلهم هذه المشیئة الی غد لقد نصلی لربنا اللیلة وندعوه و نستغفره فهو یعلم إنی أحب الصلوة له وتلاوة کتابه وکثرة الدعاء والاستغفار؛ (۱) به سوی آنان باز گرد و این شب را تا فردا مهلت بگیر تا بتوانیم امشب را به نماز و دعا و استغفار در پیشگاه خدایمان مشغول شویم. خدا خود می‌داند که من نماز، قرائت قرآن، زیاد دعا کردن و استغفار را دوست دارم.» در این جملاتصحبت از ادای تکلیف نیست؛ بلکه سخن از عشق به عبادت و نماز است.

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند گرد در بام دوست پرواز کنند

هر جا که دری بود به شب در بندند الا در دوست را که شب باز کنند حضرت زینب (علیها السلام) نیز ازعاشقان عبادت و شب زنده‌داران عاشق بود، و هیچ مصیبتی او را از عبادت باز نداشت. امام سجاد (ع) فرمود: «انّ عمتی زینب کانت تؤدیصلواتها، من قیام الفرائض والنوافل عند مسیرنا من الکوفة الی الشام وفی بعض منازل کانت تصلی من جلوس لشدة الجوع والضعف؛ (۲) عمه‌ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه می‌نمود و در بعضی منازل از شدت گرسنگی و ضعف، نشسته نماز می گزارد.»

۱- محمد بن جریرطبری، تاریخ طبری، ج ۶،ص ۲۳۸

۲- ریاحین الشریعه، ج ۳،ص ۶۲

ص: ۱۴۲

امـام حسـین (ع) که خود معصوم و واسـطه فیض الهی است هنگـام وداع به خواهر عابـده‌اش می‌فرمایـد: «یا اختاه لا تنسـینی فی نافلهٔ اللیل؛ (۱)خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش مکن!» این نشان از آن دارد که این خواهر، به قله رفیع بندگی و پرسـتش راه یافته و به حکمت و هدف آفرینش دست یازیده است.

۴- عفت و پاکدامنی

عفت و پاکـدامنی، برازنـده‌ترین زینت زنان، و گران‌قیمت‌ترین گوهر برای آنان است. زینب (علیها السـلام) درس عفت را به خوبی در مکتب پـدر آموخت، آن جا که فرمود: «ما المجاهد الشـهید فی سبیل الله بأعظم أجراً ممن قدر فعف یکاد العفیف أن یکون ملکا من الملائکهٔ؛ (۲) مجاهد شـهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد اما عفت می‌ورزد،- یعنی قدرت انجام گناه را دارد ولی از آن دوری می کند- نزدیک است که انسان عفیف فرشته‌ای از فرشتگان باشد.»

زینب کـبری عفت خویش را حتی در سـخت‌ترین شـرایط به نمـایش گـذاشت. او در دوران اسـارت و در حرکت از کربلاـ تـا شـام سخت بر عفت خویش پای می‌فشـرد. مورّخین نوشـته‌اند: «وهی تستر وجهها بکفّها، لأنّ قناعها قـد أخذ منها؛ (۳)اوصورت خود را با دستش می‌پوشاند چون

۱- ریاحین الشریعه، ج ۳،ص ۶۱- ۶۲

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۶۶

۳- جزائری، الخصائص الزینبیه،ص ۳۴۵

ص: ۱۴۳

روسریش از او گرفته شده بود.»

شاعر عرب به همین قضیه اشاره کرده و می گوید:

ورثت زینب من امها کل الذی جری علیها وصار

زادت ابنهٔ علی امها تهدی من دارها الی شر دار

تستر بالیمنی وجهها فان اعوزها الستر تمد الیسار «زینب تمامی آن چه را که مادر داشت به ارث برد، با این تفاوت که دختر، سهم اضافه‌ای بر مادر داشت که از خانه‌اش به بدترین خانه حرکت کرد (به اسارت رفت).

صورت را [در اسارت] با دست راست می‌پوشاند و اگر نیاز می‌شد، از دست چپ هم بهره می‌برد.»

و آن بانوی بزرگوار بود که برای پاسداری از مرزهای حیا و عفاف بر سر یزید فریاد می‌آورد که «أمن العدل یا ابن الطلقاء تخدیرك حرائرك و امائك و سوقك بنات رسول الله سبایا؟ قد هتكت ستورهن و ابدیت وجوههن؛ (۱) ای پسر آزاد شده‌ی جّد ما! این از عدالت است که زنان و كنیزكان خویش را پشت پرده نشانی، و دختران رسول خدا (ص) را بهصورت اسیر به این سو و آن سو بكشانی؟ نقاب آنان را دریدی وصورت‌های آنان را آشكار ساختی.»

۵- ولایت مداری

قرآن بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت مطلق از خداوند،

۱- بحارالأنوار، ج ۴۵،ص ۱۳۴

ص: ۱۴۴

دستور به اطاعت از پیامبر (ص) وصاحبان امر، یعنی؛ ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌دهد: یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعُواْ اللّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ؛ (۱) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند و رسول و اولی الامر اطاعت کنید.»

زینب (علیها السلام) که حضور هفت معصوم (پیامبراکرم (ص)، علی (ع)، فاطمه (علیها السلام)، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر (علیهم السلام)) را درک کرده، در تمامی ابعاد ولایت مداری (معرفت امام، تسلیم بی چون و چرا بودن، معرفی و شناساندن ولایت، فداکاری در راه آن و ...) سرآمد است. او با چشمان خود مشاهده کرده بود که چگونه مادرش خود را سپر بلای امام خویش قرار داد و خطاب به ولی خود گفت: «روحی لروحک الفداء ونفسی لنفسک الوقاء؛ (۲) [ای ابالحسن] روحم فدای روح تو و جانم سپر بلای جان تو باد.» و سرانجام جان خویش را در راه حمایت از علی (ع) فدا نمود و شهیده راه ولایت گردید. زینب (علیها السلام) به خوبی درس ولایت‌مداری را از مادر فرا گرفت و آن را به زیبایی در کربلا به عرصه ظهور رساند.

او از یک سو در جهت معرفی و شناساندن ولایت، از طریق نفی اتهامات و یادآوری حقوق فراموش شده اهل بیت تلاش کرد. از جمله در خطبه شهر کوفه فرمود: «وانی ترحضون قتل سلیل خاتم النبوة ومعدن

۱- نساء: ۵۹

۲- الکوکب الدری، ج ۱،ص ۱۹۶

ص: ۱۴۵

الرسالهٔ وسید شباب اهل الجنهٔ؛ (۱) لکه ننگ کشتن فرزند آخرین پیامبر و سرچشمه رسالت و آقای جوانان بهشت را چگونه خواهید شست؟»

و همچنین در مجلس ابن زیاد، (۲)شهر شام، و مجلس یزید، ولایت و امامت را به خوبی معرفی نمود.

از سوی دیگر سرتاپا تسلیم امامت بود؛ چه در دوران امام حسین (ع) و چه در دوران امام سجاد (ع) حتی در لحظه‌ای که خیمه‌ها را آتش زدند؛ یعنی در آغاز امامت امام سجاد (ع) نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای یادگار گذشتگان ... خیمه‌ها را آتش زدند ما چه کنیم؟ فرمود «علیکن بالفرار؛ فرار کنید.» (۳)

از این مهم‌تر در چند مورد، زینب (علیها السلام) از جان امام سجاد (ع) دفاع کرد و تا پای جان از او حمایت نمود که در همین فصل (حضرت زینب و امام سجاد (علیهما السلام)) به آن پرداخته‌ایم.

آنکه قلبش از بلا سرشار بود دخت زهرا زینب غمخوار بود

او ولایت را به دوشش می‌کشید چون امام عصر او بیمار بود با طنین خطبه‌های حیدری

سخت او رسواگر کفار بود

۶- روحیه بخشی

در مسافرت‌ها و نیز در حوادث تلخ، آن چه بیش از هر چیز برای

۱- بحارالأنوار، ج ۴۵،ص ۱۱۰- ۱۱۱

۲- همان، ج ۴۵،ص ۱۳۳؛ در فصل‌های پیشین نیز تفصیلًا این مطلب بیان شده است

۳- همان، ج ۴۵،ص ۵۸؛ و معالی السبطین، ج ۲،ص ۸۸

ص: ۱۴۶

انسان لازم است، روحیه و دلگرمی است. اگر انسان برای انجام کارهای مهم و حساس، روحیه نداشته باشد، آن کار با موفقیت انجام نمی‌شود و به نتیجه نخواهد رسید و چه بسا با شکست نیز مواجه شود. یکی از بارزترین اوصاف زینب (علیها السلام) روحیه بخشی اوست. او بعد از شهادت مادر، روحیه بخش پدر و برادران بود، در شهادت برادرش امام حسن (ع) نقش مهمی را برای تسلی بازماندگان ایفا کرد. پس از شهادت امام حسین (ع) و در طول دوران اسارت، اینصفت نیکوی زینب بیشتر ظهور کرد. او پیوسته یاور غم‌دیدگان و پناه اسیران بود، از گودی قتلگاه تا کوچه‌های تنگ و تاریک کوفه، از مجلس ابن زیاد تا ستم‌کده یزید، در همه جا فرشته نجات اسرا بود.

نه تنها زینب از دین یاوری کرد به همت کاروان را رهبری کرد

به دوران اسارت با یتیمان نوازش‌ها به مهر مادری کرد همان‌گونه که گذشت، او حتی تسلی بخش دل امام سجاد (ع) بود، آن جا که می گفت: «لایجزعنّک ما تری، فوالله إنّ ذلک لعهد من رسول الله إلی جدّك وأبیك وعمّك؛ (۱) [ای پسر برادرا!] آن چه می‌بینی (شهادت پدر) تو را بی‌تاب نسازد، به خدا سوگند! این عهد رسول خدا با جد، پدر و عمویت است.»

۷- صبر

یکی از بارزترین اوصاف انسان‌های کامل،صبر و بردباری در فراز

۱- بحارالأنوار، ج ۴۵،ص ۱۷۹

ص: ۱۴۷

و نشیب‌های روزگار و تلخی‌های دوران است. قرآن کریم در آیات متعددی بهصابران بشارت داده (۱) و پاداش فراوان آن را یادآوری نموده است. زینب (علیها السلام) از این جهت در اوج کمال قرار دارد. در زیارت‌نامه آن حضرت می‌خوانیم: «لَقَدْ عَجِبَتْ مِنصبرِكِ ملائکـةُ السَّماءِ؛ ملائکه آسمان ازصبر تو به شگفت آمدند.» مخصوصاً در ماجرای کربلا آن چنانصبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد، کهصبر از روی او خجل است.

در مجلس ابن زیاد؛ آن گاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب می‌پاشد و برای آزردن او می گوید: «کیف رأیتصنع الله بأخیك وأهل بیتك؛ (۲) کار خدا را با برادر و خانواده‌ات چگونه یافتی؟» او در واقع با تعریض می‌خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟ زینب (علیها السلام) در پاسخ درنگ نمی کند، با آرامشی که ازصبر و رضای قلبی او حکایت داشت فرمود: «ما رأیت الّا جمیلا؛ (۳) جز زیبایی ندیدم.» ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می‌ماند، و از این همهصبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبت‌ها متعجب می‌شود و قدرت محاجه را از دست می‌دهد.

ای زینبی که محنت عالم کشیده‌ای غیر از بلا و درد به عالم چه دیده‌ای؟

۱- بقره: ۱۵۵ و آیات دیگر

۲- بحارالأنوار، ج ۴۵،ص ۱۱۵- ۱۱۶؛ و فصول پیشین همین کتاب

۳- همان،ص ۱۱۶

ص: ۱۴۸

یارب زنی و این همه استواری و علو چون زینبصبور مگر آفریده‌ای؟

۸- ایثار

یکی دیگر ازصفات حسنه انسان‌های برتر، مقدم داشتن دیگران بر خود است. امام علی (ع) فرمود: «الایثار أفضل عبادة و أجلّ سیادة؛ (۱) ایثار، برترین عبادت و مایه سروری است.» و فرمود: «الایثار أعلی الإحسان؛ (۲)ایثار برترین احسان است.»

زینب مجلله دراینصفت نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده است. او برای حفظ جان دیگران، خطر را به جان می‌خرد و در تمامصحنه‌ها، دیگران را بر خود مقدم می‌دارد. او در ماجرای کربلا- حتی از سهمیه آب خویش استفاده نمی‌کرد و آن را نیز به کودکان می‌داد. در بین راه کوفه و شام، با این که خود گرسنه و تشنه بود، ایثار را به بند کشیده و آن را شرمنده ساخت. امام زین العابدین (ع) می‌فرماید: «انها کانت تقسم ما یصیبها من الطعام علی الأطفال لأنّ القوم کانوا یدفعون لکل واحد منا رغیفاً من الخبز فی الیوم واللیلة؛ » (۳) عمه‌ام زینب [در مدت اسارت]، غذایی را که به عنوان سهمیه و جیره می‌دادند، بین بچه‌ها تقسیم می کرد،

۱- غرر الحکم،ص ۳۹۵

۲- همان

۳- ریاحین الشریعه، ج ۳،ص ۶۲

ص: ۱۴۹

چون در هر شبانه روز به هر یک از ما یک قرص نان می‌دادند.»

او سختی‌ها و تازیانه‌ها را به جان خود می‌خرید و نمی‌گذاشت بر بازوی کودکان اصابت کند.

برای حفظ جان کودکانت در بر دشمن به پیش تازیانه بازوی خود را سپر کردم

۹- شجاعت و شهامت

ازصفات بارز پرواپیشگان این است که خدا در نظر آنان بزرگ و غیر او در نظرشان کوچک، حقیر و فاقد اثر می‌باشد. امام علی (ع) می‌فرماید: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم؛ (۱)خالق در جان آنان بزرگ است، پس غیر او در چشمشان کوچک می‌باشد.»

سرّ شجاعت اولیای الهی نیز در همین است. زینب که خود چنین دیدی دارد، و در خانواده‌ای شجاع تربیت شده است، از شجاعت حیدری بهره‌مند است. او به «لبوۀ الهاشمیۀ؛ (۲)شیر زن هاشمی» لقب گرفته است و چون مردان بر سر دشمن فریاد می‌زند، توبیخشان می‌کند، تحقیرشان می‌کند، و از کسی هراسی به دل ندارد. او از برق شمشیر خون‌چکان آدمکشان واهمه ندارد، در آن روز فراموش نشدنی، در میان آن همه شمشیر و آن همه کشته فریاد می‌زند که آیا در میان شما یک

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۸۲« خطبه همّام»

۲- زیارت نامه حضرت زینب س

ص: ۱۵۰

مسلمان نیست؟ در مجلس ابن زیاد، بدون توجه به قدرت ظاهری او گوشه‌ای می‌نشیند و با بی اعتنایی به سؤالاتش، او را تحقیر می‌کند، او را «فاسق» و «فاجر» معرفی می‌کند و می‌گوید: «الحمدلله الذی اکرمنا بنبیه محمد (ص) وطهرنا من الرجس تطهیراً وانما یفتضح الفاسق ویکذب الفاجر وهو غیرنا؛ « (۱) سپاس خدایی را که ما را با نبوت حضرت محمد (ص) گرامی داشت، و از پلیدی‌ها پاک نمود. همانا فقط فاسق رسوا می‌شود، و بدکار دروغ می‌گوید، و او غیر ما می‌باشد.»

و همچنین در مقابل یزید و دهن کجی‌ها و بد زبانی‌های او، شجاعت حیدری را به نمایش گذارده، چنین می‌گوید: «لئن جرت علی الدواهی مخاطبتک انی لاستصغر قدرک واستعظم تقریعک واستکبر توبیخک؛ (۲) اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته [بدان که] قدر و ارزش تو در نزد من ناچیز است، ولیکن سرزنش تو را بزرگ شمرده و توبیخ کردن تو را بزرگ می‌دانم.»

صدای زنده علی بهصوت دلپذیر تو اسیر شام بودی و یزید شد اسیر تو دکتر عایشه بنت الشاطی می‌نویسد: «زینب خاموش شد و یزید و اطرافیانش نیز چنان بی‌حرکت و خاموش بودند که گویی پرنده بر سرشان نشسته بود و از ترس پریدن آن تکان نمی‌خوردند. یزید یارای

۱- بحارالأنوار، ج ۴۵،ص ۱۵۴- ۱۱۵

۲- همان،ص ۱۳۴

ص: ۱۵۱

نگریستن به زینب را نداشت و هنوز از آنچه از او شنیده بود لرزان بود.»

۱۰- فصاحت و بلاغت

هر خطیبی بخواهد فصیح و بلیغ سخن بگوید، علاوه بر استعداد ذاتی، باید بارها تمرین عملی انجام دهد، همچنین در حین خطابه لازم است از نظر روانی و جسمانی کاملًا آماده باشد تا بتواند خطبه‌ای فصیح و بلیغ ادا کند. و مستمعین باید با او هماهنگ باشند و الّا یارای سخن گفتن نخواهد داشت تا چه رسد به این که فصیح و بلیغ بگوید.

زینب بدون آن که دوره دیده و یا تمرین خطابه کرده باشد و در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت، و از نظر روانی داغ‌دار، آواره و تحقیر شده با کسانی سخن می گوید که نه تنها با او هماهنگ نیستند بلکه حتی سنگ و خاکروبه بر سر او ریخته‌اند، با این حالصدای زینب بلند می‌شود که: «ای مردم کوفه! ای نیرنگ بازان و ای بی‌وفایان ...» سخنان زینب (علیها السلام) چنان بود که وجدان خفته مردم را بیدار کرد وصدای گریه از زن و مرد و پیر و جوان و خردسال بلند شد.

خزیم اسدی می گوید: متوجه زینب شدم، به خدا سوگند زنی را که سر تا پا شرم و حیا باشد، سخنران‌تر از او ندیدم، گویی زینب از زبان علی (ع) سخن می گفت.

و همو می گوید: پیرمردی را در کنار خود دیدم که بر اثر گریه محاسنش غرق اشک شده بود و می گفت: پدر و مادرم فدای شما باد،

ص: ۱۵۲

پیرمردان شما بهترین پیرمردان، جوانان شما برترین جوانان و زنان شما نیکوترین زنان هستند. نسل شما بهترینِ نسل‌هاست که نه خوار می‌گردد و نه شکست می‌پذیرد. (۱)

اثر این خطابه حضرت زینب (علیها السلام) و خطبه‌های دیگر آن بانوی مکرمه را استاد شهید مرتضی مطهری چه زیبا و فیلسوفانه بیان کرده است:

«هر جریانی بالأخره به یک فلسفه‌ای برای پریشانی و حمایت احتیاج دارد. جنگ تبلیغاتی آنجا است که فلسفه‌ها با هم می‌جنگند.

اهل بیت پیغمبر (ص)، یکی از آثار وجودیشان این بود که نگذاشتند فلسفه اقناعی دشمن پا بگیرد.

کار دیگرشان این بود که از نزدیک، به وسیله خود دشمن توانستند با مردم تماس بگیرند، درصورتی که قبلًا آحاد و افراد جرأت تماس نداشتند. زینب از تریبون دشمن استفاده کرد. استفاده از تریبون دشمن در حقیقت جنگ را تا خانه دشمن کشیدن است». (۲)

۱- بحارالأنوار، ج ۴۵،ص ۱۰۸ و ۱۱۰

۲- حماسه حسینی، ج ۳،ص ۳۵۵

ص: ۱۵۳

مصائب حضرت زینب (س) در کربلا

مصائب حضرت زینب (علیها السلام) در کربلا «۱»

زینب در کنار پیکر امام حسین (ع) در روز عاشورا

(۱)

مؤلفِ «الـدمعه» از شخصـی به نام «ابن ریاح» چنین نقل می کنـد که: من در کربلا حاضـربودم. وقتی سـرورم حسـین (ع) به شـهادت رسـید، بانویی دامن کشان بر زمین افتاد و برخاست و آنگاه به سویش حرکت کرد؛ چهره آن زن مانند پاره خورشـید می‌درخشید و فریاد می‌زد: «وا حسـیناه وا اماماه، وا قتیلاه، وا أخاه»، آنگاه آمد کنار جسد بی‌سر برادر و آن را در آغوش گرفت، به طوری ناله‌های پی در پی سـر می‌داد تا همه کسانی که در آن جا حضور داشتند گریستند؛ پرسیدم این زن چه نام دارد و چه کسی است؟ در جوابم گفتند: وی زینب دختر امیرالمؤمنین (ع) است. (۲)

۱- بر گرفته از: مظفری، محمد- جمشیدی، سعید،« اسیران و جانبازان کربلا»، انتشارات پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، با اندکی تصرف

۲- الدمعهٔ الساکبه، ج ۴،ص ۳۷۵؛ نقدی، زینب الکبری س،ص ۱۰۸

ص: ۱۵۴

از تل زینبیه، زینبصدا می‌زد حسین با قامتی خمیده، زینبصدا می‌زد حسین

هر جا به هر بهانه، زینبصدا می‌زد حسین در زیر تازیانه، زینبصدا می‌زد حسین

آخرین سخنان زینب با حسین (ع) در قتلگاه

هنگامی که دشمنان تصمیم گرفتند اهل بیت (علیهم السلام) را حرکت دهند، زینب (علیها السلام) بادلی شکسته، برادرش حسین (ع) راصدا زد و گفت: برادرم تو را به خدای شنوای دانا می‌سپارم. سوگند به خدا اگر مرا مخیر کنند بین ماندن در کنار تو و رفتن از بر تو من ماندن را انتخاب خواهم نمود، اگر چه طعمه گرگان بیابان شوم. لکن اکنون از کنار تو می‌روم نه با میل و رضا بلکه با زور و اجبار. (۱)

ابتکار حضرت زینب (علیها السلام) قبل از یورش دشمن به خیمه‌ها

از مقتل محدّث کبیر شیخ حرّ عاملی (رحمه الله) چنین نقل شده که فرمود: چون لشکر به قصد غارت رو به خیام آوردند حضرت زینب برای ابن سعد پیام فرستاد که اگر مقصود شما اسباب، اثاثیه و زیور و لباس ما است به لشکریانت بگو شتاب نکنند ما خودمان این‌ها را تحویل می‌دهیم پیش از آن که دست نامحرم به جانب حرم برادرم دراز شود. پس آن بانوی

۱- حدیث الأربعین،ص ۱۱۰

ص: ۱۵۵

بزرگوار دستور داد تمام اسباب و وسایل حتّی چادر و لباس و همچنین زیور، خلخال و گوشواره را از خود جدا کردند؛ خود علیا مخدره زینب (علیها السلام) یک لباس کهنه پاره پاره که در واقع ارذل‌الثّیاب بود در بر کرد و دستور داد سایر بانوان لباس‌های نو و زیورآلات را درآورند و لباس کهنه به تن کنند. حتّی فاطمه نو عروس گوشواره‌ای در گوش داشت که یادگار پدرش بود. عرض کرد عمّه این یادگار پدر است بیرون نیاورم؛ فرمود: بیرون بیاور، زنان همگی لباس‌های خود را روی هم ریختند و خود رفتند در کناری و به دور هم حلقه زدند، پس علیا مخدره زینب فرمود: این اثاثیه و وسایل دختران علی و فاطمه است. لشکر بی‌رحم و گرسنه ریختند، یکی چادر، دیگری گوشواره، یکی خلخال و دیگری معجر برد، آن بانوان از برای پدر و برادر می‌گریستند.(۱)

غم‌انگیزترین غروب کربلا

شترها را نگه داشتند تا زینب، بانوان حرم را سوار کند. زینب کمک می‌کرد و بانوان بر محمل می‌نشستند. مردان دشمن، دورتر ایستاده بودند و نگاه می‌کردند. وقتی عمر سعد فریاد زده بود: «اسرا را بر شتران سوار کنید» اول آن‌ها دویده بودند تا بانوان حرم را بر شتران بنشانند؛ اما فریاد زینب نگذاشته بود. بانوان حرم، حرمت داشتند. دست‌های بیگانه، روسیاه بودند و نباید حریم بانوان حرم را می‌آلودند. با فریاد زینب،

۱- قاضی طباطبایی، محمد علی، تحقیقی برای اولین اربعین حضرت سید الشهداء،ص ۶۹

ص: ۱۵۶

دست‌ها عقب رفتند.

بانوان حرم که سوار شدنـد، زینب به اطرافش نگاه کرد؛ کسـی نبود به او کمک کند. پیشانی بر محمل شتر گذاشت؛ چشم‌هایش را بست و به روزهـای خوش مـدینه فکر می کرد. روزهایی که تنها نبود. روزهایی که وقتی می‌خواست سوار شتر شود، علی اکبر طناب شتر را می گرفت و عباس و حسین با گرفتن دست‌ها و کمر خواهر، کمک می کردند تا او بر محمل بنشیند.

مردان دشـمن ساکت ایستاده بودند و زینب را نگاه می کردند. از هوا، غم و تنهایی می‌بارید. زینب سر از محمل برداشت؛ برگشت و رو به مقتل کرد و یک مرتبه فریاد زد:

«برادر جـان عباس! عمه جان، علی اکبر! بیاییـد؛ می‌خواهم سوار محمل شوم؛ تنها هسـتم؛ بیاییـد کمکم کنیـد. حسـینم! موقع اسـیری رسیده است؛ برخیز! تنهایی‌ام را ببین ...»

تنهـایی بیـداد می کرد. مردان دشـمن سـر به زیر داشـتند. بچه‌ها بی‌تاب بودنـد. تنها بر شتر سوار شـدن، سـخت بود؛ ولی زینب، اهل سختی‌ها بود و سوار شد.

آن روز غروب، دل گیرترین غروب تاریـخ بود. دل‌ها ساز غم را کوک کرده بودنـد و حتی مردان دشـمن ساکت بودند. نیزه‌های بی رحم در جلو کاروان، سرها را بر نوک خود حمل می کردند.

ماه، شرمش می آمد که نگاه کند.

ص: ۱۵۷

شتری که زینب سوارش بود، کوه غم را حمـل می کرد. زینبی که شب دهم محرم، همه چیز و همه کس داشت، برادر و برادرزاده و فرزند و طائفه داشت، اکنون هیچ ندارد.

سرش را از کجاوه بیرون آورد و ابتدای کاروان را نگاه کرد. سرِ حسین بر نیزه بود وآن دورها را می‌نگریست. سرِ خود را محکم به ستون کجاوه زد. خون مثل جویی روان از پیشانی‌اش راه کشید. زینب آهی از دل کشید و تکه‌ای پارچه کند و بر زخم سرش گذاشت. مانده بود زخم دلش را چه کند. اشک از گوشه چشمش جوشید و مرهمی بر زخم‌هایش شد. شعرها و دردها باهم آمیخته بودند. هلال ماه، وقتی کامل وزیبا شد، خسوف روی تو را گرفت و غروب از راه آمد.

ای پاره دل من! فکر نمی کردم این حادثه‌ها برای ما پیش بیاید؛ ولی اینها در تقدیر ما بود. برادر جان! با دختر کوچکت فاطمه حرف بزن. دل او از نبودنت شکسته است. برادر جان! تو که دلت آن قدر با ما مهربان بود، چه شده که از ما روی گردان شدی؟ برادر جان! کاش علی را موقع اسیری و یتیمی می‌دیدی که حتی نمی‌توانست جواب دهد. هر وقت او را تازیانه می‌زدند، با اشک و آه تو راصدا می‌زد. برادرم! بیا کنار علی و دلش را آرام کن. آه، چه بسیارند فرزندان یتیمی که وقتی پدرشان راصدا می‌زنند، کسی پاسخشان را نمی‌دهد.

ص: ۱۵۸

عبادت زینب

یکی از ویژگی‌های این بانوی بزرگوار اسلام حالت معنوی و ارتباط قوی او باآفریدگار جهان بود. به طوری که نقل کرده‌اند حتّی در شب یازدهم محرم که شب شام غریبان بود نماز شبش ترک نشد؛ منتهی به خاطر ضعفی که بر وی مستولی شده بود نماز شب خویش را در آن شب نشسته خواند.

مرحوم نقدی در کتابش آورده که: حضرت زینب (علیها السلام) در عبادت، ثانی حضرت زهرا (علیها السلام) بود، تمام شب‌ها را به عبادت، تهجّد و تلاوت قرآن سپری می‌کرد. وی هم چنین از برخی از بزرگان نقل می‌کند که در طول عمر تهجّد و شب زنده‌داری‌اش ترک نشده است حتّی در شب یازدهم محرّم امام زین‌العابدین می‌فرماید: در شب یازدهم محرم دیدم نشسته نماز می‌خواند. نیز آن بزرگوار می‌فرماید: با این همه مصیبت و اندوهی که به ما روی آورده اما در مسیری که به شام می‌رفتیم نافله‌های شب عمه‌ام اصلًا ترک نشد.

امام حسین (ع) در آخرین وداع با خواهرش زینب به او فرمود: یا اختا لاتنسینی فی نافلهٔ اللّیل، خواهرم مرا در نماز شب فراموش نکن. هم چنین از فاطمه دختر امام حسین (ع) چنین نقل شده که عمه‌ام زینب در شب دهم محرم در محراب عبادت مشغول مناجات بود و با خدا راز و نیاز می‌کرد در حالی که چشمی از ما به خواب نرفته و ضجّه‌هایمان آرام نشده بود.

ص: ۱۵۹

نیز از امام سجاد نقل شده: هنگامی که ما را از کوفه به سوی شام حرکت می‌دادند عمه‌ام زینب مرتب نمازهای واجب و مستحب خویش را انجام می‌داد و در بعضی از منازل نمازش را نشسته می‌خواند، وقتی سبب را پرسیدم، گفت: به خاطر گرسنگی و ضعف؛ زیرا سه شبانه روز غذا نخورده بود و سهم غذایش را در میان کودکان تقسیم کرده بود. (۱)

درخواست از دشمن جهت عبور کاروان از قتلگاه

بعد از شهادت امام و یارانش در روز یازدهم، قرار شد اهل بیت آن حضرت را به طرف کوفه ببرند. زینب (علیها السلام) به عمر سعد خطاب کرد که ما را از قتلگاه عبور بدهید تا قبل از اسارت و مسافرت، با حسین (ع) وداع کنیم؟ ابن سعد هم پذیرفت زمانی که وارد قتلگاه شدند، حسین (ع) را بی‌سر دیدند،صدای ضجّه و گریه‌شان بلند شد. (۲)

راوی می‌گوید: به خدا سوگند، هرگز فراموش نمی‌کنم که زینب دختر علی (ع) با دلی سوزان و جگری آتشین وصدایی اندوهگین بر حسین (ع) می‌گریستصدا می‌زد: ای محمّد ای کسی که آفریننده و اختیاردار آسمان بر تو درود می‌فرستد، این حسین است که پیکر برهنه‌اش به خون آغشته و اعضایش از هم جدا شده است. اینها دختران اسیر تو هستند که شکایت خود را به درگاه الهی می‌نمایند و استغاثه

۱- نقدی، زینب الکبری،ص ۶۱

۲- نور العین فی مشهد الحسین،ص ۵۹

ص: ۱۶۰

آن‌ها به محمّد مصطفی (ص) و علی مرتضی و فاطمه زهرا (علیها السلام) و حمزه سیدالشهدا بلند است، ای محمد این است حسین که باید برهنه به روی ریگ‌های گرم کربلا افتاده و کشته زنازادگان بی پروا است. ای آه و افسوس و اندوه بر تو ای ابا عبداللّه، امروز جدّم رسول خدا (ص) از دنیا رفت، ای اصحاب محمّد اینان فرزندان مصطفی هستند که اسیرشان نموده و می‌برند.

در روایت دیگری وارده شده است که فرمود: «ای محمد! اینها دختران تواند که اسیر دست دشمنان شده‌اند و اینان فرزندان تواند که کشته شده‌اند و بادصبا بر بدن‌های نازنین برهنه شان می‌وزد. این حسین تو است که سرش را از قفا بریدند، عمّامه و ردای او را از بدن شریفش بیرون کشیده و به غارت بردند؛ پدرم فدای آن کس که سپاه او را در روز دوشنبه با خیمه‌گاه و سرا پرده‌اش به غارت بردند؛ پدرم فدای آن شهیدی که طناب‌های خیمه‌اش را بریده و خرگاهش را سرنگون نمودند؛ پدرم فدای آن مسافری که امید بازگشت نیست؛ پدرم فدای آن مجروحی که زخم‌های بدنش قابل مداوا نیست؛ پدرم به فدای آن که کاش جان من بلا گردان او می‌شد؛ پدرم به قربان آن عزیزی که با دلی پر اندوه به شهادت رسید، پدرم به فدای آن که با لب تشنه سر از بدنش جدا شد. پدرم به فدای آن که فرزند رسول هدایت و نور بود. پدرم به فدای آن که فرزند محمد مصطفی (ص) بود. پدرم به قربان آنکه فرزند خدیجه کبری بود. پدرم به فدای فرزند علی مرتضی. پدرم به فدای

ص: ۱۶۱

فرزند فاطمه زهرا، بزرگِ زنان جهان. پدرم به فدای فرزند آن کسی که خورشید به احترامش بازگشت تا نماز گزارد! راوی می‌گوید: به خدا سوگند نوحه سرایی زینب کبری بر برادرش حسین، دوست و دشمن را به گریه انداخت. (۱)

سپس حضرت زینب (علیها السلام) دست‌ها را زیر بدن پاک و مقدس گذاشت و بدن را به سوی آسمان بلند کرد و عرض کرد: «الهی تقبَّلْ منا هذا القربان؛(۲)پروردگارا این قربانی را از ما [آل محمد] قبول فرما!

نقل اخبار غیبی برای امام سجّاد (ع) در قتلگاه

هنگام ورود اهل بیت (علیهم السلام) به قتلگاه وقتی چشم امام سجّاد (ع) به اجساد پاره پاره شهیدان افتاد که در بین آنها جگر گوشه حضرت زهرا (علیها السلام) به حالتی افتاده بود که جا داشت از آن مصیبت آسمان‌ها واژگون، زمین دگرگون و کوه‌ها متلاشی شوند، حضرت منقلب شد. به طوری که نزدیک بود روح از بدن مبارکش پرواز کند، عمّه‌اش زینب متوجّه شد. فهمید فرزند برادر در چه حالت خطرناکی به سر می‌برد نزدیک است که از غم پدرش جان بسپارد، بی درنگ او را دلداری داد، از او کهصبرش سنگین‌تر از کوه‌ها و بزرگ‌تر از همه چیز بود درخواستصبر نمود، از آن جمله چنین گفت: ای یادگار جد، پدر و برادرانم! چرا

۱- اللهوف،ص ۱۸۰؛ تاریخ طبری، ج ۴،ص ۴۵۶

۲- مقتل الحسین مقرم،ص ۳۰۷؛ کبریت احمر، ج ۲،ص ۱۳

ص: ۱۶۲

ناراحت هستی و جان خود را در معرض نابودی قرار داده‌ای؟ سوگند به خدا این مصیبت‌ها را جد و پدرت به ما خبر داده‌اند و ما در انتظار چنین روزی بودیم؛ خداوند از افرادی عهد و پیمان گرفته است که فرعون‌های زمان آنان را نمی‌شناسند، لکن اهل آسمان‌ها آن‌ها را به خوبی می‌شناسند، افرادی خواهند آمد و این بدن‌های پاره پاره شده را جمع خواهند کرد و به خاک خواهند سپرد. در این سرزمین برای پدرت نشانه‌ای نصب خواهد شد که گذشت قرن‌ها آن‌ها را محو نخواهد کرد، آن نشانه، همچنان پایدار خواهد بود. جبّاران روزگار و ستمگران خواهند کوشید که این نشانه را از بین ببرند، لکن روز به روز در ترقی و تعالی خواهد بود و از گزند بدخواهان و حوادث مصون و محفوظ خواهد ماند. (۱)

اشعار زینب در مصائب وارده بر خاندان وحی

اشعار زیر را حضرت زینب (علیها السلام) ایراد فرمودند، زمان سرودن، آن‌ها را دوگونه گفته اند: موقع وداع و یا بعد از غارت خیمه‌ها:

قِفُوا وَدَّعُونا قَبْلَ بُعْدِکُمْ عَنّا وَداعا فَانَّ الْجِسْمَ مِنْ اجْلِکُمْ مُضْنی

فَقَدْ نُقِّضَتْ مِنِّی الْحَیاهُ وَاصْبَحَتْ عَلَی فُجاجُ ٱلْأَرْضِ مِنْ بَعْدِکُمْ سِجْنا

۱- متقل الحسین مقرم،ص ۳۰۸

ص: ۱۶۳

سَلامٌ عَلَيْكُمْ ما امَرَّ فِراقَكُمْ فَيا وَيْلَتا مِنْ قَبْلِ ذا الْيَوْم قَدْ مِتْنا

وَ انّی لَأرْثی لِلْغَريبِ وَإِنَّنی غَريبٌ بَعيدُ الدّارِ وَ الْأَهْلِ وَ الْمَغْنی

إذا طَلَعَتْ شَمْسُ النَّهارِ ذَكَرْتُكُمْ وَ انْ غَرَبَتْ جَدَّدْتُ مِنْ اجْلِكُمْ حُزْنا

لَقَدْ كانَ عَيْشی بالْاَحِبَّةِصافِيا وَما كُنْتُ ادْری انَّصُحْبَتَنا تُضْنی

زَمانٌ نَعِمْنا فيهِ حَتّی إذا انْقَضی بَكَيْنا عَلی أيّامِنا بِدَم أقْنی

فَوَ اللّهِ قَدْ زادَ اشْتِياقی إلَيْكُمْ وَلَمْ يَدَعِ التَّغْميضُ لی بَعْدَكُمْ جَفْنا

وَ قَدْ بارَحَتْنی لَوْعَةُ الْبَيْنِ وَ الْأسی وَقَدْصِرْتُ دونَ الْخَلْقِ لی مَفْزَعا سَنا

وَقَدْ رَحَلُوا عَنّی أحِبَّةُ خاطِری فَما احَدٌ مِنْهُمْ عَلی غُرْبَتی حَنّا

عَسی وَ لَعَلَّ الدَّهْرَ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ تَرْجِعُ أيّامُ الْهَنا مِثْلَ ما كُنّا «دائره المعارف الحسينيه، ج ۶،ص ۱۹۶»

ص: ۱۶۴

ترجم ه اشعار:

پیش از این که از ما دور شوید بایستید تا با ما وداع کنید. زیرا جسم ما به خاطر شما ناتوان گردید؛

به‌درستی که زندگی‌ام به باد فنا رفت و الان پهنه زمین برای من مثل زندان است؛

سلام و درود بر شما! چقدر ناگواراست دوری شما! پس ای کاش من پیش از این مرده بودم؛

همانا سوگواری می‌کنم برای غریب دور از وطن، در حالی که خودم غریبم و دور از سرزمین و خاندان و خانه‌ام؛

زمانی که خورشید طلوع می‌کند یاد شما می‌کنم، و هنگامی که غروب می‌کند به خاطر شما اندوهم تازه می‌گردد؛

به‌درستی خوشی و سرورم با دوستان چقدر گوارا بود، ولی نمی‌دانستم که این همراهی ما پایان می‌پذیرد؛

زمانی بود که ما حال خوشی داشتیم تا اینکه آن مدت سپری شد و ما برای این مصائب خون گریستیم؛

سوگند به خدا که علاقه‌ام به شما فراوان است، آنقدر چشم انتظاری کشیدم که دیگر پلکی برایم نمانده؛

سوز و گداز من به دلیل جدایی شما بلند شد؛

به‌درستی آنانی که مایه آرامش خاطرم بودند رفتند، پس هیچ یک ازآنان نیست تا بر غربتم ناله سر دهد؛

ص: ۱۶۵

شاید روزگار دوباره ما را به هم برساند و ما به آن دوران خوش گوار برگردیم؛

پسران زینب (علیها السلام) در کربلا

۱- عون بن عبدالله بن جعفر: فرزند زینب کبری عقیله بنی‌هاشم دختر علی بن ابی طالب است. (۱)

عبدالله بن جعفر دو فرزند خود به نام عون و محمد را نزد امام حسین (ع) فرستاد و آن دو در وادی عقیق به امام (ع) ملحق شدند.

عون بن عبدالله در روز عاشورا به میدان آمد و این رجز را می‌خواند:

إن تنکرونی فأنا بن جعفر شهیدصدق فی الجنان أزهر

یطیر فیها بجناح أخضر کفی بهذا شرفاً فی المحشر ترجمه: «اگر مرا نمی‌شناسید، من پسر جعفر طیارم، شهید درست‌کاری که در بهشت است؛

او با بال‌های سبز رنگش در بهشت پرواز می‌کند، و این شرف در روز محشر کفایت می‌کند.»

امام سجاد (ع) فرمود: خدا عمویم عباس را رحمت کند! او خود را

۱- مقاتل الطالبیین،ص ۹۱

ص: ۱۶۶

فدای برادرش حسین (ع) نمود و ایثار کرد تا این که هر دو دست او قطع شد و خداوند به او همانند جعفر طیار دو بال عطا فرمود که در بهشت با فرشتگان پرواز کند. و فرمود: برای عباس نزد خدای متعال منزلت و درجه‌ای است که تمام شهدا در قیامت به آن درجه و منزلت غبطه می‌خورند.

و سه نفر از سواران سپاه دشمن و هجده نفر از پیادگان آن‌ها را به قتل رساند، آنگاه «عبدالله بن قطنه» بر او حمله کرد و او را با شمشیر به شهادت رسانید. (۱)

۲- محمد بن عبدالله بن جعفر: بعضی گفته‌اند او قبل از برادرش عون به میدان آمد و این رجز را می‌خواند:

أشكو إلی الله من العُدوانِ قِتالَ قَوم فی الردی عُمیانِ

قد یَدَّلُوا مَعالِمَ القرآنِ و مُحكَمَ التنزیلِ و التبیانِ یعنی: «به خدا شکایت می‌کنم از تجاوز و افعال گروهی که در پستی همانند کورانند؛

همان‌ها که معالم قرآن را دگرگون ساخته و محکمات تنزیل را جابجا کردند.»(۲)

۱- أبصار العین،ص ۳۹

۲- وسیله الدارین، ۲۴۶

ص: ۱۶۷

و ده نفر از آن گروه را کشت، سپس دشمن بر او حمله‌ور شد و سرانجام او را شخصی به نام عامر بن نهشل تمیمی به شهادت رسانید. (۱)

اشعار حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه

حضرت زینب (علیها السلام) پس از خواندن خطبه، اشعار زیر را انشا فرمودند:

ماذا تَقُولوُنَ اذْ قالَ النَّبی لَکُمْ ماذاصَنَعْتُمْ وَانْتُمْ آخِرُ الْامَم

بِأهْلِ بَیْتی وَ اوْلادی وَتَکْرمَتی مِنْهُمْ اساری وَ مِنْهُمْ ضُرِّجُوا بِدَم

ما کانَ ذاکَ جَزائی اذْ نَصَحْتُ لَکُمْ انْ تَخْلِفُونی بِسُوءِ فی ذَوی رَحِم

انّی لَأخْشی عَلَیْکُمْ أنْ یَحِلَّ بِکُمْ مِثْلُ الْعَذابِ الَّذی اوْدی عَلی ارَمٍ (۲) چه خواهید گفت: هنگامی که پیامبر (ص) به شما گوید: شما که آخرین امّت هستید،

با خانواده و فرزندان و عزیزان من چه کردید؟ برخی را اسیر کردید و برخی دیگر را آغشته به خون نمودید!

پاداش من که نیک‌خواه شما بودم این نبود که با اهل بیت و

۱- أبصار العین، ۴۰؛ انصار الحسین،ص ۱۱۵

۲- الاحتجاج، ج ۲،ص ۳۰۵

ص: ۱۶۸

خویشان من پس از من بدی کنید.

من می‌ترسم عذابی بر شما نازل شود مانند آن عذابی که قوم ارم را هلاک کرد.

سپس امام زین العابدین (ع) به عمه‌اش زینب خطاب کرد و چنین فرمود:

«یا عمَّتی اسکتی ففِی الْباقی مِنَ الْماضی اعْتبار، وَ انْتِ بِحَمْدِ اللّهِ عالِمَهٔ غَیْرُ مُعَلَّمَهٌ، فَهِمَهٌ غَیْر مُفَهّمهٔ، انَّ الْبُکاءُ وَ الْحَنینَ لایَردانِ مَنْ قَدْ ابادَهُ الدَّهْر فَسَکَتَتْ». « الاحتجاج، ج ۲،ص ۳۰۵» «ای عمه! خاموش باش، باقی ماندگان باید از گذشتگان عبرت گیرند، تو بحمداللّه ناخوانده دانایی و نیاموخته خردمند. گریه و ناله، رفتگان را باز نمی‌گرداند، آنگاه حضرت زینب ساکت شد.»

به نظر حقیر چنین می‌رسد: شدت جنایات واقعه کربلا به حدی تکان دهنده بوده است که یادآوری آن داغی سنگین همچون کوه بر دل و قلب کاروان اسرا، به ویژه امام سجاد (ع) و حضرت زینب (علیها السلام) بوده است؛ بنابراین گاه می‌بینیم که زینب (علیها السلام) از شدت ناراحتی و غم، ناله سر می‌دهد و امام سجاد (ع) او را تسلی می‌بخشد و- همان طور که درصفحات قبل گذشت- گاه شاهد ناراحتی و غمگساری امام سجاد (ع) هستیم و زینب (علیها السلام) را تسلی بخش او می‌بینیم؛ گرچه هر دوی این عزیزان دارای روحی بزرگ و بینشی عمیق بوده‌اند. به ویژه امام سجاد (ع) که

ص: ۱۶۹

دارای علم امامت و عصمت بوده است و به یقین، انتساب بی‌تابی و از خودبی‌خود شدن به آن حضرت،صحیح نیست. چه رسد به آن‌که او بی‌تاب شود و زینب (علیها السلام) به او رازهایی را آموزش دهد. آن‌چه نقل شده است، تنها ناراحتی و غم‌گساری از یک سو، و تذکر و دلداری از سوی دیگر است.

داستان مسلم جصّاص (گچ کار)

مرحوم مجلسی از برخی کتب معتبره بدون ذکر سند از مسلم جصّاص چنین نقل می‌کند: ابن زیاد مرا برای تعمیر دارالاماره کوفه خواسته بود، من در آنجا مشغول گچ کاری بودم ناگهانصدای شیون از شهر کوفه شنیده شد، از خدمت‌کاری که ما را پذیرایی می‌کرد پرسیدم چه خبر است که در کوفه جنجال به پا است؟ گفت: سر یک خارجی را وارد کردند که بر یزید شوریده بود. گفتم: این شورشگر چه کسی است؟ گفت: حسین بن علی (علیهما السلام)صبر کردم تا آن خدمت‌کار رفت، چنان مشت برصورتم کوبیدم که ترسیدم چشمم از کار بیفتد! دستانم را شستم، از پشت قصر بیرون رفتم تا این که خود را به میدان کوفه رساندم، در آنجا ایستادم، مردم در انتظار اسیران و سرها بودند که نزدیک چهل هودج بر چهل شتر بود، در میان آن‌ها زنان و فرزندان فاطمه (علیها السلام) بودند، امام چهارم (ع) بر شتر بی جهاز سوار بود و خون از پاهایش فوّاره می‌زد و با این حال می گریست و سخنانی بیان می‌فرمود.

ص: ۱۷۰

در این میان شیون برخاست دیدم سرها را آوردند، سر حسین (ع) جلوی آن‌ها بود و آن سر، نورانی و مانند ماه بود، از همه مردم به پیامبر (ص) شبیه‌تر بود، ریشش خضاب شده، چهره‌اش چون قرص ماه تابنده بود، باد محاسنش را به چپ و راست می‌برد. چشم زینب (علیها السلام) چون به سر برادر افتاد، پیشانی به چوبه محمل زد و ما به چشم خود دیدیم که خون از زیر روپوشش بیرون ریخت و با سوز دل به آن سر بریده خطاب کرد و گفت:

یا هِلالًا لَمّا اسْتَتَمَّ كَمالًا غالَهُ خَسْفُهُ فَأَبْدا غُرُوبا

ما تَوَهَّمتُ یا شَقیقَ فُؤادی كانَ هذا مُقَدَّرا مَكْتُوبا

یا أخی فاطِمَ الصَّغیرَةِ كَلِّمْها فَقَدْ كادَ قَلْبُها انْ یَذُوبا

یا أخی قَلْبُکَ الشَّفیقُ عَلَیْنا ما لَهُ قَدْ قَسی وَصارَصَلیبا

یا أخی لَوْ تَری عَلِیّاً لَدَی الْأسْرِ مَعَ الْیُتْمِ لا یُطیقُ وُجُوبا

كُلَّما اوْجَعُوهُ بِالضَّرْبِ نادا كَ بِذُلٍّ یَغیضُ دَمْعا سَكُوبا

یا أخی ضَمِّهِ الَیْکَ وَ قرِّبْهُ وَسَكِّنْ فُؤادَهُ الْمَرْعُوبا

ما أذَلَّ الْیَتیمِ حینَ یُنَادی بِأبیهِ وَ لا یَراهُ مُجیبا « (۱)ای ماهی که چون به سر حد کمال رسید ناگهان خسوفش او را در ربود و غروب کرد؛

ای پاره دلم! گمان نمی‌کردم سرنوشت و تقدیر ما این گونه باشد؛

۱- بحارالأنوار، ج ۴۵،ص ۱۱۴

ص: ۱۷۱

ای برادر! با فاطمه خردسال سخن گوی، زیرا نزدیک است دلش آب شود؛

برادرم! دل تو بر ما مهربان بود، چرا سخت شده است؛

برادرم! ای کاش می‌دیدی علی (زین العابدین) را که هنگام اسیری و بی‌پدری توانایی نشست و برخاست نداشت؛

هرگاه او را ضربتی می‌زدند با ناتوانی تو راصدا می‌زد و اشکش جاری بود؛

برادرم! او را پیش طلب و در برگیر و دل ترسانش را آرامش بده؛

چقدر ذلیل و خوار شده است یتیمی که پدر خود را بخواند و جواب دهنده‌ای نبیند.

ورود علیا مخدره زینب (علیها السلام) به مدینه

به گفته مؤلفِ طراز المذهب، چون اهل بیت (علیهم السلام) در بازگشت از شام، به مدینه نزدیک شدند و سواد شهر نمایان گردید، علیا مخدره زینب (علیها السلام) فرمود: ای خواهران، از محمل‌ها پیاده گردید که اینک، روضه منوره جدم رسول خدا (ص) نمایان گردید. سپس فرمود: ای یاران، این محمل‌ها را دور، و این شتران را به یک سوی برید که ما را تاب دیدن نمانده است. در آن وقت، چنان آهی برکشید که می‌خواست روح مبارکش از قالب تن بیرون تازد. پس همگی فرود آمدند و لوای غم و مصیبت بر افراشته و خروش محشر نمایان ساختند و اسبابی که از شهدای

ص: ۱۷۲

کربلا با خود داشتند بگستردند و خیمه حضرت سید الشهدا (ع) را که در هیچ منزلی بر سر پا نکرده بودند در بیرون مدینه بر پا کردند و مسند آن حضرت را گستردند. چون علیا مخدره این بدید، چنان ناله برکشید که بیهوش به روی زمین افتاد. چون به هوش آمد با ناله‌ای که جگر را می‌شکافت، فریاد برکشید: وافرقتاه أین الکماه؟ أین الحماه؟ و الهفتاه

فما لی لا- اواری الحمام المهجتهٔ و کنت یحی نور عین و عزتی یا أخی یا حسین، هولاء جدک و أمک و أخوک الحسن و هولاء أقربائک و موالیک ینتظرون قدومک یا نور عینی قد قضیت نحبک و أورثتنی حزناً طویلًا مطولًا لیتنی مت و کنت نسیا منسیاً.

پس از آن روی به مدینه آورد و آن شهر را مخاطب ساخته فرمود: ای مدینه جدّ من؛ فأین یومنا الذی قد خرجنا منک بالفرح و مسره و الجمع و الجماعهٔ و لکن رجعنا إلیک بالاحزان و الالام من حوادث الزمان فقدنا الرجال و البنین و تفرقت شملنا، آنگاه به سوی روضه منوره جدش روان گردید. چون به روضه رسید هر دو طرف درب مسجد را گرفت و چنان ناله از جگر بر آورد که مسجد را متزلزل گردانید. سپس رسول خدا را سلام داد و گفت: السلام علیک یا جداه، یا رسول الله، این ناعیه الیک اخی الحسین؛ ابو مخنف گوید: در این وقت، ناله‌ای بلند از قبر مطهر برخاست و مردمان از شدت گریه به لرزه در آمدند، و آن مخدره فرمود: کاش مرا

ص: ۱۷۳

به خویش وامی‌گذاشتید تا سر بهصحرا گذاشته خاک بیابان‌ها را با سرشگ دیده، تر می‌کردم، چگونه داخل مدینه شوم و سؤال و جواب نمایم؟ در آن وقت، زنان مدینه و هاشمیات به استقبال زینب شتافته و آن مخدره را ابتدا نشناختند، چون حوادث روزگار چهره آن مخدره را دگرگون کرده بود. زنان مهاجر و انصار و قریشیان چون آن حالت بدیدند، خود را بر خاک و خاره بینداختند، گریبان‌ها چاک کردند،صورت‌ها بخراشیدند و چون دیوانگان گریستند، به گونه‌ای که سنگ را آب و آب را کباب می‌ساختند، و تماماً مبهوت و متحیر بودند، چون شخصصاعقه‌زده یا امواتی که در عرصه عرصات از قبور بیرون آیند. پس زنان اطراف آن مخدره را فرا گرفتند تا او را به خانه برند و پیوسته او را تسلیت می‌دادند.

فرمود: چگونه به خانه روم و به کدام خانه داخل شوم کهصاحب ندارد و مردان آن، همه کشته و در خون آغشته می‌باشند؟ و کلماتی فرمود که دل‌های حاضران را از تن آواره ساخت.(۱)

باید دانست که ریشه این مصیبت‌ها، نه یزید و عمرسعد و شمر است، که رزایای کعبه الرزایا، ریشه در انحراف آغازین و آغاز انحراف دارد. شکایت زینب، از همه ستم‌گران است نه از یک فرد. زینب از جریانی به بزرگی مصیبت سقیفه، به پیامبر (ص) پناه آورده است که فاجعه کربلا شاخه‌ای از شاخه‌های آن بزرگ فاجعه تاریخ اسلام است.

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم ۷، ج ۱،ص ۹۹- ۱۰۰

ص: ۱۷۴

چه زیبا سروده است مرحوم آیت الله محمد حسین غروی اصفهانی مشهور به کمپانی:

فَما رَماهُ اذْ رَماهُ حَرمَلَه وَانَّما رَماهُ مَنْ مَهَّدَ لَه

سَهمٌ اتی مِن جانِبِ السَّقیفَهْ وَقَوسُهُ عَلی یَدِ الخَلیفَهْ

وَ ما أصابَ سَهْمُهُ نَحْرَ الصَّبِی بَل کَبِدَ الدّینِ وَ مُهجَهً النَّبی (۱)- حرمله نبود که تیرانداخت، بلکه کسی تیر انداخت که زمینه ساز آن بود؛

- تیری از سوی سقیفه آمد که کمان آن به دست خلیفه بود؛

- آن تیر او نه بر گلوی کودک، که بر دل دین و قلب پیامبر نشست!

و به قول شیوای نیر تبریزی:

کانکه طرح بیعتِ شورا فکند خود همانجا طرح عاشورا فکند

چرخ در یثرب رها کرد از کمان تیر کاندر نینوا شد بر نشان (۲)

۱- الأنوار القدسیه،ص ۹۹

۲- - دیوان« آتشکده»،ص ۵۹

ص: ۱۷۵

شیعه نیز چنین است! او روزیصد بار دشمنان را لعن می‌کند اما نه فقط مباشران را! آغاز کلام از مسببان و ممهّدان است، از اولْ ظالم و ثانی ظالم است، آنان که اساس ستم و ظلم را بر ائمه بنا نهادند و اهل بیت را از مقامی که خداوند برایشان معین ساخته بود، جدا ساختند و از مرتبه خود منع کردند؛ مباشران و قاتلان در نیمه کلام‌اند؛ و کلام به لعن آنانی ختم می‌شود که به قتل حسین راضی می‌شوند و از دشمنان حسین تبعیت می‌کنند، گرچه در عصر حاضر زندگی کنند. (۱)

ملاقات ام البنین با زینب کبری (علیها السلام)

آورده‌اند: وقتی که اهل بیت (علیهم السلام) وارد مدینه شدند، ام‌البنین (علیها السلام) کنار قبر پیامبر (ص) با زینب کبری (علیها السلام) ملاقات کرد و به وی گفت: ای دختر امیرالمؤمنین، از پسرانم چه خبر؟
زینب (علیها السلام) فرمود: همگی کشته شدند. ام البنین عرض کرد: جان همه به فدای حسین (ع)، بگو از حسین (ع) چه خبر؟ زینب فرمود: حسین (ع) را با لب تشنه کشتند. ام‌البنین (ع) تا این سخن را شنید، دست‌های خود را بر سر کوفت و باصدای بلند و حال گریان گفت: واحسیناه! و بیهوش بر زمین افتاد. « (۲)

۱- ر. ک: زیارت عاشورا، زیارت وارث و زیارت مطلقه امام حسین ع
۲- الدمعه الساکبه، ج ۵،ص ۱۶۲؛ تذکره الشهداء، ملا حبیب الله کاشانی،ص ۴۴۳

ص: ۱۷۶

زینب (علیها السلام) کنار قبر رسول خدا (ص)

بـانوی بانوان زینب را در مجالس عزا و سوگواری- که عبـدالله جعفر برای دو فرزنـدش بر پا کرده- نمی‌بینیم. به گمان می‌رسـد که بیـداری زیـاد و رنـج مصـیبت و فرسـودگی بر او فشـار آورده و در اثر نـاتوانی به خـواب رفته است. ولی چیزی نمی‌گـذرد که او را می‌بینیم از اشک خودداری کرده و چیزی را جست و جو می‌کند.

امروز زینب غیر از گریه و زاری، وظیفه دیگری دارد.

این خون پاک، نباید به هدر رود و سزاوار نیست که نام این شهیدان بزرگوار ازصفحه گیتی محو شود. « بانوی کربلا،ص ۱۶۳»

مردم دسـته دسـته به خـارج شـهر، آن جـا که جاده خاکی به کربلا منتهی می‌شـد پیش می‌رفتنـد، از خبر ورود اهل بیت رسول خـدا (ص) بین مردم همهمه‌ای شد، مدینه یک پارچه عزا و ماتم بود، شیعیان علی مرتضی (ع) چون مردان جوان‌مرده، اشک می‌ریختند و زنان ضـجه و شیون می‌کردند، مقابل مسجد رسول خدا (ص) جمعیت بیش‌تری ضجه و شیون می‌کردند. زینب وارد مدینه می‌شود. با دیدن زینبصدای ضـجه و شیون بلند شد. شتر آن بانوی شجاع که از مبارزه بیدارگرانه مردم خواب رفته شام و کوفه باز می‌گشت، در مقابل مسجد توقف نمود، بانوان بر گرد وجودش حلقه زدند. ولی ناگهان به جای ضجه و شیون، سکوت همه جا را فراگرفت.

ص: ۱۷۷

حضرت زینب (علیها السلام) به کمک آنان که افتخار خدمتگزاری‌اش را داشتند، از کجاوه پیاده شد و به در مسجد تکیه داده و به سکوت مردم خیره خیره نگاه می‌کرد. ناگهان دختر علی مرتضی سکوت را در هم شکست، خطاب به تربت مطهر جّد بزرگوارش چنین فرمود:

ای جد بزرگوار! من خبر شهادت برادر عزیزم حسین را برایت آورده‌ام. (۱)

به دنبال این سخن کوتاه چنان ضجه کشید که مردم با او هم‌صدا شدند. کمی سکوت کرد، ولی مردم همچنان ضجه می‌زدند و بر قاتلان زاده رسول خدا (ص) لعن ونفرین می‌فرستادند. ولی باز زینب به اطراف نگاهی افکنده با ناله سوزان و ملایمی که از اعماق قلب می‌کشید، همهمه‌ای دیگر به وجود آورد و آنگاه دوباره چنین آغاز سخن فرمود: ای حسین! ای برادرم! این قبر جد و مادر و برادر تو است؛ این‌ها همه قوم و خویشان و دوستان تو هستند که منتظر قدوم تو هستند!

ای برادر! ای نور چشم من! آیا تو رفتی و مرا به غم و اندوه همیشگی مبتلا ساختی؟ ای کاش من مرده بودم و چنین روز تلخی را به خود نمی‌دیدم!

و آنگاه خطاب به مردم مدینه چنین فرمود: ای شهر رسول خدا (ص)! چه شد آن روز، که ما دسته جمعی با شادی و خوشحالی خارج می‌شدیم، ولی امروز در اثر حوادث زمان، مردان و فرزندان خود را از دست داده‌ایم و با غم و اندوه وارد می‌شویم؟

۱- معالی السبطین، ج ۲،ص ۳۶

ص:۱۷۸

ص: ۱۷۹

احادیث و روایات حضرت زینب (س)

احادیث و روایات حضرت زینب (علیها السلام)

پیش‌درآمد

بی‌گمان گستردگی و بالندگی فقه شیعه مرهون کمّیت تعداد ائمه هدی (علیهم السلام) و فعالیت شبانه‌روزی آنان در حفظ دین اسلام و تبیین ابعاد گوناگون این آیین آسمانی است. در این میان نقش روات حدیث و سلسله مردان و زنانی که با استماع حدیث، حفظ آن و نقل دقیق آن، زمینه نشر آن را فراهم کرده‌اند برجسته و قابل تقدیر است. محمد بن ابی عمیر به نقل از جمیل بن درّاج از وجود مبارک امامصادق (ع) روایت کرده است که:

«بَشِّرِ الْمُخْبِتِینَ بِالْجَنَّةِ بُرَیْدُ بْنُ مُعَاوِیَةَ الْعِجْلِیُّ وَ أَبُو بَصِیرٍ لَیْثُ بْنُ الْبَخْتَرِیِّ الْمُرَادِیُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةُ أَرْبَعَةٌ نُجَبَاءُ أُمَنَاءُ اللَّهِ عَلَی حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَوْ لَا هَؤُلَاءِ انْقَطَعَتْ آثَارُ النُّبُوَّةِ وَ انْدَرَسَتْ»؛ (۱)

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۷،ص ۱۴۲

ص: ۱۸۰

«آیهٔ بَشِّرِ الْمُخْبِتِینَ بِالْجَنَّهِٔ شامل برید بن معاویه عجلی، ابوبصیر لیث بن البختری مرادی، محمد بن مسلم و زراره می‌باشد؛ چهار مرد نیک‌کردار که امینان حلال و حرام خداوند هستند و اگر آنان نبودند، آثار پیامبر و شریعت از بین می‌رفت.»

آن امام همام در فرمایش دیگری چنین فرموده است:

«اعْرَفُوا مَنازِلَ النّاسِ عَلَی قدْرِ رِوایَتِهِم عَنّا»؛

«مقام و منزلت افراد را، بر اساس تعداد احادیثی که از ما روایت می‌کنند، بشناسید.»

در این میان، نقش منسوبین به پیامبر اسلام (ص) و ائمه هدی (علیهم السلام) و امامزادگان را نباید از نظر دور داشت، چرا که؛ اهل البیت أعلم و أدری بما هو فی البیت و بما نزل علیهم من غیرهم.

حضرت زینب (علیها السلام) به جهت مصاحبتی که با مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) داشته است، روایات متعددی را از آن حضرت و نیز از امام علی (ع) نقل کرده است که از طریق سلسله روات در کتب مضبوط شده و به ما رسیده است.

باید به این مطلب توجه داشت که حضرت زینب (علیها السلام) در کلام امام سجاد (ع) به شهادت «أنتِ بحمدالله عالمهٌ بلا مُعلّمه فَهِمَهٌ غیرَ مُفَهّمَهُ» به علم لدنی رسیده است. او در خانه‌ای پرورش یافته است که تک تک اعضای آن از سرچشمه وحی سیراب شده‌اند و هم‌زیستی با آنان روح او را نیز آن‌چنان رقیق و زیبا کرده است که به مقام والای یُؤتِی الْحِکْمَهَ

ص: ۱۸۱

مَن يَشَاء وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (۱)

رسیده باشد و در طفولیت به پدر بگوید: «چگونه با زبانی که به وحدانیت و یگانگی خداوند شهادت داده‌ام «دو» بگویم». (۲)

اردبیلی در کتاب خود «جامع الرواة» نام حضرت زینب (علیها السلام) را در پایان کتاب «فصل فی ذکر نساء لهن روایة غیر مقفیات» آورده است. (۳)

مرحوم آیت الله العظمی خویی نیز در «معجم رجال الحدیث» حضرت زینب (علیها السلام) را جزو راویات شمرده است و گفته است که «جابر بن عبدالله انصاری» و «عباد العامری» از او نقل حدیث کرده‌اند.(۴)

آقای دکتر فضلی در کتاب خود «اصول الحدیث» به بحث روایت زن پرداخته است و ضمنصحّه گذاشتن بر آن، فهرست زنان راویه را نگاشته است که در بخش «صحابیات» نام ۲۵ زن، در بخش «تابعیات» نام ۲۵ زن و در بخش «امامیات» نام ۳۶ زن و در بخش «متفرقه» نیز نام ۱۰ زن را آورده است. ایشان در «امامیات» اولین جایگاه را به حضرت زهرای مرضیه (علیها السلام) و دومین جایگاه را به سرّ نینوا و قافله سالار کربلا، حضرت زینب کبری (علیها السلام) اختصاص داده است. (۵)

در ادامه به تعدادی از روایاتی که عقیله بنی هاشم، حضرت زینب کبری (علیها السلام) راوی آن می‌باشد، خواهیم پرداخت:

۱- بقره: ۲۶۹

۲- اسْتَحِی أَنْ أَقُولَ بِاللِّسَانِ الَّذِی قُلْتُ وَاحِدٌ اثْنَانِ- مستدرک الوسائل، ج ۱۵،ص ۲۱۵

۳- اردبیلی، جامع الرواه، ج ۲،ص ۴۵۵

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۲۴،ص ۲۱۹ و ج ۴،ص ۴۴۳

۵- عبدالهادی فضلی، اصول الحدیث،ص ۱۹۴

ص: ۱۸۲

۱- خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) (خطبه فدک)

در فرهنگ اسلامی، مشهورترین خطبه‌ای که توسط یک «زن» ایراد شده است، خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) می‌باشد. این خطبه که در حمایت از ولایت و اثبات حقّ امام علی (ع) توسط اولین شهیده ولایت، فاطمه زهرا (علیها السلام) ایراد شده است، در کتب متعددی نقل شده است که از جمله کتب روایی شیعی می‌توان به «الأمالی»، از کتب اهل سنت به «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید» (۱) و از کتب تاریخی به «بلاغات النساء» (۲) اشاره داشت.

محقق معاصر، جناب آقای محمد روحانی علی‌آبادی، در کتاب خود «سیری در مصادر و اسناد خطبه حضرت فاطمه (علیها السلام)» مصادر خطبه فدکیه (خطبه حضرت زهرا) را تحقیق و ذکر کرده است که بالغ بر شصت مصدر می‌باشد. ایشان ضمناً در بخش کتاب‌شناسی این خطبه، نام ۱۲۰ کتاب را ذکر کرده است که مشتمل بر این خطبه می‌باشند. این خطبه را ۲۴ نفر در قرن اول هجری، ۶۵ نفر در قرن دوم هجری، ۹۹ نفر در قرن سوم هجری، و ۴۶ نفر در قرن چهارم هجری نقل کرده‌اند. برای اطلاعات دقیق‌تر و بیش‌تر به آن کتاب مراجعه شود.

این خطبه از جنبه‌های مختلف ادبی، تاریخی، روایی، سیاسی و

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۶،ص ۲۱۱

۲- بلاغات النساء،ص ۱۲

ص: ۱۸۳

اجتماعی قابل تحلیل و بررسی است و محتوای مضامین بلندی است. همان‌گونه که در فصل‌های پیشین کتاب اشاره رفت، ائمه هدی (علیهم السلام) فرزندان خود را به حفظ و نقل این خطبه تشویق می‌کردند. بنابراین به فضل وعنایت اهل‌بیت و سادات بنی‌الزهرا (علیها السلام) این خطبه، از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و در کتب علمای شیعی نیز ثبت و ضبط و ده‌ها شرح بر آن نگاشته شده است.

مرحوم شرف‌الدین در کتابش می‌نویسد: این خطبه با سه سند روایت شده است:

۱- از طریق حضرت زینب کبری (علیها السلام).

۲- از طریق امام محمد باقر (ع).

۳- از طریق عبدالله بن حسن بن حسن.

که همگی، آن را از حضرت زهرا (علیها السلام) نقل کرده‌اند. (۱)

شیخصدوق خطبه را این چنین نقل می‌کند:

«وَ رُوِیَ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ زَیْنَبَ بِنْتِ عَلِیٍّ (ع) قَالَتْ: قَالَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام): ...»(۲)طبری شیعی در کتاب خود دلائل الإمامه نیز خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) را با سلسله روات آن نقل می‌کند که در میان روات، نام حضرت زینب (علیها السلام) به چشم می‌خورد:

۱- علامه شرف الدین، النص و الاجتهاد،ص ۶۰، پاورقی

۲- من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۳،ص ۵۶۷، ح ۴۹۴۰

ص: ۱۸۴

«وحدثنی القاضی أبو إسحاق إبراهیم بن مخلد بن جعفر [بن مخلد] بن سهل ابن حمران الدقاق، قال: حدثتنی أم الفضل خدیجهٔ بنت محمد بن أحمد بن أبی الثلج، قالت: حدثنا أبو عبد الله محمد بن أحمد الصفوانی، قال: حدثنا أبو أحمد عبد العزیز ابن یحیی الجلودی البصری، قال: حدثنا محمد بن زکریا، قال: حدثنا جعفر [بن محمد] بن عمارهٔ الکندی، قال: حدثنی أبی، عن الحسن بنصالح بن حی- قال: وما رأت عینای مثله- قال: حدثنی رجلان من بنی هاشم، عن زینب بنت علی (ع)، قالت: لما بلغ فاطمهٔ إجماع أبی بکر علی منع فدک، وانصراف وکیلها عنها، لاثت خمارها ... وذکر الحدیث». (۱)همان طور که مشخص است، سند روایت به نام حضرت زینب (علیها السلام) منتهی می‌شود.

۲- روایت علل واجبات

امام علی (ع) در یکی از خطبه‌های غرّایش چنین فرموده است:

«فَرَضَ اللَّهُ الإِیمَانَ تَطْهِیراً مِنَ الشِّرْکِ وَ الصَّلَاهَ تَنْزِیهاً عَنِ الْکِبْرِ وَ الزَّکَاهَ تَسْبِیباً لِلرِّزْقِ وَ الصِّیَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ وَ الْحَجَّ تَقْرِبَهً لِلدِّینِ وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَهً لِلْعَوَامِّ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ رَدْعاً لِلسُّفَهَاءِ وَصِلَهَ الرَّحِمِ مَنْمَاهً لِلْعَدَدِ وَ الْقِصَاصَ حَقْناً لِلدِّمَاءِ وَ إِقَامَهَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ وَ تَرْکَ

۱- طبری شیعی، دلائل الامامه،ص ۱۱۰

ص: ۱۸۵

شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِیناً لِلْعَقْلِ وَ مُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِیجَاباً لِلْعِفَّةِ وَ تَرْکَ الزِّنَی تَحْصِیناً لِلنَّسَبِ وَ تَرْکَ اللِّوَاطِ تَکْثِیراً لِلنَّسْلِ وَ الشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَی الْمُجَاحَدَاتِ وَ تَرْکَ الْکَذِبِ تَشْرِیفاً لِلصِّدْقِ وَ السَّلاَمَ أَمَاناً مِنَ الْمَخَاوِفِ وَ الأَمَانَةَ نِظَاماً لِلأُمَّةِ وَ الطَّاعَةَ تَعْظِیماً لِلإِمَامَةِ»؛ (۱) «خداوند برای پاکسازی از شرک ایمان را رقم زد، و برای وارستن از کبر، نماز را؛ برای رویش روزی، زکات را؛ و برای آزمایش اخلاص مردمان، روزه را؛ برای تقویت دین، حج را؛ برای عزت اسلام، جهاد را؛ برای مصلحت توده‌های نا آگاه، امر به معروف را؛ برای مهار سبک مغزان، نهی از منکر را؛ برای رشد نسل،صله رحم را؛ برای پاسداری خون‌ها، قصاص را؛ برای بزرگداشت محرمات الهی، اجرای حدود کیفری را؛ برای حفظ خرد، ترک می‌گساری را؛ به پاس تأکیدی بر عفت، پرهیز از دزدی را؛ برای نگاهبانی تبار، ترک زنا را؛ برای فزونی نسل، ترک لواط را؛ برای وجود تکیه‌گاهی بر موارد انکار، شهادت را؛ برای احترام به شرافتصداقت، ترک دروغ را؛ برای امنیت از بیم‌ها، سلام را؛ برای سازمان یافتن امت، امامت را؛ و سرانجام برای بزرگداشت مقام امامت، فرمانبری را واجب ساخته است.»

حضرت زینب (علیها السلام) روایت زیر را- که بسیار به حکمت منقول از امام علی (ع) نزدیک است- به نقل از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) نقل کرده است که به جهت اهمیت و علوّ مضامین آن، در کتب متعددی به عنوان یک روایت مستقل نقل شده است:

۱- نهج البلاغه، حکمت شماره ۲۵۲

ص: ۱۸۶

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی بْنِ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ السَّعْدَآبَادِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِیِّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ زَیْنَبَ بِنْتِ عَلِیٍّ (ع) قَالَتْ: قَالَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام) فِی خُطْبَتِهَا:

فَرَضَ اللَّهُ الْإِیمَانَ تَطْهِیراً مِنَ الشِّرْکِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِیهاً عَنِ الْکِبْرِ وَ الزَّکَاةَ زِیَادَةً فِی الرِّزْقِ وَ الصِّیَامَ تَثْبِیتاً لِلْإِخْلَاصِ وَ الْحَجَّ تَشْیِیَةً لِلدِّینِ وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ الْحَدِیث». (۱)«محمد بن جابر از حضرت زینب (علیها السلام) روایت کرده است که حضرت زهرا (علیها السلام) فرموده است:

خداوند برای پاکسازی از شرک، ایمان را رقم زد، و برای وارستن از کبر، نماز را؛ برای رویش روزی، زکات را؛ و برای آزمایش اخلاص مردمان، روزه را؛ برای تقویت دین، حج را؛ برای عزت اسلام، جهاد را؛ برای مصلحت توده‌های ناآگاه، امر به معروف را».

مرحومصدوق، روایت فوق را به نقل از حضرت زینب (علیها السلام) در کتاب خود «علل الشرایع» آورده است.(۲)

۳- مقام حضرت زهرا (علیها السلام)

روایات متعددی در فضیلت و منقبت حضرت زهرا (علیها السلام) و مقام آن

۱- وسائل الشیعه، ج ۱،ص ۲۲

۲- علل الشرایع، ج ۱،ص ۲۴۸

ص: ۱۸۷

سرور زنان عالم نقل شده است. روایت زیر را به نقل از مستدرک می‌آوریم که در سلسله روات آن، حضرت زینب (علیها السلام) واقع شده است:

«وَ عَنْ کِتَابِ دَلائِلِ الإِمَامَهِ لِلطَّبَرِیِّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ الْقُمِّیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْکَرِیِّ عَنْصَعْصَعَهَ بْنِ نَاجِیَهَ عَنْ زَیْدِ بْنِ مُوسَی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَمِّهِ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ (ع) عَنْ أَبِیهِ عَنْ سُکَیْنَهَ وَ زَیْنَبَ بِنْتَیْ عَلِیٍّ عَنْ عَلِیٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ فَاطِمَهَ خُلِقَتْ حُورِیَّهً فِیصُورَهِ إِنْسِیَّهٍ وَ إِنَّ بَنَاتِ الأَنْبِیَاءِ لا تَحِیضُ»؛ (۱) «امام جعفرصادق (ع) به نقل از امام سجاد (ع) و او به نقل از عمه‌اش سکینه (ع) و عمه‌اش زینب (ع) و آن دو به نقل از امام علی (ع) و او به نقل از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

فاطمه فرشته‌ای درصورت انسانی آفریده شده است، دختران پیامبران، هیچ‌گاه حائض نمی‌شوند.»

۴- ذکر مصائب اهل بیت (علیهم السلام)

«جَعْفَرُ بْنُ قُولَوَیْهِ فِی کَامِلِ الزِّیَارَهِ، عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هِلالٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلّامٍ الْکُوفِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْوَاسِطِیِّ عَنْ عِیسَی بْنِ أَبِی شَیْبَهَ الْقَاضِی عَنْ نُوحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ قُدَامَهَ بْنِ زَائِدَهَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲،ص ۳۷

ص: ۱۸۸

الْحُسَيْنِ (ع) عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبَ عَنْ أُمِّ أَيْمَنَ وَ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) زَارَ مَنْزِلَ فَاطِمَةَ (علیها السلام) فَعَمِلَتْ لَهُ حَرِيرَةً إِلَى أَنْ قَالَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غَسْلِ يَدِهِ مَسَحَ وَجْهَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (علیهم السلام) [نَظَراً] عَرَفْنَا مِنْهُ السُّرُورَ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ رَمَقَ بِطَرْفِهِ نَحْوَ السَّمَاءِ مَلِيّاً ثُمَّ وَجَّهَ وَجْهَهُ نَحْوَ الْقِبْلَةِ وَ بَسَطَ يَدَيْهِ يَدْعُو ثُمَّ خَرَّ سَاجِداً وَ هُوَ يَنْشِجُ فَأَطَالَ النُّشُوجَ وَ عَلا نَحِيبُهُ وَ جَرَتْ دُمُوعُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ ذَكَرَ سَبَبَ الْبُكَاءِ وَ أَنَّ جَبْرَئِيلَ أَخْبَرَهُ بِمَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ بَعْدَهُ مِنَ الْمَصَائِبِ» (۱)

زینب (علیها السلام) به نقل از ام ایمن و او به نقل از امام علی (ع) در ضمن روایتی طولانی روایت کرده است:

پیامبر گرامی اسلام (ص) به دیدار فاطمه (علیها السلام) در منزلش آمد. حضرت زهرا برای او حریره‌ای (غذایی با ترکیب آرد و شیر) آماده ساخت.

هنگامی که پیامبر دست خود را شست وصورتش را مسح کرد، نگاهی با خوشحالی به علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) کرد وصورتش را به مدت طولانی به سوی آسمان گرفت، آن‌گاه رو به قبله کرد و دستانش را بلند کرده، دعا کرد؛ سپس به سجده رفت و آن‌چنان گریه کرد که گریه راه گلویش را گرفت و ناله‌اش بلند شد و اشک‌هایش جاری شد؛ سپس از سجده برخاست و علت گریه‌اش را ذکر کرد و خبر جبرئیل را از مصیبت‌هایی که بر این خاندان وارد خواهد شد، بیان فرمود.»

۱- مستدرک الوسائل، ج ۵،ص ۱۵۲؛ بحارالانوار، ج ۴۵،ص ۱۷۹

ص: ۱۸۹

۵- روایتی در تأیید روایت امّ ایمن

امام سجاد (ع) به نقل از عمه‌اش زینب روایت کرده است که حضرت زینب (علیها السلام)، هنگام وفات پدرش امام علی (ع)، بر بالین آن حضرت آمد. آن حضرت پرسید: پدر جان! از ام‌ایمن شنیده‌ام که پس از شما مصائب زیادی بر ما وارد می‌شود؟ امام علی (ع) در پاسخ می‌فرماید:

«یا بنیهٔ! الحدیث کما حدثتک أم أیمن و کأنی بک و ببنات أهلک سبایا بهذا البلد أذلاء خاشعین تَخافُونَ أَنْ یَتَخَطَّفَکُمُ النَّاسُ (۱)

«فصبراً فوالذی فلق الحبهٔ و برأ النسمهٔ ما لله علی الأرض یومئذ ولی غیرکم و غیر محبیکم و شیعتکم و لقد قال لنا رسول الله (ص) حین أخبرنا بهذا الخبر إن إبلیس فی ذلک الیوم یطیر فرحاً فیجول الأرض کلها فی شیاطینه و عفاریته فیقول یا معشر الشیاطین قد أدرکنا من ذریهٔ آدم الطلبهٔ و بلغنا فی هلاکهم الغایهٔ و أورثناهم السوء إلا من اعتصم بهذه العصابهٔ فاجعلوا شغلکم بتشکیک الناس فیهم و حملهم علی عداوتهم و إغرائهم بهم و بأولیائهم حتی تستحکم ضلالهٔ الخلق و کفرهم و لا ینجو منهم ناج وَ لَقَدْصَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ و هو کذوب أنه لا ینفع مع عداوتکم عملصالح و لا یضرّ مع محبتکم و موالاتکم ذنب غیر

۱- - انفال: ۲۶

ص: ۱۹۰

الکبائر»؛ (۱) «دخترم! حدیث همان‌گونه است که ام‌أیمن برایت نقل کرده است. گویا تو را می‌بینم که به همراه بانوان حرم در شهرهای این سرزمین به شکلی ناپسند به اسارت برده می‌شوید. در حالی که نگران هستید که مردم شما را از روی زمین برچینند؛ تو را توصیه می‌کنم که در آن هنگامصبر پیشه سازی.

قسم به خدای عزّ و جلّ که در آن زمان برای خداوند و برای من یاور و ناصری به جز شما و دوستان و شیعیان شما نیست؛ هنگامی که پیامبر اسلام (ص) این حدیث را به ما گفته است، فرموده است که شیطان در آن زمان از خوشحالی پرواز می‌کند و با شیطان‌های دیگرش زمین را می‌گردند. در حالی که او به آنان می‌گوید:

ای شیطان‌ها! طلب خود را از ذریه آدم گرفتم و مایه نابودی آنان را فراهم ساختم و بدبختی را بر آنان هموار کردم. مگر آنان را که با این گروه همراه باشند. پس سعی خود را به کار گیرید که مردم را از این خانواده «اهل بیت» جدا کنید و با آنان و دوستداران آنان دشمنی کنید؛ تا بتوانید مردم را در گمراهی و کفر نگه دارید.

آری! شیطان دروغ‌گو، در این خصوص راست گفته است! اگر کسی شما را دشمن دارد، هیچ کار نیکویی از او پذیرفته نخواهد شد؛ و اگر کسی شما را دوست بدارد، گناهان کوچک (غیر کبیره) به او ضرری نمی‌رسانند.»

در ارزش این روایت، همین بس است که امام سجاد (ع) آن را برای فردی به نام «زائده» نقل می‌فرماید و سپس می‌گوید: ای زائده! این روایت را مهم و باارزش بدان که اگر در طلب آن یک سال بر روی زمین سفر کنی، ارزش دارد.

۱- بحارالأنوار، ج ۲۸،ص ۶۰ و ۶۱

ص: ۱۹۱

۶- تولد امام حسین (ع)

روایت زیر، خبر تولد امام حسین (ع) می‌باشد که روات از امام سجاد (ع) و او از حضرت زینب (علیها السلام) و او از حضرت فاطمه (علیها السلام) آن را نقل کرده است:

«أخبرنا أبو المفضل رضی الله عنه، قال حدثنا أبوبکر محمد بن مسعود النبلی، قال حدثنا الحسین بن عقیل الأنصاری، قال حدثنی أبو إسماعیل إبراهیم بن أحمد، قال حدثنا عبد الله بن موسی، عن أبی خالد عمرو بن خالد، عن زید بن علی [عن أبیه علی] بن الحسین، عن عمته زینب بنت علی (ع)، عن فاطمهٔ (علیها السلام) قالت:

کان دخل إلی رسول اللهصلی الله علیه وآله وسلم عند ولادتی الحسین (ع)، فناولته إیاه فی خرقهٔصفراء، فرمی بها وأخذ خرقهٔ بیضاء ولفه فیها ثم قال: خذیه یا فاطمهٔ فإنه إمام ابن إمام أبوالأئمهٔ التسعهٔ، منصلبه أئمهٔ أبرار والتاسع قائمهم»؛ « کفآیهٔ الأثر،ص ۱۹۴» «امام سجاد (ع) از عمه‌اش زینب روایت کرده است که مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود:

هنگامی که حسین (ع) را به دنیا آوردم، رسول خدا (ص) نزد من آمد. فرزند را در پارچه‌ای زرد پیچیدم و به حضرت دادم. او پارچه زرد را کناری گذاشت و کودک را در پارچه سفیدی پیچید و به من فرمود: فاطمه جان! بگیرش! او امام و فرزند امام است و نه امام از نسل او خواهند بود که نهمین آن‌ها قائم آن‌ها خواهد بود.»

ص: ۱۹۲

۷- زهرا (علیها السلام) بانوی بهشتی

در آیات و روایات متعددی وارد شده است که در بهشت هیچ ناپاکی و ناراحتی وجود ندارد؛ بنابراین زنانی که وارد بهشت خواهند شد، فاقد خون حیض، نفاس و ... خواهند بود.

از آن‌جا که حضرت زهرا (علیها السلام) زنی بهشتی در قالبی دنیایی است، از او چه در ایام عادی و چه هنگام زایمان، خونی خارج نشده است. به روایت زیر از زبان امام سجاد (ع) به نقل از عمه‌اش زینب (علیها السلام) و او از اسماء به نقل از پیامبر گرامی اسلام (ص) توجه کنید:

«وعنه (القاضی أبو إسحاق إبراهیم بن مخلد بن جعفر الباقرحی)، قال: حدثتنی خدیجهٔ، قالت: حدثنا أبو عبد الله، قال: حدثنا أبو أحمد، قال: حدثنا محمد بن زکریا، قال: حدثنا عبید الله بن محمد بن عائشهٔ، قال: حدثنا إسماعیل بن عمرو البجلی، عن عمر بن موسی، عن زید بن علی، عن أبیه، عن زینب بنت علی، قالت: حدثتنی أسماء بنت عمیس قالت:

قال لی رسول الله (ص) وقد کنت شهدت فاطمهٔ قد ولدت بعض ولدها فلم نر لها دماً، فقلت: یا رسول الله، إن فاطمهٔ ولدت فلم نر لها دماً! فقال رسول الله (ص): یا أسماء، إن فاطمهٔ خلقت حوریهٔ إنسیهٔ»؛ (۱)

۱- دلائل الإمامه،ص ۱۴۸؛ مناقب ابن المغازلی، ۳۶۹ و ۴۱۶؛ کشف الغمه، ۱،ص ۴۶۳؛ ذخائر العقبی،ص ۴۴؛ نزههٔ المجالس، ج ۲،ص ۲۲۷

ص: ۱۹۳

«حضرت زینب (علیها السلام) از اسماء بنت عمیس روایت می کند که او گفته است:

در تولـد یکی از فرزنـدان فاطمه، نزد او بودم، ولی خونی از او خارج نشـد؛ به پیامبر خـدا (ص) عرض کردم: فاطمه فرزنـدی به دنیا آورد ولی خونی از او خـارج نشـد؟! پیـامبر (ص) فرمودنـد: ای اسـماء! فاطمه زنی بهشتی است که در قالب دنیایی و انسانی آفریـده شده است.»

۸- نوحه حضرت زهرا (علیها السلام) در فراق پدر

آن‌هنگام که مردم تازه مسـلمان، از شـدت فعالیت پیامبر برای تبلیغ دین اسـلام متعجب شـده بودند و مشاهده می کردند که پیامبر به کاری جز نشر آیین خداوند دست نمی‌نزد، با خود اندیشیدند که برای پیامبر حقوقی تعیین کنند!

پس نزد حضـرت آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا! می‌بینیم که برای تبلیغ دین بسیار تلاش می کنید و فرصتی برای کار دنیایی و کسب درآمد ندارید، از تو خواهش می کنیم، مزدی برای خود تعیین کنید تا آن را به تو بپردازیم!

پیامبر (ص) با رأفت همیشـگی بر آنان نگریست و فرمود: من از شـما اجر و مزدی نمی‌خواهم، تنها خواسـته من این است که پس از من به اهل بیتم و نزدیکانم خوبی کنید.

ص: ۱۹۴

اما هنوز جنازه آن رسول رحمت بر زمین بود که اختلافات مسلمین و قبایل بر سر تعیین خلیفه بالا- گرفت؛ پس از آن نیز حقوق خاندان پیامبر مورد هتک و تعرض و غصب واقع شد تا آن‌جا که دختر پیامبر، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به ستوه آمد و شکایت مردم را نزد قبر پیامبر (ص) برد:

«أخبرنی أبو بکر محمد بن عمر الجعابی قال: أخبرنا أبو عبد الله [جعفر بن] محمد بن جعفر الحسنی قال: حدثنا عیسی بن مهران، عن یونس، عن عبد الله بن محمد بن سلیمان الهاشمی، عن أبیه، عن جده، عن زینب بنت علی ابن أبی طالب (ع) قالت:

لما اجتمع رأی أبی بکر علی منع فاطمهٔ (علیها السلام) فدک والعوالی، وأیست من إجابته لها عدلت إلی قبر أبیها رسول اللهصلی الله علیه وآله فألقت نفسها علیها وشکت إلیه ما فعله القوم بها وبکت حتی بلت تربته (ع) بدموعها وندبته، ثم قالت فی آخر ندبتها:

قد کان بعدک أنباء وهنبثهٔ لو کنت شاهدها لم تکثر الخطب

إنا فقدناک فقد الأرض وابلها واختل قومک فاشهدهم فقد نکبوا

قد کان جبریل بالآیات یؤنسنا فغبت عنا فکل الخیر محتجب سر

ص: ۱۹۵

فکنت بدراً ونوراً یستضاء به علیک ینزل من ذی العزهٔ الکتب

تجهمتنا رجال واستخف بنا بعد النبی وکل الخیر مغتصب

سیعلم المتولی ظلم حامتنا یوم القیامهٔ أنی سوف ینقلب

فقد لقینا الذی لم یلقه أحد من البریهٔ لا عجم ولا عرب

فسوف نبکیک ما عشنا وما بقیت لنا العیون بتهمال له سکب» (۱) زینب (علیها السلام) روایت کرده است که:

«هنگامی که ابوبکر تصمیم گرفت که فدک را از حضرت زهرا (علیها السلام) بگیرد، و اقدامات زهرا (علیها السلام) در پس گرفتن آن مؤثر نیفتاد، نزد قبر پدرش رسول خدا (ص) رفت و خود را بر روی قبر حضرت انداخت و از کردار آن جماعت نسبت با خودش به او شکایت برد.

آن‌گاه گریست و نوایی زمزمه کرد تا آن‌که خاک قبر با اشک‌هایش تر شد و در پایان چنین سرود:

۱- پدر جان! پس از تو سختی‌ها و مشکلاتی بر ما روی آورد که اگر تو بودی، هیچ گاه چنین نمی‌شد؛

۲- بدان‌سان که زمین از باران رحمت الهی محروم می‌شود، از

۱- امالی مفید،ص ۴۰

ص: ۱۹۶

فیض رحمتت محروم شدیم و قومت از دین تو روی برگرداندند؛

۳- جبرئیل در زمان تو با آیه‌های خداوند ما را خوشحال می‌کرد، حال که رفته‌ای، همه خوبی‌ها به یک‌جا رخت بر بسته است؛

۴- هم‌چون ماه بودی که از نور او در تاریکی راه‌ها روشن می‌شود و کتاب خداوند بر تو نازل می‌گشت؛

۵- پس از پیغمبر، مردانی خشن روی به ما آوردند و ما را خوار کردند و تمام بازمانده‌های خوب را غاصبانه با خود بردند؛

۶- آن‌که به خاندان ما ستم روا داشته است، به زودی در دار مکافات خواهد فهمید که ستم بر که روا می‌رود؛

۷- در نبود تو، به سختی‌هایی مبتلا شده‌ایم که هیچ انسانی، اعمّ از عرب و عجم به آن دچار نشده است؛

۸- ای پیامبر! تا زمانی که زنده‌ایم، بر تو خواهیم گریست و اشک در چشمان ما نخواهد خشکید.»

۹- معجزه‌ای برای حضرت زهرا (علیها السلام)

خبر زیر را حضرت زینب (علیها السلام) از اخبار داخلی منزل علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) نقل کرده است:

«قد حدثت زینب بنت علی (علیهما السلام)، قالت:صلی أبی مع رسول الله (ص)صلاة الفجر، ثم أقبل علی علی (ع) فقال: «هل عندکم طعام؟» فقال: «لم آکل منذ ثلاثة أیام طعاماً». قال: «امض بنا إلی ابنتی فاطمة» فدخلا علیها، وهی تتلوی من الجوع، وابناها معها، فقال: یا فاطمة! فداک أبوک! هل عندک طعام؟» فاستحیت

ص: ۱۹۷

وقالت: نعم، ثم قامت وصلت، ثم سمعت حساً، فالتفت فإذاصحفة ملآنة ثریداً ولحماً، فاحتملتها وجاءت بها، و وضعتها بین یدی رسول الله (ص)، فجمع علیاً وفاطمة والحسن والحسین (علیهم السلام)، وجعل علی یطیل النظر إلی فاطمة ویتعجب، ویقول: «خرجت من عندها و لیس عندها طعام، فمن أین هذا؟!» ثم أقبل علیها، فقال: یا بنت رسول الله! أنی لک هذا؟ قالت: هو من عند الله، إن الله یرزق من یشاء بغیر حساب. فضحک النبی (ص) و قال: «الحمد لله الذی جعل فی أهل بیتی نظیر زکریا ومریم، إذ قال لها: أَنَّی لَکِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللّهِ إنَّ اللّهَ یَرْزُقُ مَن یَشَاء بِغَیْرِ حِسَابٍ». (۱) « (۲)

» «زینب (علیها السلام) روایت کرده است: روزی پیامبر گرامی اسلام (ص) با پدرم نمازصبح خواندند؛ سپس پیامبر رو به علی (ع) کرد و فرمود: آیا غذایی دارید؟ گفت: سه روز است چیزی نخورده‌ام.

پیامبر (ص) فرمود: بیا نزد دخترم فاطمه برویم! نزد فاطمه آمدند در حالی که او از گرسنگی به خود می‌پیچید!

پیامبر (ص) فرمود: فاطمه جان! پدرت فدای تو باد! آیا چیزی برای خوردن داری؟

فاطمه (علیها السلام) از شدت شرم، گفت: آری! آن‌گاه بلند شد و نمازی خواند. ناگاه احساس کردصدایی می‌آید. نگاه کرد و دید، دیگی پر از خورشت و گوشت وجود دارد! آن را برداشت و نزد پیامبر (ص)

۱- آل عمران: ۳۷

۲- ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب،ص ۲۲۱ و ۲۹۵

ص: ۱۹۸

آورد و همگی دور غذا جمع شدند.

علی (ع) از تعجب به فـاطمه (علیهـا السـلام) نگاه کرد و با خود گفت: وقتی از این‌جا خارج می‌شـدم، غـذایی نـداشتیم، این از کجا آمده است؟ رو به فاطمه (علیها السـلام) کرد و از او پرسید؟ این از کجا به تو رسیده است؟ فاطمه پاسخ داد: از نزد خداست! خدا به هر که بخواهد، بی‌حساب روزی می‌دهد!

پیامبر (ص) خندید و فرمود: سپاس خدایی را که در اهل بیت من نیز همچون زکریا و مریم قرار داد، آن‌جا که زکریا از مریم پرسید: أَنَّی لَکِ هَـٰذَا قَـالَتْ ی عنی ایـن از کجـاست؟ و او پاسـخ داد: هُـوَ مِـنْ عِنـدِ اللّـهِ إِنَّ اللّهَ یَرْزُقُ مَن یَشَـاء بِغَیْرِ حِسَـابٍ ی عنی: از نزد خداست و خدا به هر که بخواهد بی حساب روزی می‌دهد.»

۱۰- علی (ع) بهشتی است

روایت زیر را که در کتب اهل سنت نقل شده است، حضرت زینب (علیها السلام) روایت کرده است:

«أخبرنا أبو بکر محمد بن عبد الباقی عن أبو الحسن علی بن إبراهیم بن عیسـی قراءة علیه وأنا حاضـر عن أبو بکر بن مالک إملاء عن محمود بن محمد الواسـطی بواسط عن أبو سعید الأشج عن تلید بن سلیمان عن أبی الجحاف عن محمد بن عمرو الهاشمی عن زینب بنت علی عن فاطمة بنت محمد (ص) قالت نظر النبی (ص) إلی علی فقال ":هذا فی الجنة»؛ "(۱)

۱- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲،ص ۳۳۳

ص: ۱۹۹

«محمد بن عمرو هاشمی از حضرت زینب (علیها السلام) روایت کرده است که او از حضرت زهرا (علیها السلام) شنیده است که پیامبر اسلام (ص) روزی به امام علی (ع) نگاه کرد و آن‌گاه فرمود: جایگاه این مرد، بهشت است.»

۱۱- روایتی در فضیلت پدر

لیلی غفاریه، از بانوانی بود که مجروحین جنگ را مداوا می‌کرد، و زخم‌های آنها را پانسمان می‌نمود، او می‌گوید: همراه رسول خدا (ص) به جبهه می‌رفتم و به مداوای مجروحین جنگ می‌پرداختم، و در جنگ جمل، همراه امام علی (ع) به جبهه بصره رفتم تا مجروحان را مداوا کنم، پس از جنگ جمل، شب مهمان حضرت زینب (علیها السلام) دختر علی (ع) شدم، فرصت را غنیمت شمرده و به او عرض کردم: اگر سخنی از شخص پیامبر (ص) شنیده‌ای، برای من بیان کن (با توجه به اینکه زینب (علیها السلام) هنگام رحلت پیامبر (ص) پنج یا شش ساله بود).

زینب (علیها السلام) در پاسخ من فرمود: روزی به محضر رسول خدا (ص) رفتم، عایشه همسر آن حضرت نزدش بود، در این وقت علی (ع) به حضور پیامبر (ص) آمد، پیامبر (ص) در حضور عایشه، اشاره به علی (ع) کرد و فرمود:

«انّ هذا اول الناس ایماناً و اول الناس لقاء لی یوم القیامهٔ، و آخر

ص: ۲۰۰

الناس لی عهـداً عند الموت»؛ (۱)«این شـخص (علی (ع)) نخسـتین شخصـی است که قبول اسـلام کرد، و نخستین فردی است که در قیامت، با من ملاقات کند، و آخرین فردی است که هنگام رحلت من، با من وداع می‌نماید.»

۱- بحارالأنوار، ج ۳۸،ص ۲۳۹؛ کشف الغمه، ج ۱،ص ۸۰

ص: ۲۰۱

کرامات حضرت زینب (س)

کرامات حضرت زینب (علیها السلام)

اثر خاک مقعنه زینب (علیها السلام)

علامه حاج میرزا حسین نوری،صاحب مستدرک، از سید محمد باقر سلطان آبادی، که از بزرگان و شخصیت‌های با کمال است، نقل می‌کند که گفت: من در بروجرد به بیماری شدید درد چشم مبتلا شدم، چشم راستم ورم کرد به طوری که سیاهی چشمم پیدا نبود، و از شدت درد، خواب و آرامش نداشتم، نزد همه پزشکان رفتم، و مداوای آن‌ها بی‌نتیجه ماند، و آن‌ها از درمان آن، اظهار ناتوانی کردند. بعضی می‌گفتند تا شش ماه باید تحت درمان باشی، و بعضی می‌گفتند تا چهل روز نیاز به درمان است. بسیار محزون و غمگین بودم، تا اینکه یکی از دوستان به من گفت: بهتر است که به زیارت قبر منوّر ابا عبدالله الحسین (ع) بروی، و از آن حضرت شفا بگیری، من عازم هستم، بیا با هم به کربلا برویم. گفتم با این حال چگونه سفر کنم، مگر طبیب اجازه بدهد. به طبیب مراجعه

ص: ۲۰۲

کردم، گفت: برای تو سفر روا نیست، اگر مسافرت کنی، به منزل دوم نمی‌رسی، مگر اینکه به طور کلی نابینا می‌شوی. به خانه بازگشتم، یکی از دوستانم به عیادت آمده، و گفت: بیماری چشم تو را جز خاک کربلا و تربت سیدالشهداء و مریضخانه اولیای خدا شفا نبخشد، در ضمن شرح حالش را گفت که نُه سال قبل مبتلا به تپش قلب بود، و از درمان همه پزشکان مأیوس شد، و تنها از تربت امام حسین (ع) شفا یافت. من با توکل به خدا با کاروان کربلا به سوی کربلا حرکت کردم، در منزلگاه دوم درد چشمم شدت یافت، بر اثر فشار درد، چشم چپم نیز درد گرفت، همسفران مرا سرزنش کردند که سفر برای تو خوب نیست، بهتر است مراجعت کنی. همچنان در ناراحتی و حیرت به سر می‌بردم هنگام سحر درد چشمم آرام گرفت و اندکی خوابیدم. در عالم خواب حضرت زینب (علیها السلام) را دیدم به محضرش رفتم و گوشه مقنعه او را گرفتم و بر چشمم مالیدم، سپس از خواب بیدار شدم، از آن پس هیچ گونه درد و رنجی در چشمم احساس نکردم، و چشم راستم همچون چشم چپم خوب شد. ماجرا را به همراهان و دوستان گفتم، آن‌ها چشمان مرا نگاه کردند، دیدند هیچ فرقی بین دو چشم من نیست، و هیچ اثری از ورم و زخم دیده نمی‌شود. این کرامت حضرت زینب (علیها السلام) را برای همه نقل نمودم.

محدث نوری نظیر این مطلب را در مورد شفای ملا فتحعلی

ص: ۲۰۳

سلطان‌آبادی که از اوتاد پارسایان بزرگ بود، نقل نموده است. (۱)

عنایت امام زمان (عج) به خادم حرم عمه‌اش زینب (علیها السلام)

در مقدمه کتاب «خصایص الزینبیه» داستانی آمده است که نشان می‌دهد قبر زینب (علیها السلام) در شام است و آن اینکه:

مرحوم حاج محمد رضا سقازاده، که یکی از وعّاظ توانمند بود، نقل می‌کند: روزی به محضر یکی از علمای بزرگ و مجتهد مقدس و مهذّب، حاج ملاعلی همدانی مشرف گشتم و از او درباره مرقد حضرت زینب جویا شدم، او در جوابم فرمود:

«روزی مرحوم حضرت آیت الله العظمی آقا ضیاء عراقی (که از محققین و مراجع تقلید بود) فرمودند: شخصی شیعه مذهب از شیعیان قطیف عربستان به قصد زیارت حضرت امام رضا (ع) عازم ایران می‌گردد. او در طول راه پول خود را گم می‌کند. حیران و سرگردان می‌ماند و برای رفع مشکل متوسل به حضرت بقیه‌الله امام زمان (عج) می‌گردد. در همان حال سید نورانی را می‌بیند که به او مبلغی مرحمت کرده و می‌گوید: این مبلغ تو را به «سامراء» می‌رساند.

چون به آن شهر رسیدی، پیش وکیل ما «حاج میزا حسن شیرازی» می‌روی و به او می‌گویی: سید مهدی می‌گوید آن قدر پول از طرف من به تو بدهد که تو را به مشهد برساند و مشکل مالیت را برطرف سازد. اگر

۱- ریاحین الشریعهٔ ج ۳،ص ۱۶۳ و ۱۶۴

ص: ۲۰۴

او نشانه خواست، به او بگو: امسال در فصل تابستان، شما با حاج ملاعلی کنی طهرانی، در شام در حرم عمه‌ام مشرف بودید، ازدحام جمعیت باعث شده بود که حرم عمه‌ام کثیف گردد و آشغال ریخته شود. شما عبا از دوش گرفته و با آن حرم را جاروب کردی! و حاج ملاعلی کنی نیز آن آشغال‌ها را بیرون می‌ریخت ... و من در کنار شما بودم!».

شیعه قطیفی می گوید: چون به سامرا رسیدم و به خدمت مرحوم شیرازی شرفیاب شدم جریان را به عرض او رساندم. بی اختیار در حالی که اشک شوق می‌ریخت، دست در گردنم افکند و چشمهایم را بوسید و تبریک گفت و مبالغی را برایم مرحمت کرد.

چون به تهران آمدم، خدمت حاج آقای کنی رسیدم و آن جریان را برای او نیز تعریف نمودم. او تصدیق کرد، ولی بسیار متأثر گشت که ای کاش این نمایندگی و افتخار نصیب او می‌شد.(۱)

حضور حضرت زینب نزد محتضر

مرحوم حسینعلی راشد واپسین روزهای حیات پدر فرزانه‌اش حاج آخوند ملا عباس تربتی را چنین باز می گوید:

از جمله چیزهایی که ما (افراد خانواده) از او دیدیم و همچنان برای ما مبهم ماند، یکی این است که پدرم در روز یکشنبه ۲۴ مهرماه سال ۱۳۲۲ هجری شمسی مطابق با ۱۷ شوال سال ۱۳۶۲ هجری قمری در

۱- سیمای زینب کبری،ص ۱۴۳

ص: ۲۰۵

حدود دو ساعت پس از طلوع آفتاب در گذشت. نمازصبحش را همچنان که خوابیده بود خواند و حالت احتضار بر او دست داد و پایش را به سوی قبله کردند.

تا آخرین لحظه هوشیار بود و آهسته کلماتی می‌گفت؛ مثل این‌که متوجه جان دادن خودش بود. آخرین پرتو روح با کلمه «لا اله الا الله» از لبانش برخاست.

درست در روز یکشنبه هفته پیش از آن، بعد از نمازصبح، رو به قبله خوابید و عبایش را بر چهره‌اش کشید. ناگهان مانند آفتابی که از روزنی برجایی بتابد یا نورافکنی را متوجه جایی گردانند، پیکرش از سر تا پا روشن شد و رنگ چهره‌اش که به سبب بیماری زرد گشته بود، متلألی و شفاف گردید؛ چنان که از زیر عبای نازک که بر رخ کشیده بود، دیده می‌شد. تکانی خورد و گفت: «سلام علیکم یا رسول الله!»، شما به دیدن این بنده بی‌مقدار آمدید؛ پس از آن درست مانند این‌که کسانی یک یک به دیدنش می‌آیند، بر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و یکایک ائمه تا امام دوازدهم سلام و از آمدن آن‌ها اظهار تشکر کرد، پس به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) سلام کرد.

سپس به حضرت زینب سلام کرد؛ و در این‌جا خیلی گریست و گفت: بی بی، من برای شما خیلی گریه کرده‌ام. پس به مادر خودش سلام کرد و گفت: مادر از تو ممنونم، به من شیر پاکی دادی. این حالت تا دو ساعت از آفتاب بر آمده دوام داشت. پس از آن، روشنی‌ای که بر

ص: ۲۰۶

پیکرش می‌تابید، از بین رفت و به حال عادی برگشت؛ و باز رنگ چهره به همان حالت زردی بیماری عود کرد. درست در یکشنبه دیگر، در همان دو ساعت، حالت احتضار را گذرانید و به آرامی تسلیم گشت. (۱)

زینب (علیها السلام) و دعوت به صبر

در استان یزد، یکی از آزادگان عزیز انقلاب اسلامی، در پیچ و خم زندگی روزمره محتاج مبلغی پول، معادل پنجاه هزار تومان می‌شود و آن گاه که از همه مأیوس می‌شود، راه اتاق رئیس ستاد آزادگان استان خود را می‌گیرد.

رئیس اعلام کرد که قادر نیست در آن لحظه آن مبلغ را برای او فراهم کند اما آن آزاده وقتی جواب منفی او را شنید، بی‌درنگ سیلی محکمی به گوش رئیس نواخت.

اینک باقی ماجرا به نقل از نشریه پرسمان:

آن روز در ستاد آزادگان استان یزد غوغایی بود. هر جا می‌رفتی، سخن از سیلی خوردن مسئول ستاد از یک برادر آزاده بود. او خود نیز درِ اتاقش را به روی دیگران بسته، دست خویش را تکیه‌گاه گونه گلگونش کرده، در تحیری سخت فرو رفته بود. آنچه بیش از همه آزارش می‌داد، این بود که چرا باید غم نان، این چنین گلوی آزاده‌ای سرافراز را بفشرد که عنان اختیار از کف بدهد و سیلی جانانه‌اش را مرهم زخم کهنه‌اش

۱- زندگی مرحوم عباس تربتی،ص ۱۴۹ و ۱۵۰

ص: ۲۰۷

کند؟ آن روز یاد آن آزاده، لحظه‌ای از خاطر او محو نشد. غروب هم که به خانه رفت، مادرش را دید که با آنان زندگی می‌کرد؛ در اتاقی آن سوی حیاط.

مادر که غبار غم بر چهره فرزند خویش دید، پیش آمد و گفت: چی شده؟ چرا رنگ و رویت پریده؟ چرا قیافه‌ات این قدر در همه؟ او فقط دو کلمه پاسخ داد: «مشکلات، گرفتاری» و دیگر هیچ نگفت.

شب که روز را بلعید و خویش را گسترد، او هم از خانه بیرون زد و راه خانه آن آزاده را گرفت؛ با جعبه‌ای از نبات پرده (شیرینی مخصوص یزد) و بیست هزار تومان پول نقد. فقط خدا از قصد او آگاه بود. در خانه آن آزاده چه گذشت و چقدر او گریه کرد و عذر خواست و دلیل آورد، بماند. او حقّ برادری خویش را بجا آورده بود و انتظار هیچ تشکری را هم نداشت!

آن شب از نیمه گذشته بود که مادر آن جوانمرد سیلی خورده، در عالم رؤیا مشاهده کرد که حضرت زینب (علیها السلام) به خانه آنان آمد و با حضور زنان محله، در نماز جماعتی با شکوه به امامت ایستاد. اذان نماز خویش را که گفت، سرش ر ا برگرداند و خطاب به این مادر فرمود: «به میرزا محمد حسن بگو بیاید و به من اقتدا کند.» او فرزند خویش را به محضر پرفیض دختر ولایت فراخواند. وقتی وی وارد شد، هنوز حضرت اقامه نمازش را نگفته، در انتظار او بود؛ پس به او گفت:

ص: ۲۰۸

- ما در راه کربلا خیلی سیلی خورده‌ایم؛ شما یک سیلی خورده‌ای؛ ناراحت نباش.

او اقتدا کرد و نماز اقامه شد. زن‌ها رفتند و مادر، فرزند زهرا (علیها السلام) را تا دم در بدرقه کرد.

مادر از خواب پرید. می‌دانید چه دید؟

دید که توی کوچه، کنار در خانه‌اش ایستاده و در خانه باز است؛ درست همان‌گونه که کسی میهمان عزیزش را تا پشت در خانه مشایعت می‌کند. این مسیر را از اتاق خویش تا کوچه چگونه آمده، خودش هم نمی‌داند. اشک از چشمانش جاری شد. وقت اذانصبح بود. آهسته با تلنگری در اتاق فرزندش را می‌کوبد؛

- محمد حسن! پاشو مادر، وقت نمازه؛ پاشو ببین چه خواب خوبی دیدم؛ ببین می‌تونی اونو تعبیر کنی؟

همسایه‌ها خوابیده‌اند؛ اماصدای هق هق اهل خانه، سکوت را می‌شکست. همه به نماز ایستادند و این بار در جای آن نماز زینبی!

مادر که اذان را شروع کرد،صدای تکبیرةالاحرام زینب کبری در گوشش طنین‌انداز شد؛

الله اکبر

... و آن نماز تا هفت آسمان بالا رفت. (۱)

۱- نشریه پرسمان، شماره ۴۵

ص: ۲۰۹

روز ما در شامتان جز شام ظلمانی نبود ای زنان شام، این رسم مهمانی نبود

سنگ باران مسلمان، آنهم از بالای بام این ستم بالله روا در حق نصرانی نبود

پایکوبی در کنار رأس فرزند رسول با نوای ساز، آیین مسلمانی نبود

ما که رفتیم ای زنان شام، نفرین بر شما ناسزا گفتن سزایصوت قرآنی نبود

مردهاتان بر من آوردند هفده دسته گل دسته گل غیر آن سرهای نورانی نبود

ای زنان شام آتش بر سر ما ریخته در شما یک ذره خلق و خوی انسانی نبود

ای زنان شام در اطراف مشتی داغدار جای خوشحالی و رقص و دست افشانی نبود

ای زنان شام گیرم خارجی بودیم ما خارجی هم گوشه ویرانه زندانی نبود

طفل ما در گوشه ویران، دل شب دفن شد هیچ کس آگاه از این سر پنهانی نبود

ای سرشک شیعه شاهد باش بر آل رسول کار «میثم» غیر مدح و مرثیت خوانی نبود

ص: ۲۱۰

گریه ملائکه آسمان برای زینب (علیها السلام)

مرحوم آیت الله سید نورالدین جزایری (متوفی ۱۳۴۸ ه. ق) در کتاب الخصائص الزینبیه آورده است که عالم دانشمند و محدث خبیر شیخ محمد باقر قاینی،صاحب کتاب کبریت الأحمر در کتاب کشکول خود به نام «سفینة القماش» می‌نویسد:

در عصری که در نجف اشرف به تحصیل علوم حوزوی اشتغال داشتم در آنجا سیدی زاهد و پرهیزکار بود که سواد نداشت، روزی در حرم حضرت علی (ع) به زیارت مرقد حضرت مشغول بود، دید یکی از زائران ترک زبان، گوشه‌ای از حرم نشست و مشغول تلاوت قرآن شد، این سید جلیل احساساتی شد و به خود گفت: آیا سزاوار است که ترک و دیلم، قرآن، کتاب جدت را بخوانند و تو بی سواد باشی و از خواندن آیات قرآن محروم بمانی؟! او از روی غیرت و همّت قسمتی از اوقاتش را در سقایی (آبرسانی)صرف کرد تا مخارج زندگی‌اش را تأمین کند، و قسمت دیگر را به تحصیل علوم پرداخت و کم کم ترقی کرد تا به حدی که در درس خارج آیت الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ، متوفی ۱۳۱۲ ه. ق) شرکت می‌کرد و به درجه‌ای رسید که احتمال می‌دادند به حدّ اجتهاد رسیده است. این سید جلیل و پارسا برای من چنین نقل کرد:

در عالم خواب، امام زمان، حضرت ولی عصر (عج) را دیدم، بسیار

ص: ۲۱۱

غمگین و آشفته حال بود، به محضرش رفتم و سلام کردم، سپس عرض کردم: چرا این گونه ناراحت و گریان هستید؟ فرمود: امروز روز وفات عمه‌ام حضرت زینب (علیها السلام) است. از آن روزی که عمه‌ام زینب (علیها السلام) وفات کرده، تاکنون، هر سال در روز وفات او، فرشتگان در آسمان‌ها مجلس عزا به‌پا می‌کنند، آن چنان می‌گریند که من باید بروم و آن‌ها را ساکت کنم، آن‌ها خطبه حضرت زینب (علیها السلام) را که در بازار کوفه خواند، می‌خوانند و می‌گریند، من هم اکنون از آن مجلس فرشتگان مراجعت نموده‌ام.

شفای پسری که از بام سرنگون شده بود

مرحوم سید کمال الدین رقعی، که زمانی مسئولیت واحد تأسیسات و برقصحن مقدس حضرت زینب (علیها السلام) را به عهده داشت، برای یکی از دوستان خود چنین تعریف می‌کرد:

روزی پسری به نام «صاحب» مشغول چراغانی مناره‌های حرم حضرت زینب (علیها السلام) برای جشن مبعث بود که از بالای پشت بام به وسط حیاطصحن سرنگون شد. مردم جمع شدند و بلافاصله او را به بیمارستان عباسیه شهر شام منتقل کردند و به علت حال بسیار وخیم او، توسط پزشکان بستری شد.

خود او نقل می‌کند: هنگامی که در روی تخت دراز کشیده بودم، ناگهان بی‌بی مجلّله‌ای دست یک دختر کوچک را گرفته و آن دختر

ص: ۲۱۲

فرمود: اینجا چه می کنی؟ برخیز و برو کارت را انجام بـده. و باز ادامه داد: عمه جان! بگو برود و کارش را انجام بدهـد. بی‌بی اشاره فرمود: برو کـارت نیمه تمام مانـده. من که ترسیده بودم، با همان لباس بیمارستان از روی تخت بلنـد شـدم و فرار کردم. در خیابان افرادی که مرا آورده بودند با تعجب از من پرسیدند: اینجا چه می کنی؟ و چرا از بیمارستان بیرون آمدی؟ من شرح ماجرا را گفتم و خلاصه، این واقعه از وقایع مشهور آن زمان شهر شام شد. (۱)

شفای نابینا

مرحوم محمد رحیم اسـماعیل بیک، که در توسل به اهل بیت (علیهم السـلام) و علاقه به حضـرت سیدالشهداء (ع) کم نظیر بود و از این بـاب رحمت و برکـاتصوری و معنوی نصـیبش شـده و در مـاه رمضان ۱۳۷۸ به رحمت حق واصـل شـد، نقل نمود که در شـش سالگی به درد چشم مبتلا شدم و تا سه سال گرفتار بوده و عاقبت از هر دو چشم نابینا گردیدم.

در ماه محرم ایام عاشورا در منزل دایی بزرگوارم مرحوم حاج محمد تقی اسـماعیل بیک، روضه‌خوانی بود، هوا گرم و شـربت سـرد به مستمعین می‌دادنـد. من از دایی‌ام خـواهش کردم که اجـازه دهـد من به مردم شـربت بـدهم؟! دایی‌ام فرمـود: تـو چشم نـداری و نمی‌توانی! گفتم: یک نفر بینا همراهم بیاید! قبول کرد، و من با کمک خودش قدری

۱- دویست داستان از فضایل مصایب و کرامات حضرت زینب س، عباس عزیزی

ص: ۲۱۳

شربت به شنوندگان دادم.

مرحوم معین الشریعه اصطهباناتی سخنرانی می‌کرد. در ذکر مصیبت خود روضه حضرت زینب (علیها السلام) خواند و من تحت تأثیر قرار گرفتم. آن قدر گریه کردم تا از حال رفتم، در آن حال بانوی مجلّله‌ای دست مبارکشان را بر چشمان من کشیده و فرمودند: «خوب شدی و دیگر به چشم درد مبتلا نخواهی شد».

ناگاه چشم باز کردم. اهل مجلس را دیدم، شاد و فرحناک، به طرف دایی‌ام دویدم، تمام اهل مجلس منقلب شده و اطراف مرا گرفتند، به دستور دایی‌ام مرا به اتاقی بردند و جمعیت را متفرق نمودند. این از برکت و توسلات به حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) بود که در یک آن چشمم را شفا داده و مرا از نابینایی نجات دادند. « داستان‌های شگفت، (۱)

شفای همسر مرحوم آخوند ملاعلی همدانی

حجهٔ‌الاسلام و المسلمین آقای شاهرودی واعظ و امام جماعت مسجد امام حسن عسکری قم، فرزند مرحوم آیت الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی نقل کرده‌اند:

در همدان در خدمت آیت الله آخوند ملاعلی همدانی بودم راجع به جلالت و عظمت حضرت زینب سلام الله علیهاصحبت شد ایشان فرمودند: زمانی همسر من سخت بیمار شد به حدّی که دیگر معالجه و

۱- داستان‌های شگفت، شهید دستغیب،ص ۵۲ به نقل از ۲۰۰ داستان

ص: ۲۱۴

دارو و دکتر کمترین فایده نداشت و دکترها دست از معالجه او کشیدند. من یک شب در زمستان در پای کرسی با حال فکر و خیال درباره اینکه امشب یا فردا پس از آن‌که او از دنیا رفت، او را در کجا دفن کنیم؟ به قم ببریم؟ چگونه مراسم او را انجام بدهیم؟ بودم که یک مرتبه به فکرم رسید که امشب توسلی به حضرت زینب کبری (علیها السلام) پیدا کنم، پس متوجه آن بزرگوار شده با حال انکسار عرائضی خدمت بی‌بی عالم کرده در ضمن عرض کردم بی‌بی جان اگر بیمار ما شفا پیدا کند من نذر کردم که هفت تومان به آقای سید حسن بدهم سپس خوابیدم نزدیک سپیده‌صبح از اندرون برایم خبر آوردند و گفتند: خانم عرق کرده و حالش رو به بهبودی است من فکر کردم شاید عرق مرگ است و از طرفی احتمال دادم توسل من به بی‌بی نتیجه‌ای داده است گفتم: اگر بیمار شفا یافته باشد حتما سید حسن نیز با خبر شده به خانه ما خواهد آمد؛ ساعتی از روز نگذشته بود، دیدم در می‌زنند گفتم: در را باز کنید اگر سید حسن بود بگوئید نزد من بیاید، در را باز کردند، دیدم آقای سید حسن وارد اطاق شد و نشست و گفت: آقا آن هفت تومان که برای من نذر کرده‌اید را بدهید.

گفتم: چه کسی به شما گفت: که من هفت تومان برای شما نذر کرده‌ام؟ گفت: دیشب عمه‌ام زینب سلام الله علیها را در خواب دیدم که به من فرمود: آخوند چنین نذری کرده و بیمارش شفا یافته برخیز و برو پولت را بگیر. (۱)

۱- سید نعمت الله حسینی، مردان علم در میدان عمل، ج ۸

ص: ۲۱۵

اشعار زینبیه

اشعار زینبیه

میلاد یاور حسین

آن شب که گل از دامن مهتاب می‌ریخت شبنم به پای نخل باور آب می‌ریخت

آن شب که غم آهنگ شادی ساز می‌کرد قفل اسارت را به گرمی باز می‌کرد

آن شب که ساقی بوسه بر پیمانه می‌زد گیسوی شب را بهر مستان شانه می‌زد

آن شب که بهر باغ دل غم لاله می‌کاشت درنیستان نینوا نی ناله می‌کاشت

آن شب شفق دیوان فتح نور می‌خواند بهر فلق شعر شب عاشور می‌خواند

شهر مدینه طالب دیدار حق بود چشم انتظار مطلع الفجر فلق بود

فطرس فراز آسمان‌ها بال می‌زد فریاد آزادی و استقلال می‌زد

کای اهل عالم در دیار شور و شادی زد خیمه روز پنجم ماه جمادی

دیوان خلقت را خدا زیب و فری داد ساقی کوثر را ز کوثر کوثری داد

شیر خدا را داد خالق ماده شیری قامت قیامت دختر روشن ضمیری

ص: ۲۱۶

جبریل بر ختم رسل پیغام می‌داد پیغام از پیروزی اسلام می‌داد
می‌گفت یا احمد شکوه باور آمد بهر حسینت سینه چاک سنگر آمد
بر خلق عالم نعمتی عظمی‌ست دختر سوم گل و گلواژه زهراست دختر
دختر مگو چون همتی مردانه دارد از آیه (قالُوا بَلی) پیمانه دارد
دختر مگو که دختران را رهبر آمد بی‌پرده گویمصبر را پیغمبر آمد
بر روی ما تا مهر رخشان در گشاید در بردباری مثل او مادر نزاید
ازصبر او دین خدا پاینده گردد هر مرده‌ای ز انفاس گرمش زنده گردد
ثابت قدم مانند او گیتی ندیده زیرا خدا او را حسینی آفریده
در روز عاشورا که روز آزمون است او فارغ التحصیل آن دار الفنون است
قنداقه‌اش را تا که پیغمبر گرفتی صد بوسه از رخساره او بر گرفتی
در دست پیغمبر ز دیده اشک می‌ریخت کز اشک او از چهره او رشک می‌ریخت
در دست باب تاجدارش گریه می‌کرد گویی که از هجر نگارش گریه می‌کرد
با گریه‌اشصلح حسن را زنده کرد او و چون غنچه بر روی حسینش خنده کرد او
یعنی تو را جان برادر خواهر آمد خواهر نه تنها یاور و همسنگر آمد

نام زینب

صبح ازل طلیعه ایام زینب است پاینده تا به شام ابد نام زینب است
در راه دین لباس شهامت چو دوختند زیبنده آن لباس بر اندام زینب است

ص: ۲۱۷

مظهرصبر و شهامت من آن فرشته‌ام که به دنیا نشسته‌ام حورایم و، به دامن تقوا نشسته‌ام
من چشمه‌ام جدا شده از کوثر بهشت طوبایم و، به گلشن طاها نشسته‌ام
عطر ولایتم من و، پیچیده در فضا نور محبتم که به دل‌ها نشسته‌ام
آن اخترم که جلوه‌گرم از دو آفتاب آن گوهرم که پیش دو دریا نشسته‌ام
من زینبم که مظهرصبر و شهامت و زمکرمت به طارم اعلی نشسته‌ام
نور علی و فاطمه در جان من دمید چون در کنار حیدر و زهرا نشسته‌ام
ایمان آن دو را به وراثت گرفته‌ام ایثار آن دو را به تماشا نشسته‌ام
من دیده‌ام کلاس دبستان وحی را در پای درس خواجه اسرا نشسته‌ام
دارم نشان زین ابیها من از پدر چون در حریم ام ابیها نشسته‌ام

ص: ۲۱۸

من تربیت به دامن زهرا گرفته‌ام در بزم انس عصمت کبری نشسته‌ام
بابم علی چو نقطه بسم الله است و من چون کسره پای نقطه آن با نشسته‌ام
سنگینی رسالت خون‌ها سبب شده است من در نماز شب اگر از پا نشسته‌ام
از بس که داغ بر جگر من نشسته است آتش به جان چو لالهصحرا نشسته‌ام
با این مقام، آن همه دیدم ستم ز دهر کز بار غم شکسته و از پا نشسته‌ام
در چار سالگی غم چل ساله‌ام رسید تا در فراق سید بطحا نشسته‌ام
من دیده‌ام شهادت مادر به چشم خود در سوگ آن حبیبه یکتا نشسته‌ام
رخسار غرقه خون علی دیده‌ام، دریغ آن دخترم که در غم بابا نشسته‌ام
داغ حسن، شراره غم دیده‌ام، دریغ آن دخترم که در غم بابا نشسته‌ام
در انقلاب سرخ حسینی به یاریش بر باره اسارت و غم‌ها نشسته‌ام

ص: ۲۱۹

برخاستم بپای به هر جا که او بخواست و آنجا که او نشست من آنجا نشسته‌ام
یا از غم شهادت عباس سوختم یا در عزای زاده لیلا نشسته‌ام
از پای در نیامدم از هر بلا ولی پیش سر حسین من از پا نشسته‌ام
آمد سویم مؤید و می گفت عمه جان بر درگهت برای تمنا نشسته‌ام مؤید

اگر زینب نبود

سرّ نی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
چهره سرخ حقیقت بعد از آن توفان رنگ پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود
چشمه فریاد مظلومیتِ لبْ تشنگان در کویر تفته جا می‌ماند اگر زینب نبود
زخمه زخمی‌ترین فریاد در چنگک سکوت از طراز نغمه وا می‌ماند اگر زینب نبود

ص: ۲۲۰

در طلوع داغ اصغر، استخوان اشک سرخ در گلوی چشم‌ها می‌ماند اگر زینب نبود

ذوالجناح دادخواهی بی‌سوار و بی‌لگام در بیابانها رها می‌ماند اگر زینب نبود

در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب پشت کوه فتنه جا می‌ماند اگر زینب نبود قادر طهماسبی «فرید»

شام را ویران کرد

زینب آمد شام را یک‌باره ویران کرد و رفت اهل عالم را ز کار خویش حیران کرد و رفت

از زمین کربلا تا کوفه و شام بلا هر کجا بنهاد پا فتح نمایان کرد و رفت

با لسان مرتضی از ماجرای نینوا خطبه‌ای جانسوز اندر کوفه عنوان کرد و رفت

با کلام جان‌فزا اثبات دین حق نمود عالمی را دوستدار اهل ایمان کرد و رفت

فاش می‌گویم که آن بانوی عظمای دلیر از بیان خویش دشمن را هراسان کرد و رفت

ص: ۲۲۱

بر فراز نی چو آن قرآن ناطق را بدید با عمل آن بی‌قرین تفسیر قرآن کرد و رفت

در دیار شام بر پا کرد از نو انقلاب سنگر استمگران را سست بنیان کرد و رفت

خطبه‌ای غرا بیان فرمود در کاخ یزید کاخ استبداد را از ریشه ویران کرد و رفت

زین خطب اتمام حجت کرد بر کافردلان غاصبین را مستحق نار نیران کرد و رفت

از کلام حق پسندش شد حقیقت آشکار اهل حق را شامل الطاف یزدان کرد و رفت

شام غرق عیش و عشرت بود در وقت ورود وقت رفتن شام را شام غریبان کرد و رفت

دخت شه را بعد مردم در خرابه جای داد گنج را در گوشه ویرانه پنهان کرد و رفت

ز آتش دل بر مزار دختر سلطان دین در وداع آخرین شمعی فروزان کرد و رفت

با غم دل چون که می‌شد وارد بیت الحزن سروی دلخسته را محزون و نالان کرد و رفت

ص: ۲۲۲

کعبه الرزایا

شاهباز طبعم باز عندلیب شیدا شد یا که طوطی نطقم طوطی شکرخا شد
رفرف خیالم رفت تا مقام او ادنی یا براق عقلم را جا به‌عرش اعلی شد
مشتری شدم از جان مدح زهره روئی‌را منشی عطارد را خامه عنبر آسا شد
گوهری نمایان شد از خزانه غیبی وز کتاب لاریبی آیه‌ای هویدا شد
از معانی بکرم زال چرخ شد واله حسن دختر فکرم باز در تجلی شد
یکه تاز فکرت را باز شد دو ته زانو تا بمدحت بانو همچو چرخ پویا شد
در حریم آن خاتون ره نیابد افلاطون اسم اعظم مکنون رسم آن مسمی شد
اوست بانوی مطلق در حرمسرای حق بزم غیب را رونق آن جمال زیبا شد
برج عصمت کبری دخت زهره زهرا کو به غره غرا مهر عالم آرا شد

ص: ۲۲۳

از فصاحت گفتار و ز ملاحت رفتار سر حیدر کرار در وی آشکارا شد

گلشن امامت را گلبن کرامت بود باغ استقامت را رشک شاخ طوبی شد

طور علم ربانی طور حکم سبحانی با کمال انسانی در جمال حورا شد

عقل بنده کویش، عشق زنده بویش وامق مه رویشصد هزار عذرا شد

عرش فرش در گاهش پیش کرسی جاهش در پناه خر گاهش کل ما سوی الله شد

آسمان زمین بوسش ماه شمع فانوسش پرده دار ناموسش ساره بود و حوا شد

کعبه الأمانی بود در کنها الیمانی بود مستجار جانی بود لیک اسیر اعدا شد

شد بر اشتر عریان بادلی ز غم بریان مهد عصمتش گریان ز انقلاب دنیا شد

حکم برمنا یا داشت مرکز بلایا گشت قبله البرایا بود کعبه الرزایا شد

در سرادق عصمت در حجاب عزت بود بی حجاب و بی خر گه کوه و دشت پیماشد

ص: ۲۲۴

شد عقیله عالم رهسپار شام غم چشم چشمه زمزم خونفشان به بطحاشد

یکه شاهد وحدت دخت خسرو اسلام شمع محفل جمعی بدتر از نصاری شد

آنکه آستانش بود رشک جنهٔ الماوی همچو گنج شایانش در خرابه مأوی شد کمپانی

«و آخِرُ دَعوانا أن الحمد لله رَبّ العالمینَ»

ص: ۲۲۵

کتاب‌نامه حضرت زینب (س)

کتاب‌نامه حضرت زینب (علیها السلام)

الف: کتاب‌های عربی

۱- ابنهٔ الزهراء بطلهٔ الفداء. علی احمد شلبی. بیروت.

۲- اخبار الزینبات. سید ابوالحسین یحیی اعرج عبیدلی مدنی. با مقدمه آیهٔالله العظمی نجفی مرعشی. (چاپ سوم: قم، ۱۴۰۱ ق). ۱۶۱ص، جیبی.

۳- بطلهٔ کربلاء. عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی. (بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۷۹ م). ۱۶۹ص، رقعی.

این کتاب از نثری شیوا برخوردار است و پنج بار به فارسی ترجمه گردیده است.

۴- تاریخ السیدهٔ زینب. محمدعلی احمد مصری. (قاهره، ۱۹۳۱ م). ۱۹ص،

تاریخ زندگانی و توصیف مزار آن حضرت در مصر است.

ص: ۲۲۶

۵- تاریخ السیدة زینب (علیها السلام). محمود علی ببلاوی. (قاهره، ۱۳۴۳ ه ق). ۴۸ص.

۶- تاریخ السیدة زینب (علیها السلام). گروه نویسندگان. (قاهره، نشر العلوم و المعارف، بی تا).

۷- تاریخ المشهد الزینبی. حسن محمد قاسم مصری. مدیر مجله هدی الاسلام. (چاپ اول: قاهره، بی تا).

۸- حفیدة الرسول (ص): نفحات من مسیرة السیدة زینب (علیها السلام). احمد شرباصی ازهری. (قاهره، الدار القومیه، بی تا). ۹۲ص.

۹- حیاة زینب الکبری. شیخ جعفر نقدی. (قم، مکتبة المفید، ۱۳۶۲ ش/ ۱۴۰۴ ه ق). ۱۵۶ص، وزیری.

یکی از بهترین کتاب‌ها درباره زندگی حضرت بوده و به فارسی نیز ترجمه گردیده است.

۱۰- خطب الحوراء زینب (علیها السلام). سید جاسم حسن شبّر. چاپ نجف.

۱۱- دراسة عن السیدة زینب. ایرینه کالزونی. مستشرقه ایتالیایی.

ظاهراً به چاپ رسیده است.

۱۲- الرسالة الزینبیة. حافظ شمس الدین محمدبن طولون دمشقی.

۱۳- الرسالة الزینبیة. شمس الدین ابوالخیر سخاوی مصری.

۱۴- زینب (علیها السلام). احمد زکی ابوشادی مصری. (چاپ مصر، ۱۳۴۳ ه ق).

۱۵- زینب اخت الحسین (ع). محمد حسین ادیب کربلائی. (نجف، بی نا، ۱۳۸۴ ه ق). ۷۲ص، جیبی.

ص: ۲۲۷

۱۶- زینب بُطولهٔ و جهاد. حبیب آل جامع. (بیروت، دارالقاری، ۱۴۰۶ ه ق).

۱۷- زینب بنت علی. عبدالعزیز سید الاهل. (چاپ دوم: قاهره، مکتبهٔ العلمیهٔ، ۱۹۶۱ م). ۱۷۴ص، رقعی.

۱۸- زینب (علیها السلام) ولیدهٔ النبوهٔ و الامامهٔ. ام علاء و امصادق. (لندن، مؤسسهٔ الوفاء، ۱۴۰۸ ق).

۱۹- السیدهٔ زینب (علیها السلام). علی محمد علی دخیل. (بیروت: بی نا، بی تا).

۲۰- السیدهٔ زینب. محمود شرقاوی.

۲۱- السیدهٔ زینب (علیها السلام). حسن محمد قاسم مصری. (م ۱۳۵۵ ه ق). قاهره.

وی این رساله را به عنوان مقدمه‌ای مفصل بر (اخبار الزینبات) عبیدلی، چاپ قاهره، سال ۱۳۳۳ نگاشته است.

همچنین نویسنده به جز این کتاب و کتاب شماره ۷، سلسله مقالاتی درباره حضرت زینب و مرقدش در مجله هدی الاسلام نگاشته است. این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

۲۲- السیدهٔ زینب بنت الزهراء و ثورهٔ کربلاء فی الوجدان الشعبی. رضا حسینصبح. (بیروت، دارالزهراء، بی تا).

۲۳- السیدهٔ زینب عقیله بنی هاشم. محمد فهمی عبدالوهاب. (تونس، دار بوسلامهٔ، ۱۹۸۵ م). ۴۳ص.

۲۴- السیدهٔ زینب (ع) المثل الأعلی للفضیلهٔ والعفاف. گروه نویسندگان. (قاهره، نشر العلوم و المعارف الاسلامیهٔ، بی تا).

۲۵- سیرهٔ زینب سلام الله علیها. گروه نویسندگان. (بیروت، بی نا، بی تا).

ص: ۲۲۸

۲۶- الطاهرة السیدة زینب بنت علی (علیهما السلام). عبدالخبیر خولی. (قاهره، بی نا، بی تا).

۲۷- عقیلة بنی هاشم. سید علی بن الحسین هاشمی. (نجف، بی نا، بی تا).

۲۸- عقیلة الطهر و الکرم السیدة زینب. شیخ موسی محمد علی. (چاپ سوم: بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۵ م). ۱۶۴ص.

۲۹- العقیلة الطاهرة السیدة زینب بنت علی (ع). احمد فهمی محمد محامی مصری. (قاهره، بی نا، بی تا).

۳۰- عقیلة الوحی. آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین موسوی.

فصل دوم کتاب حاضر، ترجمه این رساله شریف است.

۳۱- فی رحاب بطلة کربلاء. ابراهیم محمد خلیفه. (بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۹۸۵ م). ۱۴۴ص.

۳۲- فی رحاب السیدة زینب. سید محمد بحرالعلوم. (چاپ دوم: بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۰ ق). ۲۰۱ص.

این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

۳۳- القصیدة الزینبیة. سیدعلی سیدرضا هندی. (نجف، بی نا، بی تا).

۳۴- المحاجة الزرنبیة فی السلالة الزینبیة. جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر سیوطی شافعی. (فاس، قاعدة المغربیة، ۱۲۳۲ ه. ق).

۳۵- المرأة فی ثورة الحسین (ع). غاده جابر. (بیروت، دارالتعارف، بیروت، ۱۹۷۹ م).

۳۶- المرقد الزینبی. فرج آل عمران قطیفی. (چاپ نجف: بی نا، بی تا).

ص: ۲۲۹

۳۷- مرقد العقیلهٔ زینب/ کشف الغیهب فی تحقیق مرقد العقیلهٔ زینب. محمد حسنین سابقی پاکستانی. با تقریظ شیخ محمدحسین حرزالدین عقیلی نجفی. (بیروت، مؤسسهٔ الأعلمی، ۱۹۷۹ م).

۳۸- مع بطلهٔ کربلاء زینب بنت امیرالمؤمنین. شیخ محمدجواد مغنیهٔ. (بیروت، دارالجواد و دارالتیار، ۱۹۸۴ م). این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

۳۹- وفاه زینب الکبری. شیخ حسین بلادی بحرانی. (نجف، بی نا، بی تا).

۴۰- وفاهٔ زینب الکبری (علیها السلام). شیخ فرج الدین آل عمران قطیفی. (نجف، مطبعهٔ الحیدریهٔ، ۱۳۷۹ ه ق). ۷۴ص، وزیری.

۴۱- ویژه نامه مجله الموسم. (ش ۴، ج ۱۹۸۹، ۱ م/ ۱۴۱۰ ه ق). ۴۳۰ص، وزیری.

شامل مقالات و اشعار فراوان درباره زندگی، خطبه‌ها و مدفن حضرت زینب کبری.

ب: کتاب‌های خطی عربی

۴۲- ام کلثوم العقیلهٔ زینب (علیها السلام)صرخهٔ للعدل وصاروخ علی الجور. سید مهدی سویج. ۸۰۰ص.

رک: مجله (الموسم) س ۱ ش ۳ص ۱۱۶۲ (۱۴۱۰ ق).

۴۳- ترجمهٔ السیدهٔ زینب و دراسهٔ تحلیلیهٔ لمسیرتها. شیخ محمدحسنین سابقی پاکستانی. ۵۰۰ص.

ص: ۲۳۰

این کتاب به دو زبان اردو و عربی نگارش یافته است.

ر. ك: مرقد العقيلة زينب (عليها السلام)/ ۲۴.

۴۴- ثواب المُدرِك لزيارة زينب (عليها السلام) والشيخ مدرك. شيخ عبدالغنى نابلسى.

ر. ك: ايضاح المكنون ۱/ ۳۴۸.

مدرك بن زياد، يكى ازصحابه پيامبر (ص) بوده و در جانب غربى مرقد حضرت زينب مدفون است.

۴۵- رسالة فى تصحيح قبر السيدة زينب. سيد عبدالرزاق موسوى مقرم؛ مؤلف را عقيده بر آن است كه مدفن حضرت در مصر مى‌باشد، اما بعد از آن از اين رأى برگشته و قائل به بودن قبر در قريه (راويه) دمشق گرديد و در اثبات آن، رساله مذكور را نگاشت.

ر. ك: مرقد العقيلة زينب (عليها السلام)/ ۷۵.

۴۶- زينب العقيلة. سيد عبدالرزاق موسوى مقرم.

ر. ك: مقدمه مقتل الحسين.

۴۷- زينب الكبرى ((عليها السلام)). حاج شيخ زين‌العابدين بن محمد كريمخان كرمانى. ۱۳۲۶ ه ق. ۶۴ص، رقعى.

۴۸- شرح خطبة الزينبية (س). علامه ميرزا حيدر قليخان سردار كابلى.

ر. ك: علماء معاصرين/ ۲۹۳.

۴۹- عرف الزرنب فى شرح حال السيدة زينب (عليها السلام). شمس الدين ابى العون محمد بن احمد سالم سفارينى نابلسى حنبلى.

ص: ۲۳۱

ر. ك: هدیهٔ العارفین ۲/ ۳۴۰، کشف الظنون ۲/ ۹۸، مسلك الدرر ۴/ ۳۱، الأعلام ۶/ ۱۴، معجم المؤلفین ۸/ ۲۶۲.

۵۰- عرف الذربن بترجمهٔ سیدی مدرك بن زیاد و السیدهٔزینب (علیها السلام).

حافظ اسماعیل بن محمد بن عبدالهادی عجلونی شافعی.

ر. ك: کشف الظنون ۲/ ۱۴۶، مؤرخو دمشق/ ۶۷.

۵۱- العقد المنظوم فی احوال ام کلثوم زینب (علیها السلام). شیخ محمدحسنین سابقی پاکستانی.

ر. ك: مرقد العقیلهٔ زینب (علیها السلام)/ ۱۲۰.

۵۲- کلمهٔ العقیلهٔالسیدهٔ زینب (علیها السلام). شهید سید حسن حسینی شیرازی. این کتاب را در ضمن تألیفات نویسنده در مقدمه آثارش به شمار آورده‌اند.

۵۳- لوائح القبول و المنحهٔ و الاعراز فی الرحلهٔ لزیارهٔ السیدهٔ زینب (علیها السلام) و سیدی مدرك و عمر الخباز. عبدالله بن عمر افیونی.

ر. ك: کشف الظنون ۲/ ۴۱۶.

۵۴- مصیبهٔ مجددهٔ/ احزان المؤمنین فی قصهٔ العفیفهٔ بنت امیرالمؤمنین. محمدبن عیسی بن عبدالحسین.

ر. ك: الذریعهٔ ۲۱/ ۱۳۲.

ج: کتاب‌های چاپی فارسی

۱- اساور من ذهب فی احوال ام المصائب زینب. شیخ مهدی اصفهانی

ص: ۲۳۲

ابن شیخ محمدعلی ثقة الاسلام (اصفهان، بی نا، ۱۳۵۰ ه ق).

۲- انقلابی‌ترین بانوی تاریخ، حضرت زینب (علیها السلام). بی مؤلف (مشهد، قاسمی، ۱۳۶۴ ش)، ۱۰۸ص.

۳- بانوی شجاع زینب کبری. شیخ محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ه ق). ترجمه احمدصادقی اردستانی. (تهران، خزر، بی تا). ۲۷۹ص، رقعی.

۴- بانوی کربلا زینب دختر زهرا (علیها السلام). عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی. ترجمه سید رضاصدر. (چاپ پنجم: قم، ۲۲ بهمن، ۱۳۶۴ ش). ۱۸۰ص، رقعی.

۵- بزرگ بانوی جهان زینب. مهدی ملتجی. (تهران، اشرفی، ۱۳۵۳ ش). ۱۵۴، رقعی.

همراه با متن و ترجمه زیارت حضرت.

۶- ترجمه خاتون دو سرا. سید علینقی فیض الاسلام اصفهانی. (چاپ دوم: تهران، مرکز انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۶۶ ش)، ۲۵۴ص، وزیری.

۷- ترجمه خطبه‌های حضرت زینب. جواد فاضل (۱۳۳۵- ۱۳۸۰ ه ق)، (تهران، علمی، بی تا).

۸- ترجمه منظوم خطبه حضرت زینب کبری (علیها السلام) (در مجلس یزید). محمد افتخاری ساوجی (قم، بی نا، ۱۳۵۳ ش)، جیبی. ۱۳ص.

۹- حضرت زینب کبری. سید محمدبن یوسف فیض کابلی بهسودی. (نجف، مطبعة العدل، بی تا)، ۳۶ص، رقعی، سربی.

ص: ۲۳۳

۱۰- حضـرت زینب کبری (علیها السلام). شیخ جعفرنقدی (۱۳۰۳- ۱۳۷۰ ه ق). ترجمه حسین عمادزاده (۱۳۲۵۱۴۱۱ ق)، با مقدمه علامه سیدعبدالحسین شرف الدین. (چاپ دوم: تهران، سعدی، بی تا)، ۴۷۰ص، وزیری.

۱۱- حضـرت زینب بزرگ بـانوی کربلاـ عبـدالأمیر فولاـدزاده، (قم، کانون نشـر انـدیشه‌های اسـلامی، ۱۴۱۱ / ۱۳۶۹ ش)، ۶۵ص، مصور. ویژه نوجوانان، وزیری.

۱۲- الخصـائص الزینبیه یـا ویژگی‌هـای حضـرت زینب (علیهـا السـلام). سـید نورالـدین حـائری جزایری (۱۳۸۴ ۱۳۱۳ ق). مقـدمه: محمدتقی تاج الدین چاپ سوم: قم، حضرت مهدی، (۱۴۰۴ ه ق/ ۱۳۶۲ ش)، ۳۷۲ص، وزیری.

بر این کتاب تقریظهایی از مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله سید محمد فیروزآبادی درج گردیده است.

۱۳- خطبه‌ای از حضرت زینب (علیها السلام). ترجمه: علی گلزاده غفوری. ۵۶ص، رقعی.

این کتاب ترجمه خطبه حضرت در کوفه است و به فارسی و انگلیسی منتشر شده است.

۱۴- خطابه زینب کبری (علیها السلام) پشتوانه انقلاب حسین بن علی (ع). محمد مقیمی. (تهران، سعدی، بی تا). ۳۸۶ص، وزیری.

۱۵- دختر علی (ع) زینب (علیها السلام) قهرمان کربلا، علی عطایی خراسانی (تهران، اسلامیه، ۱۳۴۸ ش)، ۱۱۲ص.

ص: ۲۳۴

۱۶- در رهگذر کوفه و شام. حسین عمادزاده (تهران، بی نا، بی تا).

۱۷- دسته گلی در مدایح و مصائب زینب قهرمان کربلا. بدون مؤلف. با مقدمه علی عطایی خراسانی (مشهد، اسلامی، ۱۳۴۷ ش). ۹۷ص، جیبی.

۱۸- زندگانی حضرت زینب (علیها السلام). عبدالحسین مؤمنی (تهران، جاویدان، بی تا)، ۲۹۲ص، رقعی.

به انضمام زیارت و اشعاری درباره حضرت.

۱۹- زندگانی حضرت زینب، مصطفی اولیایی (قم، اسلامی، ۱۳۶۳ ش)، ۶۳ص، رقعی.

۲۰- زندگانی زینب کبری (علیها السلام). شهید سید عبدالحسین دستغیب. (تهران، ناس، ۱۳۶۸ ش)، ۱۳۰ص، جیبی.

۲۱- زندگانی و احوالاتصدیقهصغری زینب کبری سلام الله علیها. محسنصائبصیدلی. (قم، امام مهدی، ۱۳۶۴ ش)، ۶۴ص، رقعی.

۲۲- زینب بانوی قهرمان کربلاـ عایشه بنت الشاطی. ترجمه مهدی آیهٔالله زاده نائینی و حبیب چایچیان. (چاپ پنجم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸ ش)، ۱۹۱ص، رقعی.

۲۳- زینب حماسه‌ای بر فراز تاریخ. سید حسن دبیری حاج سید جوادی. (تهران، نوید، ۱۳۶۰ ش)، ۲۲۶ص، رقعی.

۲۴- زینب در حساس‌ترین دوران زندگی خود: از عاشورا تا اربعین.

ص: ۲۳۵

بدرالدین نصیری. (چاپ چهارم: تهران، محمدی، ۱۳۶۸ ش)، ۳۳۰ص، جیبی.

۲۵- زینب در کاروان کوفه و شام. امیرتیمور معینی. (چاپ اول: تهران، بی نا، ۱۳۵۸ ش)، ۳۱۰ص، رقعی.

۲۶- زینب شجاع در عاشورای حسینی. موسی فرهنگ رازی. (تهران، خزر، ۱۳۵۰ ش)، ۲۲۴ص، جیبی.

۲۷- زینب کبری عقیله بنی هاشم دختر علی بن ابی طالب. عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی. ترجمه: سید جعفر غضبان (کرمانشاه، بی نا، ۱۳۳۲ ش)، ۱۹۴ص، رقعی.

این کتاب برای دومین بار به نام (زینب قهرمان کربلا) در ۱۴۰صفحه رقعی، در سال ۱۳۴۴ ش توسط انتشارات محمد حسن علمی به چاپ رسیده است.

۲۸- زینب کبری فریادی بر اعصار. اسماعیل منصوری لاهیجانی (چاپ اول: تهران، مجتمع شهید مطهری، ۱۳۶۹ ش)، ۲۰۰ص، رقعی.

۲۹- زینب کبری (علیها السلام) قهرمان انقلاب کربلا. حسن ناجیان (تهران، بی نا، ۱۳۵۱ ش)، ۱۹۱ص.

۳۰- زیارت مفجعه حضرت زینب کبری (علیها السلام). مهدی ملتجی (تهران، اشرفی، ۱۳۵۳ ش)، ۵۲ص.

۳۱- ستارگان درخشان زینب کبری (علیها السلام). محمدجواد نجفی. (تهران، اسلامیه، ۱۳۶۸ ش). (ضمن زندگانی حضرت زهرا)، ۵۲ص، جیبی.

ص: ۲۳۶

۳۲- سرگذشت راست یا حضرت زینب (علیها السلام)، جلال الدین فارسی. (تهران، آسیا، بی تا)، ۵۳ص.

۳۳- سیری در زندگانی حضرت زینب. (علیها السلام)، سید محمد بحرالعلوم. ترجمه امیر وکیلیان، کریم جعفری (چاپ اول: تهران، حکمت، ۱۳۶۹ ش)، ۱۲۸ص، وزیری.

۳۴- سیری کوتاه در زندگانی زینب کبری یا قهرمان زنان جهان، محمود حکیمی (چاپ پنجم: قم، نسل جوان، ۱۳۶۸ ش)، ۱۱۲ص، جیبی.

۳۵- شیر زن کربلا، عایشه بنت الشاطی، ترجمه سید جعفر شهیدی (تهران، حافظ، ۱۳۵۰ ش)، ۱۲۶ص.

۳۶-صدف‌های شکسته (سیر ایمان در اسلام و زینب شیرزن نینوا). نعمت الله قاضی شکیب (تهران، علمی، ۱۳۴۰ ش)، ۲۰ص، جیبی.

۳۷- الطراز المذهّب فی احوال سیدتنا زینب، عباسقلی خان سپهر، فرزند میرزا محمد تقی خانصاحب ناسخ التواریخ، تصحیح: محمدباقر بهبودی (تهران، اسلامیه، بی تا)، ۲ جزء، ۶۸۰ص، وزیری.

یکی از بهترین و جامع‌ترین کتاب‌ها درباره حضرت زینب است.

۳۸- قهرمانصبر یا زندگانی عالمه فاضله زینب کبری (علیها السلام)، محمد غلامی (تهران، بی نا، ۱۳۵۱ ش)، ۳۳۶ص.

۳۹- غنچه گل نشکفته. علی اکبر پیروی. (تهران، انجمن ادبی حضرت حجهٔ، (۱۳۸۶ ه ق/ ۱۳۴۵ ش)، ۲۳ص، جیبی، سنگی (نسخ).

ص: ۲۳۷

۴۰- قهرمان کربلا زینب (علیها السلام)، عایشه بنت الشاطی، مترجم: ناشناخته (تهران، سعیدی، ۱۳۶۴ ش)، ۱۴۶ص.

۴۱- قهرمان کربلا زینب کبری (علیها السلام)، ترجمه (اخبار الزینبیات) و (السیدهٔ زینب) برگردان: سید محمدجواد نجفی مرعشی، مقدمه: آیت الله العظمی نجفی مرعشی (م ۱۴۱۱ ق). (تهران، فراهانی، ۱۴۰۱ ق)، ۲۰۲ص، رقعی.

۴۲- نقش زینب کبری در رهبری الهی، حسن سعید. (اصفهان، حسینیه عمادزاده، ۱۳۹۹ ق)، ۱۷ص، رقعی.

به عنوان مقدمه بر کتاب (الخصائص الزینبیه).

۴۳- نگاهی کوتاه به زندگانی زینب کبری (علیها السلام)، سید هاشم رسولی محلاتی، (تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش)، ۸۳ص، رقعی.

۴۴- نور و ظلمت در جهان، علی پرورش (تهران، چاپخانه فردوسی، ۱۳۵۰ ش)، ۳۸۱ص، وزیری.

۴۵- نهج الهدایهٔ: خطبه‌های حضرت زینب وام کلثوم و فاطمه بنت الحسین درشهر کوفه و شام. هاشمی حسینی نژاد (مشهد، انجمن اسلامی تراشکاران و ریخته گران، بی تا)، ۶۴ص، رقعی.(۱)

۴۶- سِرّ نینوا، زینب کبری (علیها السلام)، مرکب از «زینب کبری (علیها السلام) در تاریخ اسلام: دفتر مقام معظم رهبری دام ظله در سوریه» و «عقیله خاندان

۱- ناصر الدین انصاری قمی، آیینه پژوهش، شماره ۱۳

ص: ۲۳۸

وحی و نبوت: علامه شرف الدین» و «قافله سالار کاروان کربلا: محمد علی محسن‌زاده» (قم، مرکز تحقیقات حج، ۱۳۸۶ ش)، ۲۳۸ص، رقعی (کتاب حاضر).

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».